

٧

تَرْجُومَهُ وَتَعْرِيبُ

مَفْهُومٌ

١٢٣

١٦٣

مَتَنُ لُؤَيٍّ

تَحْلِيلُ صَرَفِيٍّ وَمَحَلُّ إِعْرَابِيٍّ

٢٠٧

ضَبْطُ لُؤْزِي

٢٥٧

٢٨٧

وَاثْكَانُ

قَوَاعِدُ عَرَبِي

٣٦٣

۱ ترجمه و تعریب

یکی از ساده‌ترین مباحث، مبحث ترجمه است که تعداد تست‌هایش هم بالاس! یکی از معضلات بچه‌ها به‌خصوص در کتاب‌های نظام جدید، نداشتن درسنامه برای مبحث ترجمه است که در این کتاب، جامع‌ترین و کامل‌ترین درسنامه در قالب ۳۰ گفتار آورده شده و در پایان جمع‌بندی چهار صفحه‌ای از کل آن‌ها آوردیم که کتابمون کامل باشه. در این بخش تلاش کردیم غالب تست‌های کنکور سال‌های گذشته رو در مبحث ترجمه گردآوری و دسته‌بندی مناسب کنیم، مگر جاهایی که در کتاب نظام جدید اضافه شده بود که از آن‌ها تست تألیف کردیم.

۲ مفهوم

یک تست مستقیم از مفهوم طراحی میشه، در این بخش ترجمه و مفاهیم جملات کتاب‌های درسی دهم، یازدهم و دوازدهم رو به تفکیک هر درس آوردیم. بی‌شک با مطالعه این بخش تست مربوط به مفهوم رو به راحتی میتونید پاسخ بدید!

۳ متنولوژی

متنولوژی یا همون درک مطلب، تنها مبحثیه که همه ازش نفرت دارن! تنها کتاب بازاریم که درسنامه کامل و جامع برای این مبحث داریم! قشنگ براتون همه مباحث و تکنیک‌ها رو توضیح دادیم و در نهایت تیپ تست‌هایی که در این بحث مطرح میشه رو شرح دادیم و مهم‌تر اینکه پاسخنامه خیلی جامع و کاملی نوشتیم و تلاش کردیم بهتون یاد بدیم جواب تست رو از کجا و چطور باید برداشت کنین!

۴ تحلیل صرفی و محک اعرابی

یکی از معضلات بچه‌ها در بحث تحلیل صرفی نداشتن درسنامه برای این مبحث بود! چون بیشتر کتابا فقط برای قواعد و فویش لغات درسنامه دارن! نشستیم ۱۲ سال کنکورهای اخیر رو مثل یک کارآگاه! [مثلاً پوارو] بررسی کردیم چون میدونستیم که مجرم به صحنه جرم برمی‌گرده! [یعنی سوالات همشون

تکرار مکزرات سال‌های قبلن!] و نکاتشو براتون جمع کردیم و خلاصه یه درسنامه توپ برای تحلیل صرفی نوشتیم!

۵ ضبطولوژی

ضبطولوژی همون بحث ضبط حرکات هست. بخشی که برخلاف ظاهر شیرین و دوست‌داشتنی‌ش، از سخت‌ترین مباحث در تألیف عربی هست. در این قسمت تمام نکاتی که در حرکت‌گذاری حروف برای کنکور نیازه بدونید رو جمع‌آوری و دسته‌بندی کردیم و در ۲۵ گفتار براتون آوردیم. یعنی جزء مباحثی بود که پوستمون رو کند تا کامل بشه. اما انصافاً خیلی خوب از آب درومد.

۶ واژگان

لغت و واژه از مباحثی هستش که در نظام جدید در کنکور مُد شده! اصلاً ازش غافل نشین چون علاوه بر اینکه تست مستقیم تو کنکور داره در ترجمه متن درک مطلب و خیلی چیزهای دیگه هم بهتون کمک میکنه! در این بخش براتون معنی لغت‌ها رو نوشتیم، بعدش مترادف و متضادهاش رو نوشتیم، بعدش جمع‌های مکسر اون درس رو گردآوری کردیم و مهم‌تر این که کلمات مشابه و غلط انداز و کلماتی که مثل هم هستن رو هم براتون نوشتیم.

۷ قواعد عربی

در این کتاب تمام مباحث مربوط به قواعد شامل «عدد و معدود، ثلاثی مجرد و مزید، انواع جمله، معرب و مبنی و انواع اعراب، معلوم و مجهول، حروف جرّ، اوزان اسم، معرفه و نکره، ترکیبات وصفی و اضافی، اعراب مضارع، نواسخ، حال، مستثنی، مفعول مطلق و منادا» تحلیل و بررسی شده است. در ابتدای این بخش نیز قواعد مربوط به متوسطه اول آمده است.

بخش

ترجمه و تعریب

ترجمه و تعریب

در این بخش می‌خوانیم

یکی از ساده‌ترین مباحث، مبحث ترجمه است که تعداد تست‌هاش هم بالاست! یکی از معضلات بچه‌ها به‌فصوص در کتاب‌های نظام‌پرید، نداشتن درسامه برای مبحث ترجمه است که در این کتاب، جامع‌ترین و کامل‌ترین درسامه در قالب ۳۰ گفتار آورده شده و در پایان جمع‌بندی چهار صفحه‌ای از کل آن‌ها را آورده‌یم که کتابموند کامل باشه. در این بخش تلاش کردیم غالب تست‌های کنکور سال‌های گذشته رو در مبحث ترجمه گردآوری و دسته‌بندی مناسب کنیم، مگر باهایی که در کتاب نظام‌پرید اضافه شده بود که از آن‌ها تست تألیف کردیم. یکی از ویژگی‌های منمهر به فرد این کتاب، دسته‌بندی مطالب است که کمک شایانی به شما می‌کنه و می‌تونید پله‌پله و قبلی فوب و عمقی، مباحث را یاد بگیرید و از هیچ مطلبی غافل نشید. در نهایت هم تست‌های ترکیبی آوردیم که وقتی مطالب را تک‌تک خونید و یاد گرفتین و دوره کردین به حل آن‌ها بپردازین!

گفتار ۱ | اضافه یا کم ترجمه کردن ممنوع

به هیچ عنوان نباید در ترجمه، هیچ چیزی را زیاد یا کم ترجمه کنیم و مواظب باشیم هیچ کلمه‌ای بدون ترجمه باقی نماند یا هیچ کلمه‌ای را اضافه ترجمه نکنیم.

السلام علی عباد الله الصالحین!

| | |
|-----------------------------------|-------------------------------|
| سلام بر بندگان صالح خدا ✓ | سلام بر بندگان صالح ✗ |
| تمامی کلمات ترجمه شده و درست است. | ترجمه نشده و معنی نادرست است. |

بیابین بریم داخل تست تا بهتر متوجه بشین!!! اونجا کامل روشن می‌شین!!! ولی همین نکته ساده قبلی کل‌گشاست!

تستولوژی؟

- «مَنْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ الْأَنْبِيَاءِ الْحَقِّ قَلِيلُونَ؛ أَوْلَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ وَ الْمُرْتَدُونَ إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ!»:

- آن‌ها که سخنان درست را از پیامبران شنیده‌اند، کم می‌باشند؛ و آنان رستگارانند که به طریق حق راهنمایی شده‌اند!
- کسانی که سخن حق انبیا را می‌شنوند، اندک هستند؛ آن‌ها همان رستگاران و هدایت‌شدگان به راه حق می‌باشند!

۳) آن‌ها که حقیقتاً کلام انبیا را بشنوند، اندک هستند؛ این **انسان‌ها همان رستگاران و هدایت‌شدگان** به مسیر حق و خدا هستند!

۴) کسانی که سخن حق را از انبیا بشنوند کم‌اند؛ ولی این **انسان‌ها** همان رستگاران هستند که به راه حق هدایت شده‌اند!

پاسخ ۲ | «الفائزون» به معنی «رستگاران» می‌باشد که در

گزینه «۱» به صورت «رستگاران» آمده است و نادرست می‌باشد، «الْمُرْتَدُونَ» معنی «هدایت‌شدگان» می‌دهد، اما در گزینه‌های «۱» و «۴» درست ترجمه نشده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]
 «خدا» که در گزینه «۳» آمده، اضافه است، چون در عبارت عربی «الله» وجود ندارد. گفتیم که نباید چیزی اضافه ترجمه شود، پس این گزینه هم غلط است. [رد گزینه «۳»]

«انسان‌ها» که در گزینه‌های «۳» و «۴» آمده، اضافه است و در عبارت عربی «الإنسان» وجود ندارد. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

گفتار ۲ ترجمه ((مصدر)) به صورت ((فعل)) و بالعکس ممنوع

گفتار ۲

در بحث ترجمه به هیچ عنوان نباید «فعل» را به صورت «اسم» یا «مصدر» و یا «مصدر» را به صورت «فعل» ترجمه کنیم؛ یارتونه که مسررها کلماتی مثل «رفتن، برن، نوشتن، ساختن...» بوزن!

| | |
|------------------------------|--|
| دَهَبٌ: رفت - رفتن | دَهَبَ: فعل است و نباید مصدری ترجمه شود. |
| يُدْهَبُ: می رود - رفتن | يُدْهَبُ: فعل است و نباید مصدری ترجمه شود. |
| دَهَابٌ: رفت - می رود - رفتن | دَهَابٌ: مصدر است و نباید به صورت فعل ترجمه شود. |

این مطلب شامل باب‌های ثلاثی مزید هم می‌شود؛ یعنی باید مصدر باب‌ها را کامل بلد باشید و بتوانید آن‌ها را از فعل تشخیص دهید. برای اینکه اشتباه نکنید، مصادر باب‌های مختلف را با چند مثال برای شما می‌آوریم و بعد با هم تست حل می‌کنیم.

| باب «مصدر» | مثال | معنی |
|---------------|---------------|-------------|
| إِفْعَالٌ | إِيْمَانٌ | ایمان داشتن |
| مُفَاعَلَةٌ | مُكَاشَفَةٌ | مکاشفه کردن |
| تَفْعِيلٌ | تَكْذِيبٌ | تکذیب کردن |
| تَفْعُلٌ | تَقَدُّمٌ | پیشرفت کردن |
| إِسْتِفْعَالٌ | إِسْتِشْهَادٌ | شهادت دادن |
| إِفْتِعَالٌ | إِنْتِشَارٌ | منتشر کردن |
| إِنْفِعَالٌ | إِنْقِلَابٌ | دگرگون شدن |
| تَفَاعُلٌ | تَطَاهُرٌ | تظاهر کردن |

تست‌ولوژی

- «الیوم حاولت أن أعطی ذلك العامل هدیةً تقلل من تعب عمله!»:

(تمرین ۹۲)

۱) تلاش من امروز این بود که با دادن هدیه‌ای به آن کارگر، از سختی کارش بکاهم!

۲) امروز تلاش کردم به آن کارگر هدیه‌ای بدهم که از سختی کارش کم کند!

۳) امروز سعی نمودم که با دادن هدیه، از سختی کار آن کارگر، بکاهم!

۴) با تلاش امروز در دادن هدیه به آن کارگر، سختی عمل او کم شد!

پاسخ ۲ «أعطی» فعل است و به هیچ عنوان نباید به صورت «مصدر» ترجمه شود، پس «دادن هدیه‌ای / دادن هدیه» غلط است؛ چون «مصدر» است. [رد سایر گزینه‌ها]

تقلل ← کم کند (این فعل به «هدیه» مربوط می‌شود و در صیغه «للغائبه» ترجمه می‌شود). [رد سایر گزینه‌ها]

«حاولت» فعل است و باید به صورت فعل «تلاش کردم / سعی نمودم»

ترجمه شود، نه به صورت مصدر و اسم. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

اشتباهات متداول

ترکیب «أن + مضارع» می‌تواند به صورت «مضارع التزامی» یا «مصدر» ترجمه شود، «مصدر» نیز می‌تواند به صورت «مضارع التزامی» ترجمه شود.

| | |
|------------------------------|-------------------------------------|
| علینا أن نذهب إلى المدرسة! | مضارع التزامی: باید به مدرسه برویم. |
| مصدر: رفتن به مدرسه بر ماست. | |
| علینا الذهاب إلى المدرسة! | مضارع التزامی: باید به مدرسه برویم. |
| مصدر: رفتن به مدرسه بر ماست. | |

گفتار ۳ ترجمه ضمیر

گفتار ۳

همان‌طور که می‌دانید ضمایر انواع مختلفی دارند، الآن با هم یک دوره روی انواع ضمیرها انجام می‌دهیم:

۱) ضمایر منفصل مرفوعی: هو / هما / هم...

۲) ضمایر متصل مرفوعی: ذهبوا / ذهبین...

۳) ضمایر منفصل منصوبی: إیاه / إیاهما...

۴) ضمایر متصل منصوبی / مجروری: ه / هما / هم...

حالا که انواع ضمیر را با هم دوره کردیم، نوعی از ضمیر که کاربرد بیشتری در ترجمه دارد «ضمایر متصل منصوبی / مجروری» است، این ضمایر می‌توانند به فعل یا اسم یا حرف بچسبند و در ترجمه خیلی اثرگذار هستند؛ پس بیاییم به صورت کامل تر روش بحث کنیم و ببینیم در ترکیب با فعل، اسم و حرف چه‌طوری ترجمه می‌شود!

| ضمیر | ترجمه ضمیر | ت ترکیب با فعل | ت ترکیب با اسم | ت ترکیب با حرف |
|------|------------|------------------------|----------------|----------------|
| ه | ش | می زند او را | قلم او | له |
| هما | شان | می زند آن دو / آنها را | قلم آن دو | لهمما |
| هم | شان | می زند آنها را | قلم آنها | لهم |
| ها | ش | می زند او را | قلم او | لها |

| | | |
|--------------------|---|---|
| مضارع اخباری | فعل مضارع ساده | - أُنْتَمَا تَذْهَبَانِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: شما به مدرسه می‌روید. |
| مضارع اخباری منفی | جواب شرط لا + مضارع | - مَنْ دَرَسَ نَجَحَ: هر کس درس بخواند، موفق می‌شود. أُنْتَمَا لَا تَذْهَبَانِ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: شما به مدرسه نمی‌روید. |
| مضارع التزامی | لا + جواب شرط حروف ناصبه (لن) + مضارع فعل شرط حروف جازمه + مضارع | - إِنْ لَا يَجْتَهِدُ لَا يَنْجَحُ: اگر تلاش نکند، پیروز نمی‌شود. أَطْلُبُ الْعِلْمَ حَتَّى تَنْجَحَ: علم را بجوی تا موفق شوی. مَنْ دَرَسَ نَجَحَ: هر کس درس بخواند، موفق می‌شود. لِيَذْهَبْ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: باید به مدرسه برود. لَعَلَّكُمْ تَنْجَحُونَ فِي الْإِمْتِحَانِ: شاید در امتحان قبول شوید. |
| مضارع التزامی منفی | مضارع... + نکره + مضارع حروف ناصبه (لن) + لا + مضارع لا + فعل شرط مضارع | أَكْتُبُ لَكَ شِرَاباً يَعْالِجُ صُدَاعَكَ: برای تو شربت می‌نویسم که سر دردت را درمان کند. حَاوِلْ حَتَّى لَا تَفْشَلْ: تلاش کن تا شکست نخوری! إِنْ لَا يَجْتَهِدُ لَا يَنْجَحُ: اگر تلاش نکند، پیروز نمی‌شود. |
| مستقبل مثبت | ما + فعل شرط ماضی لِيتَ / لَعَلَّ + لا + مضارع | إِنْ مَا اجْتَهِدْ مَا نَجَحَ: اگر تلاش نکند، موفق نمی‌شود لِيتَ لَا يَذْهَبَ إِلَى السَّفَرِ: ای کاش به سفر نرود |
| مستقبل منفی | س / سوف + مضارع لن + مضارع | سَوْفَ تَذْهَبِينَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: به مدرسه خواهی رفت. لَنْ أَذْهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ: به مدرسه نخواهم رفت. |

اضافه یا کم ترجمه کردن ممنوع

گفتار ۱

۱ | «إِنَّ الْمُعَلِّمِينَ كَالْأَنْبِيَاءِ يَسْتَفِيدُونَ مِنْ كُلِّ فُرْصَةٍ لِيَشْجَعُوا النَّاسَ عَلَى أَنْ يَهْتَمُّوا بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ!»: (زبان ۹۱)

- ۱) معلمان چون پیامبران از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا مردم را تشویق کنند که به مکارم اخلاق اهتمام ورزند!
- ۲) آموزگاران و انبیا از هر فرصتی استفاده می‌کنند که مردم تشویق شوند به مکارم اخلاق اهتمام بیشتری بورزند!
- ۳) آموزگاران و پیامبران از همه فرصت‌ها استفاده می‌کنند تا مردم را تشویق کنند به مکارم اخلاق توجه بیشتری کنند!
- ۴) معلمان چون پیغامبران هستند که از همه فرصت‌ها برای تشویق مردم و جلب آن‌ها به مکارم اخلاق استفاده می‌کنند!

۲ | «لَا تَنْظُرْ إِلَى ظَاهِرِ الْأَشْيَاءِ الصَّغِيرِ، فَإِنَّ قَطْرَاتِ الْمَاءِ الصَّغِيرَةِ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَوَثِّرَ عَلَى صَخْرَةٍ كَبِيرَةٍ وَ تَغَيِّرَ مَكَانَهَا!»: (فاه ۹۱)

- ۱) به ظاهر کوچک اشیاء نگاه مکن؛ چه قطرات کوچک آب می‌توانند بر صخره‌ای بزرگ تأثیر بگذارند و مکان آن را تغییر دهند!
- ۲) نگاه نکن که اشیاء ظاهری کوچک دارند؛ زیرا بعضی قطرات کوچک آب می‌توانند تخته سنگی بزرگ را از جای خویش حرکت دهند!
- ۳) به اشیاء ظاهراً کوچک نگاه مکن، که قطرات کوچک آب توانایی آن را دارند که بر تخته سنگی بزرگ تأثیر گذاشته و آن را از جای خویش حرکت دهند!
- ۴) نباید به ظاهر کوچک اشیاء نگاه کنی؛ چون بعضی اشیاء کوچک مثل قطره‌های آب می‌توانند از صخره‌ای بزرگ تأثیر بگیرند و آن را از جای خود تکان دهند!

۳ | «عِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»: (هنر ۹۴)

- ۱) بندگانی رحمان کسانی هستند که روی زمین به آرامی راه می‌روند!
- ۲) عبادت‌کنندگان رحمان آنانی هستند که بر زمین، همواره راه می‌روند!
- ۳) عبادت‌کنندگان خداوند کسانی هستند که آرام بر کره زمین ره می‌سپارند!
- ۴) بندگانی خداوند رحمان آنانی هستند که بر کره زمین به سادگی راه می‌سپارند!

۴ | «قَدْ زُوِدَ الْخَالِقُ تَعَالَى الْإِنْسَانَ بِحَاسَّةٍ مَعْنَوِيَّةٍ لِيُمَيِّزَ بِهَا الْحَسَنَةَ مِنَ السَّيِّئَةِ تَمَيِّزًا صَحِيحًا»: (هنر ۹۵)

- ۱) خدای تعالی در انسان حس معنوی‌ای قرار داده تا به وسیله آن، نیکی را از بدی به درستی جدا کند!
- ۲) خالق متعال، انسان را به حسی معنوی مجهز ساخته تا به وسیله آن، خوب را از بد تشخیص صحیحی بدهد!
- ۳) قطعاً خداوند، رشد انسان را به احساسی درونی تجهیز کرد تا کار نیک را از کار بد، به آسانی مجزا کند!
- ۴) قطعاً خداوند تعالی انسان را به کمک احساسی درونی مجهز نموده تا با آن، خوب بودن را از بد بودن، تمییز صحیح بدهد!

(هنر ۹۶)

۵ «أخرجت الأفكار التي كانت قد اختفت في سجن ذهني، و تنفست براحة مرة أخرى!»:

- ① همه افکاری را که در گوشه ذهنم زندانی شده بود بیرون آوردم، و برای مرتبه دیگری، نفس راحت کشیدم!
- ② افکاری را که در گوشه زندان ذهنم پنهان بود خارج کرده، برای یک مرتبه دیگر، به راحتی نفس کشیدم!
- ③ همه آن افکار را که در زندان ذهنی من زندانی بود بیرون کردم، بار دیگر به راحتی نفس کشیدم!
- ④ افکاری را که در زندان ذهنم پنهان شده بود خارج کردم و بار دیگر به راحتی نفس کشیدم!

(زبان ۹۸)

۶ «طلبت أمنا من المنظِّفين أن ينظِّفوا هذه الغرف جيِّداً، فنظَّفوها و صارت الغُرفُ نظيفةً!»:

- ① مادرمان از نظافت کنندگان خواست که آن اتاق را خوب تمیز کنند، وقتی آن را نظافت کردند، تمیز شد!
- ② مادر ما از نظافتچی‌ها درخواست کرد که این اتاق‌ها را برای این که تمیز شود، نظافت کنند و اتاق‌ها نظیف شد!
- ③ مادرمان، از نظافتچی‌ها خواست که این اتاق‌ها را خوب نظافت کنند، پس آن‌ها را نظافت کردند و اتاق‌ها تمیز شد!
- ④ مادر ما از کسانی که نظافت می‌کنند درخواست کرد که این اتاق را نظافت کنند، آن‌ها هم پس از اینکه آن را تمیز کردند، اتاق نظیف شد!

(افتصاصی انسانی فارغ ۹۸)

۷ «من لم يجد الجنة على الأرض لن يحصل عليها في السماء، الجنة قريبة منا و لا وسيلة للوصول إليها إلا الأعمال الحسنة!»:

- ① هر کس بهشت را روی زمین نیابد، آن را در آسمان نخواهد یافت، بهشت نزدیک ماست و فقط اعمال نیک، وسیله رسیدن به آن است!
- ② کسی که بهشت روی زمین را نیافت، آن را در آسمان نخواهد یافت، این بهشت در نزدیکی ماست و هیچ وسیله‌ای جز اعمال حسنه ندارد!
- ③ هر کس بهشت روی زمین را پیدا نکرده، در آسمان هم پیدا نمی‌کند، بهشت در همین نزدیکی است و تنها اعمال حسنه، وسیله رسیدن به آن است!
- ④ کسی که روی زمین بهشت را پیدا نمی‌کند آن را در آسمان هم پیدا نمی‌کند، این بهشت نزدیک ماست و جز اعمال نیک، هیچ وسیله‌ای برای وصول به آن نیست!

(ریاضی ۹۰)

۸ «تجربة هابي که در طول عمرم کسب کرده‌ام ثابت کرده است که اگر درباره موضوعی خوب بیندیشم، به نتیجه مفیدی می‌رسم!»:

- ① قد أثبتت التجارب التي اكتسبها طول عمري، أنني إن تأمَّلت حول موضوع تأملاً حسناً، وصلت إلى نتيجة مفيدة!
- ② قد ثبتت التجارب التي تزيَّنت بها طول عمري، لو تأمَّلت جيِّداً، لأصل على نتيجة مفيدة!
- ③ لقد أظهرت ما اكتسبته من التجارب في حياتي، لو أتفكر حول الموضوع جيِّداً، لأصل على نتيجة حسنة!
- ④ لقد بيَّنت تجاربي طول حياتي، أنني لأحصل على عاقبة جيِّدة، لو فكَّرت أفكاراً جيِّدة!

(تجربی ۹۱)

۹ «توانایی انسان موفق در شکار لحظه‌هاست؛ چه، فرصت‌های دست‌نیافتنی برای همهٔ مردم پیش می‌آید!»:

- ① تحصل الفرص النادرة لكلِّ الناس و لكنَّ الناجح من يقتنصها!
- ② تأتي الفرص الثمينة لجميع الناس، و لكن لا يستفيد منها إلا الناجح!
- ③ مهارة الإنسان الناجح في صيد اللحظات، فالفرص النادرة تحدث لجميع الناس!
- ④ قدرة الإنسان الناجح هو أن تصيد اللحظات، و إلا الفرص الثمينة تحدث لكلِّ إنسان!

(هنر ۹۳)

۱۰ «هر لحظه از عمر ما گنجی است که در طول زندگی فقط یک بار استخراج می‌شود!»:

- ① إنَّ لحظات عمرنا كلها كنز يفيدنا إذا استخرجناه جيِّداً!
- ② قيمة كلِّ لحظة لعمرنا تساوي كنزاً يستخرج مرَّة طول الحياة!
- ③ كلُّ لحظة من عمرنا كنز يستخرج طول الحياه مرَّة واحدة فقط!
- ④ إنَّما العمر و لحظاته لنا يشبه كنزاً يستخرج خلال تمام العمر مرَّة!

(انسانی ۹۴)

۱۱ «هر کس بخواهد خوشبختی و آرامش را در زندگی خود زنده کند، باید استقامت بورزد و صبر پیشه کند!»:

- ① الذي يريد أن يعيش بالسَّعادة و السَّكينة فعليه الاستقامة و الصُّبر!
- ② من أراد أن يُحیی السَّعادة و السَّكينة في حياته، فليقاوم و ليصبر!
- ③ من يطلب أن يحيا سعيداً هنيئاً يجب عليه أن يستقيم و يصبر!
- ④ الذي طلب أن يعيش في السَّعادة الهنيئة، فليقاوم و ليصبر!

(فارغ ۹۵)

۱۲ «غرق‌شدگان در لذات دنیوی، شایستهٔ رحمت خدا نیستند؛ زیرا آن‌ها سرای آخرت را به خاطر زندگی دنیا رها می‌کنند!»:

- ① الذين قد غرقوا في لذات الدنيا ليسوا مستأهلين لرحمة الله، لأنَّهم يتركون دار الآخرة من أجل حياة الدنيا!
- ② الغارقون في اللذات الدنيوية غير مستأهلين لرحمة الله، لأنَّهم يدعون الدار الآخرة من أجل الحياة الدنيا!
- ③ الذين يغرقون في لذات الدنيا ليسوا مستأهلين لرحمة الله، بأنَّهم يتركون الحياة الأخرى بسبب حياة الدنيا!
- ④ الغريقون في اللذات الدنيوية غير مستأهلين لرحمة الله، لأنَّهم يدعون آخرتهم بذريعة الحياة الدنيا!

(زبان ۹۸)

۱۳ «برنامه‌ای را یافتم که مرا در آموختن عربی کمک می‌کند!»:

- ① حصلتُ على البرنامج الذي يُساعد لي تعلُّم العربيَّة!
- ② رأيتُ البرنامج و هو يُساعدني لتعليم اللُّغة العربيَّة!
- ③ وجدتُ برنامجاً يُساعدني في تعلُّم العربيَّة!
- ④ أخذتُ برنامجاً يُساعد في تعليم اللُّغة العربيَّة!

مفهوم

در این بخش می‌خوانیم

به سؤال از سؤالات کنکورتون از مفهوم طراحی میشه! این مبحث در واقع فهم عبارت عربی و مرتبط کردن آن با سایر عبارات عربی و بیته‌ها و ضرب‌المثل‌هاست! برای پاسخ دادن به این سؤال، تمام عبارت‌های مهم کتاب‌های درسی در پایه‌های دهم، یازدهم و دوازدهم را به همراه ترجمه و مفهوم هر کدام براتون آوردیم.

دهم درس اول

عبارت: «وَجَعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ»

ترجمه: و برای من در میان آیندگان، یاد نیکویی قرار بده.

مفهوم: بر جای ماندن نام نیک از آدمی پس از مرگش!

عبارت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»

ترجمه: ای کسانی که ایمان آوردید، چرا می‌گویید آن چه را که انجام نمی‌دهید؟

مفهوم: یکسان نبودن حرف و عمل! / اهمیت عمل به گفته‌ها!

عبارت: «إِرْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكِ مِنَ فِي السَّمَاءِ!»

ترجمه: به کسی که در زمین است رحم کن، تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند.

مفهوم: رحم کن تا رحم ببینی!

عبارت: «أَنْظُرْ إِلَىٰ مَا قَالُوا لَا تَنْظُرْ إِلَىٰ مَنْ قَالَ!»

ترجمه: به آن چه گفته است بنگر و به کسی که گفته است، ننگر.

مفهوم: به کلام و ارزش آن توجه کن، نه به اینکه چه کسی آن را بیان می‌کند.

عبارت: «إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفَاضِلُ!»

ترجمه: هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایستگان هلاک می‌شوند.

مفهوم: اگر شایستگان نباشند، کار به دست انسان‌های پست می‌افتد و بالعکس!

عبارت: «مَنْ زَرَعَ الْعَدْوَانَ حَصَدَ الْخَسْرَانَ!»

ترجمه: هر کس دشمنی بکارد، زیان درو می‌کند.

مفهوم: سرانجام بدی؛ پشیمانی است! / هر چه کنی به خود کنی!

عبارت: «الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ!»

ترجمه: سخن مانند داروست، کم آن سود می‌رساند و زیادش کشنده است.

مفهوم: دعوت به کم صحبت کردن!

عبارت: «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالضَّيِّينَ فَإِنَّ طَلِبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ!»

ترجمه: علم را بیاموزید اگر چه در چین باشد؛ چرا که طلب دانش، واجب است.

مفهوم: دعوت به فراگیری علم و تحمل سختی‌ها در راه آن.

عبارت: «وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»

ترجمه: و کار نیکو انجام دهید، به درستی که من به آنچه انجام می‌دهید دانا هستم.

مفهوم: خدا، دانای نهان و آشکار است و همه چیز را می‌داند.

عبارت: «وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

ترجمه: و خداوند به آنها ستم نکرد، ولی آنها به خودشان ستم می‌کردند.

مفهوم: خدا به کسی ظلم نمی‌کند، بلکه انسان‌ها هستند که به خودشان ظلم می‌کنند. «(از ماست که بر ماست).»

عبارت: «إِذَا قَدَرْتَ عَلَىٰ عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ!»

ترجمه: هرگاه بردشمنت توانا شدی، بخشش او را شکرانه قدرت بر او قرار بده.

مفهوم: پرهیز از انتقام! / بخشش به جای انتقام.

عبارت: «الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ!»

ترجمه: دنیا دو روز است، روزی برای توست و روزی علیه تو.

مفهوم: دنیا در گذر است و دائم بر مراد یک نفر نمی‌چرخد!

عبارت: «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا!»

ترجمه: برای دنیایت چنان کار کن گویی تو همیشه زندگی می‌کنی و برای

آخرت چنان کار کن گویی فردا می‌میری.

مفهوم: دنیا به سرعت می‌گذرد / آمادگی برای مرگ!

«امید به زندگی دنیوی و مهیا بودن برای زندگی اخروی در هر لحظه.»

عبارت: لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْخَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ!

ترجمه: به بسیاری نمازشان و روزه‌شان و زیاده‌ی حج‌شان نگاه نکنید؛ بلکه به راستگویی و امانتداری آنها توجه کنید.

مفهوم: دعوت به راستگویی و امانتداری!

عبارت: رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا

ترجمه: پروردگارا! این را بیهوده نیافریدی.

مفهوم: هیچ کار خدا بیهوده نیست و تمام کارهایش از روی حکمت است. «هدفمند بودن نظام خلقت.»

عبارت: مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا / فِي الْجَوْثِ مِثْلَ الشَّرَرَةِ!

ترجمه: این کیست که آن را در هوا، مانند پاره آتش به وجود آورده است؟

عبارت: أَنْظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ / أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ!

ترجمه: به شب نگاه کن؛ چه کسی در آن ماهش را به وجود آورد؟

عبارت: وَ أَنْظُرْ إِلَى النَّجْمِ فَمَنْ / أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ!

ترجمه: و به ابر نگاه کن؛ چه کسی از آن بارانش را فرود آورد؟

عبارت: وَ زَائِهِ بِأَنْجُمٍ / كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ!

دهم | درس دوم

عبارت: تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً!

ترجمه: ساعتی اندیشیدن، بهتر از عبادت هفتاد سال است.

مفهوم: اهمیت فکر کردن و تفکر

عبارت: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا

ترجمه: هر کس کار نیک بیاورد، پس ده برابر مانند آن [ثواب] برایش است.

مفهوم: پاداش کار نیک ده برابر آن است / کرامت خدا. «معامله با خداوند پرسودترین معامله است.»

عبارت: مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ

ترجمه: هر چه را که از کار نیک برای خودتان پیش بفرستید، نزد خدا آن را می‌یابید.

مفهوم: دنیا مزرعه آخرت است.

عبارت: قَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا الْهَيْبِينَ اثْنِينَ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ

ترجمه: خداوند فرمود: دو معبود انتخاب نکنید؛ معبود شما همان خدای یکتاست.

دهم | درس سوم

عبارت: النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا

ترجمه: مردم در خوابند، چون بمیرند بیدار می‌شوند.

مفهوم: مرگ آغاز بیداری است!

عبارت: وَ اضْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ

ترجمه: در برابر آنچه (دشمنان) می‌گویند شکیبا باش و از آنها دوری کن.

مفهوم: دعوت به صبر و شکیبایی.

عبارت: فَاسْتَغْفِرُوا لذنوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذَّنْبَ إِلَّا اللَّهُ

ترجمه: برای گناهان‌شان آمرزش خواستند و چه کسی جز خدا، گناهان را می‌بخشد؟

مفهوم: خدا آمرزنده و مهربان است. / دعوت به آمرزش خواهی از درگاه خدا.

عبارت: فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ

ترجمه: و آن را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده زینت بخشید؟

عبارت: فَابْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَ!

ترجمه: پس جست‌وجو کن و بگو: این چه کسی است که از آن میوه را بیرون می‌آورد؟

مفهوم: نشانه‌های خدا در مخلوقات و سرتاسر کائنات وجود دارد!

عبارت: ذُو حِكْمَةٍ بِالْعِزِّ / وَ قُدْرَةٍ مُقْتَدِرَهُ!

ترجمه: دارای دانشی کامل و قدرتی پر توان است.

مفهوم: خدا دانا و حکیم است و همه چیز را می‌داند. «حکمت الهی»

عبارت: رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ!

ترجمه: پروردگارا ما را همراه قوم ظالمان قرار نده

مفهوم: دوری از گروه ظالمان و ستمکاران.

عبارت: قَوْلٌ «لَا أَعْلَمُ» نِصْفُ الْعِلْمِ!

ترجمه: گفتن «نمی‌دانم» نیمی از علم است.

مفهوم: ضرورت گفتن «نمی‌دانم» در مواردی که نمی‌دانم.

عبارت: «... وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا...»

ترجمه: خودکشی نکنید. خداوند نسبت به شما مهربان است.

مفهوم: پرهیز از خودکشی و قتل نفس.

مفهوم: خدا یکتا و واحد است.

عبارت: «... رَبِّي أَعْلَمُ ... مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ...»

ترجمه: پروردگارم آگاه‌تر است ... جز اندکی آن‌ها را نمی‌دانند.

مفهوم: خدا دانای نهران و آشکار است.

عبارت: «مَنْ إِلَهَ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَضِيَاءٌ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»

ترجمه: آیا معبودی جز خدای تواند روشنائی برای شما بیاورد؟ آیا نمی‌شنوید؟

مفهوم: تنها آفریننده و تغییردهنده حالات خداست و او می‌تواند در جهان و انسان تغییرات ایجاد کند.

عبارت: سِنْتَعَاوَنَ جَمِيعًا عَلَى الْعَمَلِ بِهَذَا الْحَدِيثِ!

ترجمه: همگی در عمل به این حدیث با یک‌دیگر همکاری خواهیم کرد.

مفهوم: دعوت به اتحاد و همکاری.

ترجمه: بگو غیب فقط از آن خداست؛ پس منتظر باشید که من [هم] همراه

شما از منتظران هستم.

مفهوم: خدا دانای آشکار و نهران است.

عبارت: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ»

ترجمه: و هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم.

مفهوم: روش دعوت هر پیامبر متناسب با درک و فهم مردم خودش

بوده است.

عبارت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ دشمن من و دشمن خودتان را

دوست نگیرید.

مفهوم: ضرورت شناختن دشمن.

دهم درس چهارم

عبارت: «و اغتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا»

ترجمه: و همگی به ریسمان خدا دست بیاویزید (چنگ زنید) و پراکنده نشوید.

عبارت: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِقَةِ فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ!»

ترجمه: هر کس از شما کسی را دید که دعوت به تفرقه می‌کند، او مزدور دشمن است.

عبارت: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً»

ترجمه: بی‌گمان این امت شماست؛ امتی یگانه.

عبارت: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا

الله و لا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا»

ترجمه: بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و میان شما یکسان است و آن اینکه جز خدا را نپرستیم و چیزی را برای او شریک قرار ندهیم.

مفهوم: دعوت به اتحاد و عدم تفرقه.

عبارت: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ»

ترجمه: قطعاً گرامی‌ترین شما نزد خدا، باتقواترین شماست.

مفهوم: دعوت به تقوا / ارزش انسان به میزان تقوای اوست.

عبارت: «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»

ترجمه: هر گروهی نسبت به آنچه نزدشان است خوشحالند.

عبارت: «وَعَلَى كُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمًا مَعَ اخْتِفَافِ

كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ!»

ترجمه: همه مردم باید با حفظ هر یک از آنان، نسبت به عقاید خویش، با یکدیگر به صورت مسالمت‌آمیز زندگی کنند.

عبارت: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»

ترجمه: در دین هیچ اجباری نیست.

مفهوم: هر کس با دین و عقاید خودش محترم است.

عبارت: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» اجباری برای پذیرش دین نیست و هر کس مختار است هر دین، آیین و روشی برای زندگی خود انتخاب کند.

دهم درس پنجم

عبارت: «عداوة العاقل خیرٌ من صداقة الجاهل!»

ترجمه: دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

مفهوم: اهمیت انتخاب دوست دانا و آگاه. «اهمیت عقل و خرد.»

عبارت: «أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ!»

ترجمه: دوست داشتنی‌ترین بندگان خدا نزد خدا، سودمندترین آنها برای بندگانش است.

مفهوم: اهمیت خدمت به مردم. عبادت به جز خدمت خلق نیست.

عبارت: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»

ترجمه: خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.

مفهوم: واگذاری کارها به افراد در حد توان آنها.

عبارت: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»

عبارت: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»

ترجمه: با روشی که بهتر است [بدی را] دور کن؛ پس هرگاه کسی که بین تو و او دشمنی وجود دارد [به گونه‌ای برخورد کن که گویی او دوستی گرم و صمیمی است.

مفهوم: بدی را با بدی پاسخ نده! / رفتار کریمانه داشته باش.

عبارت: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ»

ترجمه: و کسانی را که غیر خدا را فرا می‌خوانند دشنام ندهید؛ چرا که آنها خدا را دشنام می‌دهند.

مفهوم: پرهیز از توهین به چیزهایی یا خدایانی که سایر مردم می‌پرستند.

عبارت: «تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَ مِنْهُ الْعِلْمَ!»

ترجمه: برای کسی که از او علم یاد می‌گیرید فروتنی کنید.

مفهوم: تواضع و احترام در برابر استاد و کسی که چیزی به انسان یاد می‌دهد.

عبارت: «تَعَلَّمُوا وَ عَلَّمُوا وَ تَفَقَّهُوا وَ لَا تَمُوتُوا جُهَالًا»

ترجمه: دانش بیاموزید و بیاموزانید و فهمیدگی به دست آورید و نادان نمیرید.

عبارت: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِرُ عَلَى الْجَهْلِ!»

ترجمه: خدا عذر نادانی را نمی‌پذیرد.

مفهوم: پرهیز از نادانی و ضرورت فراگیری علم و دانش.

عبارت: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»

ترجمه: خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند و آن‌ها را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج می‌کند.

مفهوم: خدا مؤمنان را هدایت می‌کند.

عبارت: «و بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ»

ترجمه: و ما قرآن را به حق نازل کردیم و به حق نازل شده است.

مفهوم: آفرینش جهان به حق است.

عبارت: «و أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ»

ترجمه: و از آسمان آبی نازل کردیم که به وسیله آن برای شما روزی خارج می‌کنیم. (می‌روبانیم).

مفهوم: روزی‌رسان خداست.

ترجمه: آیا مردم را به نیکی فرا می‌خوانید و خودتان را فراموش می‌کنید؟

مفهوم: اول خود را اصلاح کن بعد دیگران را!!!

عبارت: «حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ!»

ترجمه: با ادب بودن، زشتی اصل و نسب را می‌پوشاند.

مفهوم: دعوت به ادب.

عبارت: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ»

ترجمه: خدا برای شما آسانی می‌خواهد.

مفهوم: در دین حرج و سختی وجود ندارد.

عبارت: «النَّدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ!»

ترجمه: پشیمانی از سکوت، بهتر از پشیمانی از گفتار است.

مفهوم: گاهی حرف نزدن بهتر از حرف زدن است.

عبارت: أكبر الحُمق الإغراق في المدح والذم!

ترجمه: بزرگترین حماقت، زیاده روی در ستایش و یا نکوهش دیگران است.

مفهوم: دعوت به اعتدال و میانه روی.

عبارت: العلم صيدٌ و الكتابة قيْدٌ!

ترجمه: دانش شکار است و نوشتن قید و بند است.

مفهوم: یکی از راه‌های یادگیری دانش و فراگیری علوم، نوشتن آن است.

عبارت: نَوْمٌ عَلَى عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ عَلَى جَهْلٍ!

ترجمه: خواب با علم، بهتر از نماز با نادانی است.

مفهوم: دعوت به فراگیری علم.

عبارت: إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُضَّةٌ!

ترجمه: از دست دادن فرصت، موجب اندوه است.

مفهوم: غنیمت شمردن فرصت و عدم از دست دادن آن.

عبارت: صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورِ الْأَسْرَارِ!

ترجمه: سینه‌های آزادگان، گورهای رازهاست.

مفهوم: ضرورت افشا نکردن راز و سِرّ افراد.

عبارت: الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ!

ترجمه: حسادت خوبی‌ها را می‌خورد، همانطور که آتش هیزم را می‌خورد.

مفهوم: پرهیز از حسادت / آثار تخریبی حسادت

عبارت: مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ!

ترجمه: خدا برای بندگان، چیزی بهتر از عقل را تقسیم نکرده است.

مفهوم: عقل از برترین نعمت‌های خدادادی است.

جایگاه والای عقل.

عبارت: ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ!

ترجمه: ثمره دانش، خالص گردانیدن عمل است.

مفهوم: دعوت به اخلاص.

عبارت: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ»

ترجمه: بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه [خدا] آفرینش را آغاز کرد؟

مفهوم: توجه به نشانه‌های خدا در خلقت و پی بردن به خدا و قدرت او.

عبارت: «لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»

ترجمه: برای خودم سود و زبانی ندارم، مگر آنچه خدا بخواهد.

مفهوم: هر چه خدا بخواهد همان می‌شود.

عبارت: الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ!

ترجمه: نماز، کلید هر خوبی است.

مفهوم: دعوت به نماز و بهره‌مندی از ثمرات آن.

عبارت: العلم خزائن و مفتاحها السؤال!

ترجمه: دانش گنجینه است و کلید آن سؤال است.

مفهوم: کلید درب دانش سؤال است.

عبارت: نظر الولد إلى والديه حُبًّا لهما عبادة!

ترجمه: نگاه کردن به صورت والدین از روی محبت به آن‌ها، عبادت است.

مفهوم: نگاه کردن به صورت پدر و مادر از روی محبت.

عبارت: ذَنْبٌ وَاحِدٌ كَثِيرٌ وَ أَلْفٌ طَاعَةٌ قَلِيلٌ!

ترجمه: یک گناه زیاد است و هزار طاعت کم است.

مفهوم: انسان هرچه عبادت کند، کم است و هر چه گناه کند، زیاد است. دعوت

به عبادت و دوری از گناه.

عبارت: «و لا يظلم ربك أحداً»

ترجمه: و خدا به هیچ‌کس ظلم نمی‌کند.

عبارت: «و إذ قال موسى لقومه يا قوم إنكم ظلمتم أنفسكم»

مفهوم: پروردگار به کسی ظلم نمی‌کند و این خود انسان‌ها هستند که به

خودشان ستم می‌کنند.

عبارت: «و اجعل لي لسان صدق في الآخرين»

ترجمه: و برای من در میان آیندگان یادی نیکو قرار بده.

مفهوم: ضرورت ماندن یادی نیکو از آدمی پس از مرگش.

عبارت: «إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا»

ترجمه: ما امید داریم که پروردگاران خطاهای ما را ببخشد.

مفهوم: درخواست بخشش از خداوند

عبارت: «رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ»

ترجمه: خدایا به تو پناه می‌برم که آن چه را به آن آگاهی ندارم، از تو بخواهم.

مفهوم: خدا خیر و صلاح انسان را بهتر می‌داند.

عبارت: «قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

ترجمه: بگو خدا قادر است که نشانه‌ای نازل کند؛ ولی بیشتر آن‌ها نمی‌دانند.

مفهوم: نشانه‌های خدا در جهان هویدا و آشکار است.

عبارت: «أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ»

بلی و هو الخلاق العليم»

ترجمه: آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، قادر نیست که مانند آن‌ها

را بیافریند؟ چرا بلکه او آفریدگار بسیار داناست.

مفهوم: خدا می‌تواند در قیامت دوباره انسان را زنده کند؛ همان‌طور که قبلاً در

دنیا بوده است.

دهم درس ششم

عبارت: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِ»

ترجمه: بگو در زمین بگردید؛ پس ببینید که سرانجام کسانی که قبل از

شما بودند، چه بود؟

مفهوم: ضرورت تحقیق در تاریخ و عبرت گرفتن از آن.

عبارت: «و الله يعلم ما في قلوبكم»

ترجمه: خدا آن چه را که در قلب‌های شماست، می‌داند.

مفهوم: خدا دانای نهران و آشکار است.

عبارت: «وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

ترجمه: و از خدا طلب بخشش کنید، همانا خدا آمرزنده مهربان است.

مفهوم: دعوت به آمرزش از خدا.

عبارت: ثمرة العلم إخلاص العمل!

ترجمه: نتیجه علم خالص کردن عمل است.

مفهوم: علم بدون عمل بی‌فایده است.

عبارت: رضا الله في رضا الوالدين!

ترجمه: رضایت خدا در رضایت پدر و مادر است.

مفهوم: ضرورت به دست آوردن رضایت پدر و مادر.

عبارت: المؤمن قليل الكلام كثير العمل!

ترجمه: مؤمن کم حرف می زند و زیاد عمل می کند.

مفهوم: دعوت به کم حرف زدن و زیاد عمل کردن.

عبارت: سكوت اللسان سلامة الإنسان!

ترجمه: سکوت زبان سلامت انسان است.

مفهوم: دعوت به خاموشی و سکوت

عبارت: يكذب الإنسان الضعيف و يصدق الإنسان القوي!

ترجمه: انسان ضعیف دروغ می گوید و انسان قوی راست می گوید.

مفهوم: دعوت به راستگویی و پرهیز از دروغ گویی.

عبارت: الشعب العالم شعب ناجح!

ترجمه: جامعه دانا، جامعه پیروز است.

مفهوم: دعوت به علم و دانش.

عبارت: العقل السليم في الجسم السليم!

ترجمه: عقل سالم در بدن سالم است.

مفهوم: ضرورت داشتن حالت جسمی [فیزیکی] خوب و قوی.

عبارت: جمال العلم نشره و ثمرته العمل به!

ترجمه: زیبایی علم نشر آن است و نتیجه آن، عمل به آن است.

مفهوم: دعوت به ترویج علم و دانش.

عبارت: الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ!

ترجمه: دنیا دو روز است؛ روزی برای تو و روزی بر علیه توست.

مفهوم: دنیا در گذر است و دائم بر مراد یک نفر نیست.

عبارت: خير الناس من نفع الناس!

ترجمه: بهترین مردم کسی است که به مردم سود برساند.

مفهوم: دعوت به خدمت و سودرسانی به مردم.

عبارت: «هل جزاء الإحسان إلا الإحسان»

ترجمه: آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟

مفهوم: پاداش نیکی، نیکی است.

عبارت: «جعل الله الكعبة البيت الحرام قياماً للناس»

ترجمه: خداکعبه را وسیله ای برای سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده است.

مفهوم: کعبه حرام امن برای مردم است.

درس هفتم

دهم

عبارت: «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ سِيْمَاهُمْ»

ترجمه: گناهکاران از چهره شان شناخته می شوند.

مفهوم: ظاهر، آینه باطن است! / از وضع ظاهری می توان به باطن افراد پی برد. /

رنگ رخساره خبر می دهد از سزای درون

عبارت: «لَا يُغْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا»

ترجمه: غیبت همدیگر را نکنید.

عبارت: «أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أُخِيهِ مِيتًا؟»

ترجمه: آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده اش را بخورد؟

مفهوم: پرهیز از غیبت و پشت سر دیگران حرف زدن. / مذمت غیبت و بدگویی

از دیگران و بیان میزان زشتی آن.

عبارت: «لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ»

ترجمه: نباید مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند کنند؛ شاید آنها از

خودشان بهتر باشند.

مفهوم: پرهیز از مسخره کردن دیگران.

عبارت: «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَابًا»

ترجمه: کسانی را که غیر از خدا می خوانید، هرگز [حتی] مگسی را نخواهند آفرید.

مفهوم: تنها آفریننده، خداوند است و دیگر موجودات توانایی خالقیت ندارند.

عبارت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ»

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمان ها دوری کنید.

عبارت: «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»

ترجمه: برخی گمان ها، گناه است.

مفهوم: پرهیز از سوء ظن. «بدگمانی و اجتناب از آن»

عبارت: «و لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ»

ترجمه: از همدیگر عیب جویی نکنید.

مفهوم: پرهیز از عیب جویی از دیگران.

عبارت: «وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ»

ترجمه: و هر کس شکر کند، پس تنها برای خودش شکر می کند.

مفهوم: اعمال انسان به خودش بازمی گردد. / هر چه کنی به خود کنی.

عبارت: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»

ترجمه: انسان، ناتوان آفریده شده است.

مفهوم: انسان ضعیف و ناتوان است!

عبارت: «و لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»

ترجمه: روی خود را از مردم بر مگردان و روی زمین با تکبر راه مرو؛ خداوند

هیچ مغرور فخرفروشی را دوست ندارد.

مفهوم: پرهیز از تکبر و فخرفروشی به مردم.

عبارت: «و أَقْصِدْ فِي مَشِيكَ»

ترجمه: در راه رفتنت، میانه رو باش.

مفهوم: دعوت به اعتدال و میانه روی.

عبارت: «و يَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا»

ترجمه: انسان می گوید آیا اگر بمیرم، زنده بیرون آورده خواهم شد؟

مفهوم: انکار معاد جسمانی.

عبارت: «مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

ترجمه: هر کدام از شما از روی نادانی کار زشتی انجام دهد، سپس بعد از

آن توبه کرده و اصلاح کند، به راستی خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

مفهوم: دعوت انسان به توبه / خدا توبه پذیر و مهربان است.

عبارت: «مَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ * أُولَئِكَ

لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ»

ترجمه: پاداش داده نمی شوید مگر برای آنچه انجام می دادید، مگر بندگان

خالص خداوند که آنان روزی معین دارند.

مفهوم: انسان جزا یا پاداش کار خود را به همان اندازه می بیند.

عبارت: ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾

ترجمه: انسان ضعیف آفریده شده است.

مفهوم: انسان ناتوان است.

عبارت: ﴿فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا﴾

ترجمه: پس آن‌ها وارد بهشت می‌شوند و به کسی ظلم نمی‌شود.

مفهوم: پاداش نیکوکاران ضایع نمی‌شود.

عبارت: ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ هُم يُخْلَقُونَ﴾

ترجمه: و کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید، چیزی را نمی‌آفرینند و خودشان آفریده می‌شوند.

مفهوم: تنها خدا آفریننده است و همه موجودات مخلوق او هستند.

عبارت: ﴿يُعْرِفُ الْمَجْرَمُونَ بِسِيْمَاهُمْ﴾

ترجمه: گناهکاران با چهره‌شان شناخته می‌شوند.

مفهوم: ظاهر آینه باطن است.

عبارت: ﴿وَ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾

ترجمه: و کارها به خدا باز می‌گردد.

مفهوم: کارها همه به خدا باز می‌گردد و او عالم به همه امور است.

عبارت: تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا!

ترجمه: اشیا [چیزها] با مخالف خود شناخته می‌شوند.

مفهوم: بسببی از چیزها با ضد خود شناخته می‌شوند.

عبارت: ﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ﴾

ترجمه: به دین خدا وارد می‌شوند.

مفهوم: دعوت به ورود به دین خدا.

عبارت: الكلام كالدَّوَاءِ. قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ!

ترجمه: سخن مانند داروست. کم آن سود می‌رساند و زیاد آن کشنده است.

مفهوم: دعوت به کم سخن گفتن.

عبارت: ﴿وَ لَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ﴾

ترجمه: و به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگوئید، بلکه آن‌ها زنده هستند.

مفهوم: شهدا مرده نیستند، بلکه زنده هستند.

عبارت: ﴿وَ مَا تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمَخْلَصِينَ أُولَئِكَ

لَهُم رِزْقٌ مَّعْلُومٌ﴾

ترجمه: و جز به آن‌چه انجام می‌دادید کیفر داده نمی‌شوید، جز بندگان مخلص خداوند که برای آن‌ها روزی مشخصی است.

مفهوم: خداوند نسبت به بندگان مخلص خود کریم است.

عبارت: ﴿وَ مِن شُكْرٍ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ﴾

ترجمه: و هر کس سپاس‌گزاری کند، پس برای خودش سپاس‌گزاری می‌کند.

مفهوم: هر چه کنی به خود کنی!

عبارت: ﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾

ترجمه: او شما را از زمین آفرید و از شما خواست که آن را آباد کنید.

مفهوم: دعوت انسان‌ها به آبادانی زمین.

دهم درس هشتم

عبارت: الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَّكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ!

ترجمه: دنیا دو روز است، روزی به سود تو و روزی به زیان تو.

مفهوم: دنیا در گذر است و دائم بر مراد یک نفر نمی‌چرخد.

عبارت: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ﴾

ترجمه: دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.

مفهوم: هر کس انتخاب و عقاید خودش را دارد.

عبارت: لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخَلْقِ!

ترجمه: هر گناهی توبه‌ای دارد به غیر از بداخلاقی.

مفهوم: پرهیز از بداخلاقی و داشتن حسن خلق.

عبارت: أَمْرُنِي رَبِّي بِمَدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرُنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ!

ترجمه: پروردگارم مرا به مدارا با مردم امر کرده، همانطور که به انجام واجبات امر نموده است.

مفهوم: مدارا کردن و سازش با مردم.

عبارت: الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ!

ترجمه: عالم بی‌عمل، مانند درخت بی‌میوه است.

مفهوم: علم بدون عمل، بی‌ارزش است. / اهمیت عمل کردن به علم.

عبارت: أَدْبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِّنْ ذَهَبِهِ!

ترجمه: ادب انسان بهتر از طلای [ثروت] اوست.

مفهوم: ادب، بهتر از مال و ثروت است. / دعوت به ادب.

عبارت: ﴿وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾

ترجمه: و کافر می‌گوید ای کاش خاک بودم.

مفهوم: پشیمانی انسان کافر و گناهکار از اعمال زشت خود در قیامت / افزایش آگاهی انسان پس از مرگ.

عبارت: التَّجَاةُ فِي الصَّدَقِ!

ترجمه: رهایی در راستگویی است.

مفهوم: دعوت به صداقت و راستگویی / پرهیز از دروغ.

عبارت: النَّاسُ عَلَيَّ دِينٌ مُلُوكِهِمْ!

ترجمه: مردم بر دین پادشاهانشان هستند.

مفهوم: مردم از دین و روش پادشاهان و بزرگان‌شان پیروی می‌کنند.

عبارت: ﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾

ترجمه: و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من (به آنان) نزدیکم.

مفهوم: نزدیکی خدا به انسان و همراهی همیشگی او با انسان.

عبارت: الْعِلْمُ خَيْرٌ مِّنَ الْمَالِ!

ترجمه: علم از مال و ثروت بهتر است.

عبارت: الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ!

ترجمه: علم از تو مراقبت می‌کند و تو باید از ثروت محافظت کنی.

مفهوم: علم بهتر از ثروت است! / ترجیح علم بر ثروت و مال.

عبارت: عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نَوْرُ الْقَلْبِ!

ترجمه: بر توست یاد خدا، همانا آن، نور قلب است.

مفهوم: یاد خدا، موجب قوت روح است.

عبارت: «يَوْمٌ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ»

ترجمه: روزی که نه دارایی و نه فرزندان سود نمی‌رساند.

مفهوم: در روز قیامت، مال و ثروت و هیچ چیزی به انسان سود نمی‌رساند.

عبارت: جَمَالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ وَ ثَمَرُهُ الْعَمَلُ بِهِ !

ترجمه: زیبایی علم پخش کردن آن است و ثمره آن، عمل به آن می‌باشد.

مفهوم: ترویج علم و انتشار آن به دیگران. / اهمیت عمل به گفته‌ها.

عبارت: سلامة العيش في المداراة!

ترجمه: سلامت زندگی در سازش است.

مفهوم: ضرورت سازش و مدارا.

عبارت: العجلة، من الشيطان!

ترجمه: عجله، از شیطان است.

مفهوم: پرهیز از عجله.

عبارت: في التأخير آفات!

ترجمه: در تأخیر [دیر کردن] آفت‌هایی است.

مفهوم: پرهیز از تأخیر کردن و ضرورت انجام به موقع کارها.

عبارت: شرف المرء بالعلم والأدب لا بالأصل والتسب!

ترجمه: شرف انسان به علم و ادب است نه به اصل و نسب او.

مفهوم: ارزش انسان به خود او و تلاش خود اوست نه خانواده و اصل و نسب او.

عبارت: «و هو الذي يقبل التوبة عن عباده ويعفو عن السيئات ويعلم ما تفعلون»

ترجمه: او کسی است که توبه را از بندگان می‌پذیرد و از گناهان می‌گذرد و می‌داند آنچه را انجام می‌دهید.

مفهوم: توبه‌پذیری خدا. / دانا بودن خدا نسبت به اعمال ما.

عبارت: ذكر الله شفاء القلوب!

ترجمه: ذکر [یاد] خدا درمان قلب‌هاست.

مفهوم: ضرورت یاد کردن خدا.

عبارت: آفة العلم التسيان!

ترجمه: دشمن علم فراموشی است.

مفهوم: آفت و دشمن علم، فراموشی است.

عبارت: لسان المقصر قصيرا!

ترجمه: زبان [شخص] مقصر، کوتاه است.

مفهوم: شخص مقصر باید سکوت کند و نباید جواب دهد.

عبارت: المجلس الصالح خير من الوحدة!

ترجمه: همنشین صالح بهتر از تنهایی است.

عبارت: الوحدة خير من جليس الشوء!

ترجمه: تنهایی بهتر از همنشین بد است.

مفهوم: ضرورت انتخاب همنشین مناسب.

عبارت: مجالسة العلماء عبادة!

ترجمه: همنشینی با دانشمندان عبادت است.

مفهوم: ضرورت هم‌نشینی با دانشمندان و بهره‌بردن از آن‌ها.

عبارت: حسن السؤال نصف العلم!

ترجمه: نیکو سؤال پرسیدن، نیمی از علم است.

مفهوم: ضرورت سؤال پرسیدن به صورت نیکو و به نحو احسن.

عبارت: العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر!

ترجمه: دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون میوه است.

مفهوم: ضرورت عمل کردن به چیزهایی که می‌دانیم.

عبارت: أنت الذي في السماء عظمتك، و في الأرض قدرتك، و في البحار

عجائبك!

ترجمه: تو همان کسی هستی که عظمت تو در آسمان، توانایی تو در زمین

و عجایب تو در دریاهاست.

مفهوم: نشانه‌های خدا در خلقت او هویداست.

دهم درس اول

۶۸۹ | عین الخطأ في المفهوم: «من ذا الذي أوجدها / في الجوّ مثل الشّرز»

۱) به نزد آن که جانش در تجلی است / همه عالم، کتاب حق تعالی است (۲) هر صفحه کائنات، خطی است کز آن / اسرار ازل توان کماهی خواندن

۳) خدا را بر آن بنده بخشایش است / که خلق از وجودش در آسایش است (۴) دل هر ذره را که بشکافی / آفتابیش در میان بینی

۶۹۰ | عین غیرالمناسب للمفهوم: «الدّهر یومان یومٌ لک و یومٌ علیک!»

۱) بدی مکن که درین کشتزار زود زوال / به داس دهر همان بدروی که می‌کاری

۲) روزگار است آن که گه عزّت دهد گه خوار دارد / چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد

۳) و لیکن چنین است کردار گردنده دهر / گهی نوش بار آورد گاه زهر

۴) ای که چون غنچه به شیرازه خود می‌تازی / باش تا سلسله جنیان خزان برخیزد

۶۹۱ | عین الصحیح في المفهوم: «إذا قَدَرْتَ عَلٰی عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوُ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ!»

۱) لذتی که در بخشش است در انتقام نیست!

۳) شلخته درو کنی، چیزی گیر خوشه‌چین‌ها بیاید!

۶۹۲ | عین الصحیح في المفهوم: «الكلام كالذّواء قليله ینفع و کثیره قاتل!»

۱) اگر طوطی زبان می‌بست در کام / نه خود را در قفس دیدی نه در دام

۲) چو مهتر سراید سخن ساخته به / ز گفتار بد کام پردخته به

۳) تا نپرسندت، مگو از هیچ باب / تا نخوانندت، مرو بر هیچ در

۴) تو را بسیار گفتن گر سلیم است / «مگو بسیار» دشنامی عظیم است

۶۹۳ | عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ : «أَنْظُرْ إِلَى مَا قَالَ وَ لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ!»

- ۱) تا ندانی که سخن عین ثواب است / آنچه دانی که نه نیکوش جواب است مگوی
- ۲) کم گوی و به جز مصلحت خویش مگو / چیزی که نپرسند، تو از پیش مگو
- ۳) به گفتار شیرین، جهان دیده مرد / کند آنچه نتوان به شمشیر کرد
- ۴) تو سخن را نگر که جایش چیست / بر گزارنده سخن منگر

۶۹۴ | عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ : «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا!»

- ۱) گر چشمه زمزمی و گر آب حیات / آخر به دل خاک فروخواهی شد
- ۲) از این خواب اگر کوتاه است از دراز / گه مرگ بیدار گردیم باز
- ۳) ز ما تا بر مرگ ، یک دم ره است / اگر دم دراز است، اگر کوتاه است
- ۴) اگر بیش از اجل یک دم بمیری / در آن یک دم دو عالم را بگیری

۶۹۵ | عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الْمَفْهُومِ : «قَوْلُ لَا أَعْلَمُ نِصْفَ الْعِلْمِ!»

- ۱) «قل هل يستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون»
- ۲) طلب العلم فریضة علی کلّ حال!
- ۳) إذا سُئِلْتَ عَمَّا لَا تَعْلَمُ فَقُلْ «لَا أَدْرِي!»
- ۴) «مثل الذین حملوا التوراة ثم لم يحملوها کمثل الحمار یحمل أسفارا»

۶۹۶ | عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ : «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»

- ۱) دو صد گفته چون نیم کردار نیست / بزرگی سراسر به گفتار نیست
- ۲) سخن کم گوی و نیکوگوی در کار / که از بسیار گفتن مرد شد خوار
- ۳) جز به راه سخن چه دانم من / که حقیری تو یا بزرگ و خطیری
- ۴) تا نیک ندانی که سخن عین صواب است / باید که به گفتن دهن از هم نگشایی

۶۹۷ | عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ : «الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ!»

- ۱) هنرها به برنایی آور دید / ز بازی بکش سر چو پیری رسید
- ۲) گفت نباید که بجویی تو علم / ورنه بود جایگهش جز به چین
- ۳) نیست دانا برابر نادان / این مثل زد خدای در قرآن
- ۴) چون پست بودت قامت دانش / چون سرو چه سود مر تو را بالا

۶۹۸ | عَيْنَ الْخَطَا فِي الْمَفْهُومِ :

- ۱) «و ما ظلمهمُ الله و لكن كانوا أنفسهم يظلمون» ← خاک هم به امانت خیانت نمی کند!
- ۲) مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ ! ← هر کس باد بکارد طوفان درو می کند!
- ۳) اِرْحَمْ مَنْ فِي الْاَرْضِ يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ ! ← لا یرحم الله من لا یرحم الناس!
- ۴) «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» ← به عمل کار بر آید ، به سخندانی نیست!

۶۹۹ | عَيْنَ الْخَطَا :

- ۱) «و اجعل لي لسان صدقٍ في الآخِرین» ← خود کرده را تدبیر نیست!
- ۲) «واعلموا أن الله بما تعملون علیم» ← «إن الله عالم الغیب و الشهادة»
- ۳) الدَّهْرُ يَوْمَانِ ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ! ← دوام الحال من المحال!
- ۴) اِعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا ! ← اجل از مژه چشم به آدم نزدیک تر است!

دهم | درس دوم

۷۰۰ | «لَا تَيَأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ...» عَيْنَ مَا لَا يِنَاسِبُ فِي الْمَفْهُومِ :

- ۱) گر چه وصالش نه به کوشش دهند / هر قدر ای دل که توانی بکوش
- ۲) لطف الهی بکند کار خویش / مژده رحمت برساند سروش
- ۳) هر آن که بر در بخشایش خدای نشست / به عاقبت نرود ناامید ازین درگاه
- ۴) هر کس به هر گروهی دارند امید چیزی / ما را امید گاهی غیر از خدا نباشد

۷۰۱ | عَيْنَ الْأَقْرَبِ لِمَفْهُومِ الْجُمْلَةِ : «سَتَعَاوَنُ جَمِيعًا عَلَى الْعَمَلِ بِهَذَا الْحَدِيثِ!»

- ۱) «كُلُّوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا»
- ۲) فَإِنَّ الْبَرَكَهَ مَعَ الْجَمَاعَةِ!
- ۳) «يا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُّوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا»
- ۴) الرِّزْقُ أَشَدُّ طَلِبًا لِلْعَبْدِ مِنْ أَجَلِهِ!

۷۰۲ | عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ : «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا.»

- ۱) ببخش مال و مترس از کمی، که هر چه دهی / جزای آن به یکی، ده ز دادگر یابی
- ۲) پیشه کن امروز احسان با فرودستان خویش / تا زیر دستانت فردا با تو نیز احسان کنند
- ۳) بنده ی حلقه به گوش از نوازی برود / لطف کن لطف، که بیگانه شود حلقه به گوش
- ۴) گر چه احسان نکوست از کم و بیش / ظلم باشد به غیر موضع خویش

۷۰۳ | عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ : «قَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهِينَ إِثْنِينَ إِتْمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ»

- ۱) إِنَّ اللَّهَ يُدَبِّرُ الْأُمُورَ كَيْفَ مَا يَشَاءُ!
- ۲) «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»
- ۳) «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ»
- ۴) كَلِّ شَيْءٍ هَالِكٍ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ!

متن و لوزی

در این بخش می‌خوانیم

با لغات ناآشنا در متن چه کنیم؟
 تیپ‌های سوالات درک مطلب
 بررسی درک مطلب کنکورهای سراسری

با لغات ناآشنا در متن چه کنیم؟

برای فهمیدن لغات ناآشنا در متن، راه‌هایی وجود دارد که عبارتند از:

- ۱) تقلب طراح
- ۲) ریشه‌یابی
- ۳) حدس‌سنگ
- ۴) فارسی بودن بسیاری از جاهای متن

و در این قسمت قصد داریم هر یک از این موارد را بررسی کنیم:

۱. تقلب طراح

گاهی اوقات اگر لغتی برای شما نامأنوس و نامفهوم باشد، طراح یا آن را معنی می‌کند، یا معادلش را به عربی می‌نویسد و یا توضیحی درباره آن می‌دهد که شما به معنی آن لغت پی ببرید که در اینجا قصد داریم به توضیح این مطالب بپردازیم:

۱- معنی کردن

گاهی اوقات طراح خیلی شیک و مجلسی، معنی آن کلمه را برایتان می‌نویسد؛ به مثال‌های زیر دقت کنید:

هنر ۹۷
 و هو أن یذوب الذهب في مادة تُسمى بالزئبق (جیوه)!
 خیلی شیک، طراح «الزئبق» را «جیوه» معنی کرده است.

تجربی ۹۸
 ... بواسطة القنوات أو الأنابيب (لوله‌ها)!
 طراح برایتان معنی «الأنابيب: لوله‌ها» را نوشته است.

۲- نوشتن معادل یا مترادف و متضاد

گاهی اوقات طراح برای حدس کلمه برای شما، مترادف یا متضاد و یا جمع یا مفرد آن را می‌نویسد:

| | |
|-----------|---|
| تجربی ۸۸ | المحاكاة (التقليد)، إحدى و سائل التعرف على أشياء جديدة! شما معنی «المحاكاة» را نمی‌دانید، ولی از روی «التقليد» پر واضح است که معنی «تقلید / پیروی کردن» می‌دهد. |
| انسانی ۸۸ | فبناء على هذا نرى أنَّ حاملِي لواء (رأية) الأدب العربي! دانش‌آموزان معمولاً معنی «لواء» را نمی‌دانند، ولی از روی «رأية» واضح است که معنی «پرچم / علم» دارد. |
| خارج ۸۹ | ... تشاهد على البضائع (الأشياء) تدلُّ على حسن صياغة...! طراح چون احتمال داده دانش‌آموز معنی «البضائع» را نداند، به شما «الأشياء» را داده که بفهمید معنی «کالاها / اشیا» دارد. |
| زبان ۹۰ | حيث يَمَلأ الزورق بالماء لينخفض (مُنْدُ) «ارتفع»! دانش‌آموزان معنی «ينخفض» را نمی‌دانند، ولی طراح «مُنْدُ «ارتفع» را داده که بفهمید معنی «کم شدن / پایین آمدن» دارد. |
| انسانی ۹۲ | يترك عمله ليواظب خليته (بيته) كي لا تسقط! طراح احتمال داده است که دانش‌آموز معنی «خليته» را نداند، به همین دلیل «بيته» را داده که از روی آن بفهمید معنی «خانه / مکان» می‌دهد. |
| ریاضی ۹۶ | إضافة إلى ذلك كان الإيرانيون من رواد (ج رائد) تلك النهضة! چون دانش‌آموزان معنی «رواد» را نمی‌دانند، طراح مفرد آن را برایتان نوشته است تا به وسیله آن به معنی «پیشگامان» پی ببرید. |

| | | |
|----------|---|---|
| ریاضی ۹۱ | و كان من آماله أن يرى حقله مليئاً بالأشجار! در بحث لغت «إمْتَلَأَ، يَمْتَلِئُ» را داشتید که معنای «پر شدن» داشت؛ پس «مليئاً» هم معنی «پر شدن» می‌دهد. | فيسرع إلى الابتعاد أو إلى اتّخاذ الحيلة المناسبة لاصطياد (صيد) طعمته! خارج ۹۶ طراح می‌داند که دانش‌آموز معنی «اصطياد» را نمی‌داند و برای همین «صيد» را داده که از روی آن بفهمد معنی «صيد کردن» دارد. |
| ریاضی ۹۱ | مَرَّتْ الأَيَّامُ وَ مَضَّتْ السَّنَوَاتُ! در بحث مترادف و متضاد در لغت و واژه، احتمالاً «مَضَى، يَمْضِي» را شنیده‌اید که معنی «گذشتن» داشت؛ پس «مَضَّتْ» هم، معنی «گذشت» می‌دهد. | ریاضی ۹۸ فمن أنواعه نخيل التمر الذي يُعتبر (يُعَدُّ) من أهمها! از فعل «يُعَدُّ» که در بحث لغت و واژه خوانده‌اید، واضح است که «يُعتبر» معنی «به شمار می‌آید / به حساب می‌آید» دارد. |
| تجربی ۹۱ | سألته مازحاً عن رأيه، فبدأ يوضح! از روی «توضیح دادن» می‌توانید بفهمید که «بدأ يوضح» معنی «شروع به توضیح دادن کرد» می‌دهد. | تجربی ۹۸ تغذيتها بمياه العيون المتعددة و الآبار (جمع بئر)! از روی «بئر» که در بحث لغت و واژه خوانده‌اید، می‌توانید تشخیص دهید که «الآبار» جمع و به معنی «چاه‌ها» است. |
| تجربی ۹۱ | فسألوا عن حياته و عن المدرسة التي تلقى فيها دروسه! در فیزیک بحث «الفا» را داشتید که مثلاً می‌گفتید جریان در فلان جسم القا شد، یعنی فلان جسم جریان را دریافت کرد، لذا از آن می‌توانید بفهمید «تلقى» معنی «دریافت کرد» می‌دهد. | ۳- توضیح دادن گاهی اوقات طراح برایتان راجع به کلمه‌ای توضیح می‌دهد تا از روی آن توضیح، به معنی آن کلمه پی ببرید؛ به مثال‌های زیر توجه کنید. |
| خارج ۹۱ | إستضعفوك فذبحوك! از روی «ضعف / ضعيف» خیلی واضح است که «إستضعفوك» معنی «تو را ضعیف یافتند» می‌دهد. | زبان ۸۹ أشاروا إلى أنه لابد من وجود جزر معمورة (جزيرة فيها عمران)! ممکن است دانش‌آموز معنی «معمورة» را نداند و برای همین، طراح توضیح آن را داده است که از روی توضیح «جزيرة فيها عمران: جزیره‌ای که در آن آبادی است.» می‌توانید بفهمید «معمورة» معنی «آباد» می‌دهد. |
| خارج ۹۱ | سفينة الحياة تعلقو في زمن و تهبط في زمن آخر! تعلقو: از روی «عالی، أعلى» خیلی شیک می‌توانید بفهمید که «تعلقو» معنی «بالا می‌رود، زیاد می‌شود» می‌دهد. تهبط: لغت «هَبَطَ / يَهْبِطُ» را در بحث لغت داشتید؛ پس «تهبط» معنی «پایین می‌آید» می‌دهد. | انسانی ۹۰ أ رأيت طائراً واقفاً على سلك (ما يمز به الكهرياء) من دون أن يهدده خطر؟! از روی توضیح «ما يمز به الكهرياء: آنچه از درون آن برق می‌گذرد»، واضح است که «سلك» معنی «سیم برق / سیم» می‌دهد. |
| ریاضی ۹۲ | أحدهم قَوْل لا ينتج غير الكلام! قَوْل: از روی «قال، يقول» واضح است که «قَوْل» معنی «پرتو / پر حرف» می‌دهد. «ينتج»: هم‌ریشه‌ی آن «نتیجه» است؛ پس واضح است که با حرف «لا» معنی «نتیجه‌ای ندارد» می‌دهد. | خارج ۹۰ الملح يساعده على ذوب بعض الجليد (الماء المنجمد عند البرودة)! از روی توضیح «الماء المنجمد عند البرودة: آب یخ‌زده در سرما» واضح است که «الجليد» معنی «یخ» می‌دهد. |
| ریاضی ۹۲ | و الثالث يفاجئ الناس بعمله دون أن يتكلم! از روی «فجأة: ناگهان» که در بحث لغت داشتید، می‌توانید بفهمید که «يفاجئ» معنی «غافلگیر می‌کند» می‌دهد. | ریاضی ۹۵ أجريت على أكبر شبكة خيوط العنكبوت (ما تصنعه العنكبوت كبيت لها)! از روی توضیح «ما تصنعه العنكبوت كبيت لها: آنچه عنكبوت مانند خانه برای خود می‌سازد.» واضح است که «شبكة خيوط» معنی «تار عنكبوت» دارد. |
| ریاضی ۹۲ | و لكتهم بعد زمن يُفشي سرهم! از روی «فاش شدن» که در فارسی هم به کار می‌بریم، واضح است که «يُفشي» به صورت مجهول و «فاش می‌شود» معنی می‌دهد. | ریاضی ۹۷ تصنع أنثى الصقر بيضها (ما يتولد منه المولود)! از روی توضیح «ما يتولد منه المولود: آنچه فرزند از آن متولد می‌شود»، واضح است که «بيض» معنی «تخم» دارد. |
| ریاضی ۹۲ | هو يستعين على قضاء أموره بالكتمان و يرجح العمل بالصمت! يستعين: در نماز می‌گوییم «إياك نستعين: فقط از تو کمک می‌خواهیم» که خیلی واضح است معنی «کمک می‌خواهد» می‌دهد. يرجح: از روی «ترجیح دادن» که در فارسی به کار می‌بریم، واضح است که «يُرجح» معنی «ترجیح می‌دهد» دارد. | ۲. ریشه‌یابی یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین تکنیک‌های حدس لغات ناآشنا، ریشه‌یابی و استفاده از کلماتی است که به هر نحوی معنای آنها را به دلیل نزدیک بودن ریشه‌ی کلمات می‌دانید. فکر نکنید که این کار راحتی است؛ بلکه تکرار و تمرین فراوان می‌خواهد. الآن تعداد زیادی تک جمله از متن‌های سال‌های اخیر را برایتان بررسی می‌کنم و در انتها «۳» متن را به صورت کلی با هم بررسی کرده و لغاتی از آنها را ریشه‌یابی می‌کنیم تا برای شما روشن‌تر شود. |

| | |
|--|------------------|
| <p>ساخته: از «تمسخر / مسخره کردن» می‌آید و معنای «مسخره‌کنان» دارد.</p> <p>ارتفعت: واژه «ارتفاع» را شنیده‌اید؟! حُب از روی آن واضح است که معنی «بالا رفتن» دارد.</p> | <p>انسانی ۸۸</p> |
| <p>یتغذى العنكبوت بصورة أساسية على الحشرات بعد اصطيادها بشبكة قوية يصنعها. فلماذا بعض العناكب تقوم بصنع شبكة يكفي حجمها لمروء عنكبوت واحد فقط، و تُعَلَّقُ هذه الشبكة على الأغصان أو تُلَقَى في انشاقات الأرض، فيبقى العنكبوت منتظراً في أحد أطرافها. وعند عبور الطعمة تسقط فيها غافلة، فيندفع العنكبوت في داخل الشبكة ليقبض على الصيد، ثم يقوم بترميمها وإصلاحها انتظاراً فريسة أخرى! و بعض العناكب تمتلك غدداً سامة قاتلة يستعملها العنكبوت في معاركة أمام خصومه و أعدائه!</p> <p>یتغذى: از «غذا» و «تغذیه کردن» می‌آید؛ پس معنی «تغذیه می‌کند» دارد.</p> <p>اصطيادها: از «صيد / صید کردن» می‌آید و معنی مصدری «صيد کردن / شکار کردن» دارد.</p> <p>تقوم: از روی «اقدام کردن» می‌توانید بفهمید که معنی «اقدام می‌کند» دارد.</p> <p>تعلق: در بحث لغت «عَلَّقَ / يُعَلِّقُ» را داشتید که معنی مصدری «آویزان کردن» داشت.</p> <p>تلقی: در بحث لغت «ألقي، يلقى» را داشتید که معنی مصدری «انداختن» داشت.</p> <p>تسقط: از روی «سقوط کردن» که در فارسی متداول است، می‌توانید بفهمید معنی «سقوط می‌کند» دارد.</p> <p>غافلة: از «غفلت کردن / به طور ناگهانی» می‌توانید بفهمید معنی «ناگهانی» دارد.</p> <p>يقبض: شنیدید که می‌گویند «طرف قبض روح شد»؛ یعنی روح او گرفته شد و مرد! از روی همین می‌توانید بفهمید «يقبض» معنی «بگیرد» دارد.</p> <p>فريسة: در بحث لغت کلمه «فريسة» را داشتید که معنی «طعمه / شکار» دارد.</p> <p>تمتلك: از «مالکیت / مالک بودن» می‌آید و معنی «دارند» می‌دهد.</p> <p>سامة: از روی «سمی» می‌توانید بفهمید که «سامة» معنی سمی دارد.</p> | <p>ریاضی ۹۰</p> |
| <p>الزَّرَافَةُ حيوان لها عنق (گردن) طويل و أقدام طويلة فإنها أطول حيوان في العالم، و هي تكتفي بالماء الموجود في الأوراق و لذلك تستطيع أن تعيش في المناطق الجافة؛ أما إذا وجدت الماء فإنها تتناول منه كثيراً، و تتغذى على الأوراق الجديدة للأشجار، و تساعد على تناولها كيفية جسمها!</p> | <p>هنر ۹۸</p> |

| | |
|--|----------------|
| <p>و كثير من الحوادث المُرّة التي تحدث بين الأصدقاء...!</p> <p>از روی «مَرَّ / يَمُرُّ» که در بحث لغت داشتید، واضح است که «المُرّة» معنی «تلخ» دارد.</p> | <p>هنر ۹۲</p> |
| <p>لماذا يتبعنا القمر عندما نسير؟</p> <p>از روی «تبعيت / تابع» که در فارسی داریم، می‌توانید پی ببرید که «يتبعنا» معنی «تعقیبمان می‌کند» دارد.</p> | <p>خارج ۹۲</p> |
| <p>فهو يرافقنا في السيارة و في القطارا</p> <p>از روی «رفیق» یا «رفاقت» در فارسی، می‌فهمیم که «يرافقنا» معنی «همراهی مان می‌کند» می‌دهد.</p> | <p>خارج ۹۲</p> |

برای اینکه بهتون ثابت بشه خیلی از کلمات و فعل‌های ناآشنای متن، با ریشه‌یابی قابل حدس هستند، چند متن از کنکورهای سراسری را به طور کامل براتون آوردم و کامل ریشه‌یابی کردم. دقت کنید!

| | |
|---|------------------|
| <p>لقد جاء في الأساطير أن ربحاً قالت يوماً للشمس: ألا تحبين أن تكون لك قوتي؟ فأنا قوية ادمر و اخرب البيوت، و الجميع يخافون مني! في هذا الوقت مَرَّ رجل فقاتل الشمس: هل تستطيعين أن تجيري هذا الرجل بأن يخلع ثيابه؟! فقاتل الريح: ليس أسهل من هذا شيء! فبدأت تصف، أما الزجل فقد استمسك بثيابه بشدة حتى عجزت الريح! عندئذ فهقمت الشمس ساخته و بعد قليل ارتفعت إلى وسط السماء شيئاً فشيئاً، ثم أرسلت أشعتها من هناك و أصبح الجو حاراً. فشعر الرجل بالحرارة و جلس، و بعد دقائق قام بخلع ثيابه!</p> <p>الأساطير: از «اسطوره» می‌آید؛ پس احتمالاً معنی «اسطوره / الگو» می‌دهد.</p> | <p>انسانی ۸۸</p> |
| <p>ادمر: در فارسی شنیده‌اید که طرف می‌گوید «دمار از روزگار مادر آورد»، پس حتماً «ادمر» هم، معنی «نابود کردن / از بین بردن» دارد.</p> <p>مَرَّ: این را که در بحث لغت داشتید، که همان «مَرَّ، يَمُرُّ» بود و معنی «گذشتن» می‌داد.</p> <p>تجيري: از «اجبار / مجبور کردن» می‌آید و احتمالاً همین معنی را دارد و معنی «مجبور کنی / وادار کنی» می‌دهد.</p> <p>يخلع: در فارسی اصطلاح «خلع لباس کردن» را شنیده‌اید؟! بله، و از روی آن می‌توان فهمید «أن يخلع ثيابه» معنی «لباسش را در بیاورد» دارد.</p> <p>تصف: در بحث لغت و واژه «عصف» را خواندید که معنی «وزیدن» داشت.</p> | |
| <p>استمسك: در مبحث لغت و واژه «استمسك، يَسْتَمْسِكُ» را داشتید که معنی «چنگ زدن / محکم گرفتن» دارد.</p> <p>عجزت: از «عاجز شدن» می‌آید و معنی «عاجز شدن / ناچار شدن» دارد.</p> | |

| | |
|----------|--|
| زبان ۸۹ | من النَّاسِ من ظَنَّنَ أَنَّ الرَّاحَةَ معناها الانغماس في الكسل! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «از میان مردم کسانی هستند که گمان می‌کنند راحتی، معنایش ... در تنبلی است.»، واضح است که «الانغماس» باید معنی «فرو رفتن / غرق شدن» داشته باشد. |
| زبان ۸۹ | إِنَّ الإنسان حين يقوم بعمل، فعليه أن يُحسن في إنجازهِ! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «همانا انسان هنگامی که به کاری می‌پردازد، پس بر اوست که آن کار را به خوبی ...»؛ واضح است که «انجاز» معنی «اجرا / انجام» می‌دهد. |
| ریاضی ۹۱ | إِنَّ فَلَاحاً كان يعمل في حقله! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «همانا کشاورزی در ... کار می‌کرد.»، واضح است که «حقل» معنی «مزرعه / باغ» دارد. |
| خارج ۹۱ | و هذا قانون يجري في العلاقات بين الدول! با توجه به معنی: «و این قانون در ... بین دولت‌ها جاری است.»، واضح است که «العلاقات» معنی «روابط» می‌دهد. |
| خارج ۹۱ | النَّاس بطبيعتهم لا يقتربون من الشُّوكِ لخوفهم على أنفسهم! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «مردم به طور طبیعی به خاطر ترس از جانشان، به ... نزدیک نمی‌شوند.»، واضح است که «الشُّوك» معنی «خار / تیغ ...» دارد. |
| خارج ۹۱ | الدول المستعمرة لم تعترف بحق الشعوب إلا بعد ثورات جرت فيها الدماء كالأنهار! با توجه به معنی جمله که می‌گوید: «دولت‌های استعمارگر حق دولت‌ها را نشناختند مگر بعد از ... که خون‌ها در آن مانند رودها جاری شد.»، واضح است که «ثورات» معنی «جنگ‌ها / انقلاب‌ها» می‌دهد. |

۴. بسیاری از جاهای متن، فارسی است

بچه‌ها دقت کنید که در کنکور معمولاً ۷۰٪ متن‌ها فارسی هستند و یا در فارسی ریشه دارند. شاید باورتون نشه ولی واقعی هستش!!! اتن دو تا متن با هم بررسی می‌کنیم تا باورتون بشه که بسیاری از قسمت‌های متن، فارسیه.

| | |
|----------|---|
| ریاضی ۸۸ | إِنَّ العمر معدود بالدقائق و الثواني و بتضييعها نهمل جزءاً من حياتنا! إننا يمكن أن نسترجع الثروة المفقودة بالاجتهاد و المعرفة بالدرس، ... و أما الوقت المفقود فلا يمكن استرجاعه أبداً! فقد قيل الوقت كالسيف إن لم تقطعه قطعك! فلماذا نرى أن التاجحين كانوا ملتزمين بالإستفادة المفيدة من أوقاتهم. يقال إن أحد العلماء قد مات أحد أقربائه فأمر شخصاً آخر بتولّي دفنه ... و هو لم يدع مجلس الدرس للخوف من فوات شيء من العلم! فهذه الثقافة بحاجة إلى التربية من زمن الطفولة حتى تنمو شيئاً فشيئاً! |
|----------|---|

| | |
|-----------|---|
| هنر ۹۸ | لا يَدُّ للزّافة من أن تُباعد بين قدميها الأماميتين ليصل فمها إلى سطح الماء و لا تعود إلى وضعها الأول إلا بصعوبة، ممّا يجعلها عرضةً للضّيد و هي في تلك الحالة! سرعة الزرافة للحركة و الفرار أكثر جدّاً من الحيوانات الأخرى و على جسمها نقوشٌ تُساعدُها على الاختفاء بين الأشجار. تمتلك الزرافة أذنين متحركتين لسماع جهة الصّوت! أقدام: از روی «قدم زدن» می‌توانید بفهمید که «أقدام» معنی «پاها» می‌دهد. تکتنفی: از روی «کافی بودن» می‌توانید بفهمید که معنی «کافی است» می‌دهد. الجافة: در بحث لغت و واژه «جافة: خشک» را داشتید. تتناول: از روی «تناول کردن» می‌توانید بفهمید معنی «می‌خورد / تناول می‌کند» را دارد. تتغذى: از «غذا» و «تغذیه» می‌آید و معنی «تغذیه می‌کند» دارد. تناولها: واضح است که معنی «تناول کردن / خوردن» می‌دهد. تُباعد: از روی «ب / ع / د» و «تُبعد» و اینکه در فارسی می‌گویند «بعید است»، می‌توانید بفهمید که معنی «دور کند» می‌دهد. الأماميتين: «امام» معنی پیشوا و سرور می‌دهد و «امام» معنی «جلو» دارد و «أماميتين» همان مثنای «امام» است که معنی «جلویی» می‌دهد. لا تعود: شنیدید که در فارسی می‌گویند «عودت کالا»؟! بله! از روی همین می‌توانید بفهمید معنی «برنمی‌گردد» دارد. عرضة: شنیدید که می‌گویند طرف عرضه و توان انجام کاری را داره؟! بله! پس می‌توانید بفهمید معنی «توان» و آماده شدن می‌دهد. الإختفاء: از روی «مخفی شدن» می‌توانید بفهمید معنی «مخفی شدن / پنهان شدن» می‌دهد. تمتلك: از روی «مالکیت» می‌توانید بفهمید که معنی «دارد، مالک می‌باشد» می‌دهد. سماع: واضح است که «سماع» معنی مصدری «شنیدن» دارد. |
| ۳. حدسینگ | گاهی اوقات ریشه‌یابی هم جواب نمی‌دهد و شما ناچار می‌شوید معنی کلمه را با توجه به ساختار و شرایط جمله و معنی کلی عبارت تشخیص دهید که نیازمند تمرین زیادی برای تسلط است؛ به مثال‌های زیر دقت کنید: |
| خارج ۹۰ | و بما أنّ في مائه ملح فهذا يُساعد على ذوب بعض الجليد! از روی معنی جمله که می‌گوید: «با توجه به اینکه در آبش نمک است که همین به آب شدن برخی ... کمک می‌کند.» واضح است که «الجليد» باید معنی «برف / یخ» داشته باشد. |
| تجربی ۸۹ | لكن التردّد إذا كثر فهو مُرهق! از روی معنی جمله که می‌گوید «هنگامی که تردید زیاد شود، پس او ... است.»، واضح است که «مُرهق» باید معنی «خسته‌کننده / زیان‌آور / مانع» داشته باشد. |

تیپ‌های سؤالات درک مطلب

سؤالات درک مطلب کنکور به ۸ دسته تقسیم می‌شوند که الآن قصد داریم این تیپ‌ها را با هم بررسی کنیم. این تیپ‌ها عبارتند از:

1 سؤال از جزئیات 2 استنباطی 3 برداشت از متن 4 مفهوم کلی، مقصود، عنوان متن 5 سؤال مفهوم در پوشش درک مطلب 6 صحیح و خطا 7 موضوعاتی که در متن آمده است 8 جای خالی

1. سؤال از جزئیات متن: تکنیک اسکیم

برخی سؤالات در کنکور هستند که برای پاسخ به آن‌ها، نیازی به خواندن کل متن و برداشت از متن نیست؛ بلکه درباره جزئیات خاصی از متن سؤال می‌کنند. در این نوع سؤالات کافی است کلمه کلیدی را در صورت سؤال پیدا کرده و در متن دنبال آن بگردیم و قسمتی از متن را که آن کلمه کلیدی در آن هست بخوانیم و به پرسش مربوطه پاسخ دهیم.

سؤال از جزئیات (تکنیک اسکیم) ← پیدا کردن کلمه کلیدی در صورت سؤال و خواندن قسمتی از متن که کلمه کلیدی در آن است.

تست‌آوری

إنّ الصديق الوفيّ كنز ثمين من الصعب الحصول عليه، فهذا في كثير من الأحيان خير من الأخ! فهو وسيلة في الشدّة و قيس هداية و نور في ظلمة الأيام و مُعين في الشدائد. و الصداقة لا تكون خالصة إلا إذا حلت من سائبة الأنانية. فلا معني للصداقة إذا لم ينبض القلب بشعور الألم عندما يصاب الصديق بما يؤلمه! الشدائد محكّ الأخوة، و الصديق الوفي لا يُعرف إلا في الشدّة و لا يُختبر إلا في الحاجة، فإذا كان المرء في نعمة يأتي الأصدقاء إليه من كلّ جانب، بل قد ينقلب العدو صديقاً؛ و لكن إذا قلت نعمه فيلفتت حوله باحثاً عن أولئك الأصدقاء فلا يجد لهم أثراً! و على أيّ حال لقد قلّ المخلصون و كثر المتملقون! فعلى الإنسان أن يكون منتبهاً في مجال الصداقة و ليعلم أنّ صديق الحقّ من إذا قال صدق و إذا طلب أجاب. فالصداقة لا ترتعش بالحوادث و لا تضعفها حوادث الأيام!

- على أساس النصّ متى ينقلب العدو صديقاً؟ إذا..... (هنر ۹۱)

1) كان الإنسان يتمتّع بالنعم!

2) كان خُلق الإنسان و أعماله طيّبة!

3) لم ير العدو أنانيّة فينا!

4) قلّت مواهب العدو و توقّع إعانتنا!

پاسخ 1

صورت سؤال در مورد جزئیات سؤال پرسیده، پس «ينقلب العدو» را سرچ می‌کنیم، اندکی قبل و بعد از آن را می‌خوانیم و پی می‌بریم که «زمانی که شخص در نعمت باشد، از هر جانی دوستان به سمت او می‌آیند، بلکه حتی دشمن به دوست تبدیل می‌شود.» و می‌فهمیم زمانی که ایشان در نعمت باشد، حتی دشمن هم به دوست بدل شده؛ بنابراین پاسخ گزینه «۱» یعنی «كان الإنسان يتمتّع بالنعم: انسان از نعمات برخوردار شود» است.

إنّ العمر معدود بالدقائق و الثواني: دقیقاً در فارسی داریم که عمر، محدود به دقیقه‌ها و ثانیه‌هاست.

بتضییعها: در فارسی «ضایع کردن» داریم.

جزءاً من حیاتها!: در فارسی دقیقاً «جزیی از زندگی» را داریم.
الثروة المفقودة بالإجتهد: در فارسی «ثروت / مفقود / اجتهاد» را داریم.

بالدرس: درس

الوقت المفقود: وقت مفقود (گم شده، از دست رفته)

الناجحين كانوا ملتزمين بالاستفادة المفيدة من أوقاتهم: در فارسی دقیقاً «الناجحين / ملتزم / استفاده / مفید / اوقات» را داریم.

إنّ أحد العلماء قد مات أحد أقربائه: در فارسی تمام ترکیبات و کلمات «أحد العلماء / مات / أقرباء» را داریم و به گوشمان آشناست.

مجلس الدرس للخوف من فوات شيء من العلم!: در فارسی تمام کلمات «مجلس / الدرس / للخوف / شيء / العلم» را داریم.

بحاجة إلى التربية من زمن الطفولة: در فارسی دقیقاً «نیازمند تربیت از زمان کودکی» را داریم.

ریاضی ۸۸

من الناس من ظنّ أنّ الراحة معناها الانغماس في الكسل و الإتكاء على كرسّي مريح أو نحو ذلك! و لو كان كذلك لما فرّ الناس إلى العمل! إنّما الراحة التغير من حال إلى حال و لا من عمل إلى عمل. صعب على الإنسان الحياة الثابتة، إنّها تميت القلب! فإنّ كثيراً من شرور هذا العالم سببه الملل الذي هو نتيجة الإجتناّب عن مواجهة حالة جديدة. فلهاذا نشاهد أنّ علماء التربية يؤكّدون على أنّ القلب أيضاً يملّ كالجسم فدواؤه حينئذ هو التجديد و التغيير الكسل: «كسل» را در فارسی داریم.

الأتكاء على كرسّي: هر دو کلمه «أتكا / كرسّي: صندلی» را در فارسی داریم.

التغيير من حال إلى حال و لا من عمل إلى عمل:

در فارسی تمامی کلمات «تغيير / حال / عمل» را داریم و رایج هستند.

صعب على الإنسان الحياة الثابتة: تمامی کلمات «صعب: سخت / الإنسان / الحياة / الثابتة» را در فارسی داریم و رایج هستند.

شرور هذا العالم سببه الملل: تمامی کلمات «شرور / هذا / العالم / سبب / الملل» را در فارسی داریم و کاربرد دارند.

نتيجة الإجتناّب عن مواجهة حالة جديدة: تمامی کلمات «نتيجة / الإجتناّب: دوری / مواجهة» را در فارسی داریم و رایج هستند.

زبان ۸۹

من مظاهر وجود الصلة بين العربية و الفارسية وجود العلماء الذين يعتبرون عمّا لديهم باللغتين. فهؤلاء يعرفون بذي اللسانين. فمنهم «سعدى» و «منوتشهرى» و «عنصرى» و «خاقانى» و «حافظ الشيرازى» الذي كان يفتخر بما لديه من المفردات العربية! فمنذ عهد الخلفاء الراشدين إلى عهد محمود الغزنوي كان يعتبر عيباً أن يصدر مكتوب عن قصر السلطان بغير العربية! و الجدير بالذكر أن بعد تأسيس الإمارات الفارسية و ازدهار اللغة الفارسية لم يضعف شأن اللغة العربية، بل احتفظ به و ارتفع! فوصل الأمر إلى حالة أصبح الفصل بينهما أمراً مستحيلاً!

٩١١ | عَيْنُ الخَطَأِ لِلْفَرَاغِ: «وجود أشعار بالعربية عند الشعراء الإيرانيين يدلّ على.....»

- (١) وجود صلة قوية بين اللغتين لا يمكن فصلهما!
 (٢) أن المسلمين لم يريدوا زوال اللغة الفارسية!
 (٣) كثرة وجود المفردات العربية في اللغة الفارسية!
 (٤) أن الإيرانيين لم يروا أن اللغة العربية تنافس لغتهم!

٩١٢ | عَيْنُ الخَطَأِ لِلْفَرَاغِ: «ذو اللسانين هم الذين.....»

- (١) كانوا يحبون اللغتين!
 (٢) ولدوا في إيران لكنهم أنشدوا آثاراً بالعربية!
 (٣) كانوا أقوياء في آثارهم باللغتين!
 (٤) عاشوا في بلدتين لكنهم رجّحوا العيش في إيران!

٩١٣ | عَيْنُ الخَطَأِ: «باعتمادكم لماذا كان الأدباء الإيرانيون يكتبون و ينشدون بالعربية؟»

- (١) أرادوا أن يثبتوا قدرتهم و جدارتهم في اللغتين!
 (٢) كانوا يخافون من السلاطين فأرادوا التقرب إليهم!
 (٣) قد قصدوا أن يخاطبوا فئات أكبر من الناس!
 (٤) كانوا يحبون لغة القرآن و لم يشعروا بأنها أجنبية!

٩١٤ | عَيْنُ الصَّحِيحِ: «صدور مكتوب بغير العربية كان يعتبر عيباً لماذا؟»

- (١) بسبب كراهتهم عن استعمال غيرها!
 (٢) لخوفهم من عدم رعاية القانون في البلد!
 (٣) إذا كان أكثر هذا الأمر يسبب أقول اللغة العربية!
 (٤) لأن اللغة العربية كانت لغة العلم و المؤسسات الحكومية!

هناك أشخاص لا يقومون بأي عمل إلا من بعد أن يسألوا مرّات: أ أقوم الآن أم بعد قليل؟! أ أفلح أم أشقى؟! و ... من الطبيعي أن يفكر المرء قبل البدء بعمله؛ لكنّ التردد إذا كثر فهو مرهق! و سبب هذه الحالة هو أننا نخاف حدوث شيء لا نرغب فيه. لكننا يجب أن نعلم أنّ ما علينا من الواجب هو أن نبذل أقصى جهدنا للقيام بما علينا من الواجب؛ فليس على الزارع مثلاً أن يعرف أين تمضي كلّ حبة يزرعها و من سيأكلها و ماذا سيكون بعد ذلك و ...؟! فلنتخذ هذا الشعار: آمن و سر بالحقّ و لا تُبال!

٩١٥ | ما معنى «مرهق»؟

- (١) عاق (٢) مُتعب (٣) صامد (٤) غضاضة

٩١٦ | عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «التردد يحصل بسبب.....»

- (١) المرض الروحي الذي يصاب الإنسان به!
 (٢) عدم الرغبة في أعمالنا و خوفنا من العمل!
 (٣) أننا نفكر أنّ حصول النتيجة أيضاً بيدنا!
 (٤) أننا لا نبذل أقصى جهدنا لتحقيق أمنيّاتنا!

٩١٧ | عَيْنُ الخَطَأِ فِي المَقْصُودِ مِنَ العِبَارَةِ: «آمن و سر بالحقّ و لا تُبال!»

- (١) الإنسان يُدبّر و الله يُقدّر!
 (٢) لا تخف من أمور ثلاثة: الفشل و الفقر و فقدان!
 (٣) إنّ الحياة عقيدة و جهاد!
 (٤) اثنان لآزمان: التوكّل في طريقك و الاعتماد على النفس!

٩١٨ | عَيْنُ المُنَاسِبِ لِعِنَوانِ النِّصِّ:

- (١) في التأخيرات! (٢) العجلة من الشيطان! (٣) الخوف أسوأ الأعمال! (٤) فإذا عزمنا فابدأ!

هناك أشخاص يظنون أنّهم أخذوا عهداً على الدهر أنّه يهبهم كما هم يريدون و يشتهون؛ فكأنّهم لم يعرفوا سئّة الدنيا و قانونها في عطائها و أخذها! هذه هي سئّة جارية بأنّ الدنيا لا تهدأ عن عطاء تعطيه، حتى تعود إلى صاحبه لتأخذها! أقوى الناس في هذه الحياة من إذا حصل على نعمة، لا يتوقّع بقاءها طول الأيام! فنحن إن لم نكن ناسين هذا الأمر في ساعة الميلاد، ما كنا باكين في ساعة الموت. فلنؤمن أنّ للدنيا يومين، يوماً لنا و يوماً علينا!

٩١٩ | عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «السئّة الجارية على الدنيا هي.....»

- (١) الإعطاء و الأخذ! (٢) الميلاد و السرور! (٣) الموت و البكاء! (٤) النعمة و العطاء!

٩٢٠ | عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «الخطأ لبعض الأشخاص أنّهم يتصوّر أنّ الدنيا.....»

- (١) معبر بعبورونه اليوم أو غداً!
 (٢) تفنى، فلا اعتماد على ظواهرها!
 (٣) دار القرار لا تتغيّر و لا تتبدّل!
 (٤) خيال عارض لا يبقى للإنسان دائماً!

٩٢١ | عَيْنُ الْخَطَا فِي الْمَقْصُودِ: «يَوْمَ لَنَا وَ يَوْمَ عَلَيْنَا»

- (١) إِنَّ الْعَمْرَ قَصِيرٌ فَلَا نَضِيعُ أَيَّامَهُ!
(٢) إِذَا ظَهَرَ الْعَسْرُ فَعَنْ قَرِيبٍ يَأْتِي الْيَسْرُ وَالرَّاحَةُ!
(٣) لَا تَبْقَى الشَّدَّةُ دَائِمًا وَ يَأْتِي الْفَرْجُ بَعْدَ الشَّدَّةِ!
(٤) الدُّنْيَا لَا تَبْقَى عَلَى حَالَةٍ، فَإِذَا جَاءَتْ النِّعَمُ فَرْتَمَا تَزُولُ!

٩٢٢ | الْمَقْصُودُ مِنَ الْعِبَارَةِ: «إِنْ لَمْ نَكُنْ فَرِحِينَ فِي سَاعَةِ الْمِيلَادِ مَا كُنَّا بَاكِينَ فِي سَاعَةِ الْمَوْتِ!»

- (١) نَبِكِي عِنْدَ حُدُوثِ الْوَفَايَاتِ لِأَنَّهَا نَعْتَقِدُ أَنَّ الْمَوَالِيدَ لَا بَقَاءَ لَهُمْ!
(٢) عِنْدَ إِعْطَاءِ النِّعَمِ نَتَصَوَّرُ أَنَّهَا بَاقِيَةٌ، فَلِذَلِكَ حِينَ تَتَوَخَّذُ مِثْلًا نَحْزَنُ!
(٣) سَبَبُ الْبِكَاةِ عِنْدَ مَوْتِ الْأَشْخَاصِ هُوَ ذَلِكَ السَّرُورُ عِنْدَ وِلَادَةِ الْمَوَالِيدِ!
(٤) عِنْدَ وِلَادَةِ الْمَوْلُودِ يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَضْحَكَ، حَتَّى لَا نَبْكِي عِنْدَ مَوْتِهِ!

من ٤
زبان ٨٩

من النَّاسِ مَنْ ظَنَّ أَنَّ الرَّاحَةَ مَعْنَاهَا الْإِنْعِمَاسُ فِي الْكَسَلِ وَ الْإِتْكَاءِ عَلَى كَرْسِيِّ مُرِيحٍ أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ! وَ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَمَا فَرَّ النَّاسُ إِلَى الْعَمَلِ! إِنَّمَا الرَّاحَةُ التَّغْيِيرُ مِنَ حَالٍ إِلَى حَالٍ وَ لَا مِنْ عَمَلٍ إِلَى عَمَلٍ. صَعِبَ عَلَى الْإِنْسَانِ الْحَيَاةَ الثَّابِتَةَ، إِنَّمَا تَمِيتَ الْقَلْبَ! فَإِنَّ كَثِيرًا مِنْ شُرُورِ هَذَا الْعَالَمِ سَبَبُهُ الْمَلَلُ الَّذِي هُوَ نَتِيجَةُ الْاجْتِنَابِ عَنِ مَوَاجَهَةِ حَالَةٍ جَدِيدَةٍ. فَلِهَذَا نَشَاهِدُ أَنَّ عُلَمَاءَ التَّرْبِيَةِ يُؤَكِّدُونَ عَلَى أَنَّ الْقَلْبَ أَيْضًا يَمَلُّ كَالْجَسْمِ، فَدَوَاؤُهُ حِينَئِذٍ هُوَ التَّجْدِيدُ وَ التَّغْيِيرُ!

٩٢٣ | عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي مَعْنَى «الْإِنْعِمَاسِ»:

- (١) الاجتناب و الامتناع (٢) الدخول و الغرق (٣) الثبات و الاستقامة (٤) العيش و الحياة

٩٢٤ | عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «لِلْحَصُولِ عَلَى حَيَاةٍ سَعِيدَةٍ.....»

- (١) يلزم علينا أن لا نخاف من الخمول!
(٢) لنعتبر بالطبيعة فإنها تتجدد بتجدد الإنسان!
(٣) نحن بحاجة إلى طرق جديدة لمسائلنا!
(٤) لنحاول أن لا نفكر بالماضي و الحال، بل بالمستقبل!

٩٢٥ | ماذا تستنتج من العبارة التالية؟: «صعب على الإنسان الحياة الثابتة!»

- (١) لكل جديد لذة، فعلياً أن نغير ما لدينا دائماً!
(٢) التغيير يجب أن يكون في فروع الحياة لا أصولها!
(٣) من عاش بقيم ثابتة و أصول معينة فهو مدموم!
(٤) على الإنسان أن يغيّر عمله و مكان عيشه بعد كل مدة!

٩٢٦ | عَيْنُ مَا لَيْسَ مَقْصُودًا مِنَ النَّصِّ:

- (١) المُجَدِّ يَجِدُ فِي جَدِّهِ لَذَّةً فَلَمَّا يَجِدُهَا الْخَامِلُ!
(٢) وَ فِي الْبُؤْسِ تَظْهَرُ الْجَوَاهِرُ!
(٣) الرَّاكَدُ يَفْنَى وَ الْجَارِي يَبْقَى!
(٤) بِالْإِبْدَاعِ يَعتَبَرُ الْمَرْءُ!

من ٥
خارج از کشور ٨٩

إِنَّ الْإِنْسَانَ حِينَ يَقُومُ بِعَمَلٍ، فَعَلِيهِ أَنْ يُحْسِنَ فِي إِجْرَائِهِ لِأَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمَلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ، وَ هَذَا الْأَمْرُ يَشْمَلُ الْجَمِيعَ مِنَ طَالِبٍ وَ مُعَلِّمٍ أَوْ عَامِلٍ وَ مِهْنَدِسٍ وَ ... وَ مِنَ الْمَوْسُفِ أَنَّ هَذِهِ الثَّقَافَةَ السَّيِّئَةَ قَدْ دَخَلَتْ فِي نَفُوسِ أُمَّتِنَا أَنَّ لِشَخْصِيَّةِ الْمَخَاطَبِ أَوْ الثَّمَنِ الَّذِي يَدْفَعُهُ أَثْرًا فِي كَيْفِيَّةِ مَا نَقُومُ بِهِ لَهُ، وَ هَذَا أَمْرٌ مَذْمُومٌ يُنْكِرُهُ الْقُرْآنُ وَ السُّنَّةُ. يُقَالُ إِنَّ فِي الْقُرُونِ الْأُولَى بَعْدَ الْإِسْلَامِ إِذَا كَانَتْ عَلَامَةً «اللَّهُ أَكْبَرُ» تَشَاهَدَ عَلَى الْبِضَائِعِ (الْأَشْيَاءِ) تَدُلُّ عَلَى حُسْنِ صِيَاغَةِ ذَلِكَ الشَّيْءِ، أَمَا الْآنَ...؟! فَلْنَعْتَبِرْ وَ نَجْتَنِّهْ لِنَسْتَعِيدَ عَزَّتْنَا!

٩٢٧ | لِمَاذَا كَانَ النَّاسُ يَحْكُمُونَ عَلَى حُسْنِ التَّمَتُّعِ بَعْدَ مَشَاهِدَةِ عَلَامَةِ «اللَّهُ أَكْبَرُ»؟

- (١) لِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينِ!
(٢) بِسَبَبِ أَنَّهُمْ كَانُوا مُسْلِمِينَ وَ لَا يَحْتَبُونَ إِلَّا رَبَّهُمْ!
(٣) لِأَنَّهُ أَمْرٌ مَحْمُودٌ لَا يَنْكِرُهُ الْقُرْآنُ وَ السُّنَّةُ!
(٤) لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَفْهَمُونَ أَنَّهُ قَدْ جَاءَ مِنَ الْبُلْدَانِ الْإِسْلَامِيَّةِ!

٩٢٨ | عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «مِنْ أَسْبَابِ تَأَخُّرِ الْمَجْتَمَعَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ هُوَ.....»

- (١) الْإِبْتِعَادُ عَنِ الْعَمَلِ!
(٢) إِنْكَارُ ثَقَافَةِ الْمَجْتَمَعِ وَ تَقَدُّمِهِ!
(٣) إِنْكَارُ الْقُرْآنِ وَ السُّنَّةِ!
(٤) الْإِبْتِعَادُ عَنِ أَمْرِ الْقُرْآنِ وَ السُّنَّةِ!

٩٢٩ | عَيْنُ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «الْعِبْرَةُ هِيَ فِي أَنَّا.....»

- (١) كُنَّا أَصْحَابَ الْقُوَّةِ وَ الْقُدْرَةِ!
(٢) اجْتَهَدْنَا وَ حَصَلْنَا عَلَى قُوَّتِنَا وَ عَزَّتْنَا!
(٣) كُنَّا مُتَخَلِّفِينَ وَ أَصْبَحْنَا الْآنَ مُتَقَدِّمِينَ!
(٤) فِي الْمَاضِي كُنَّا نَسْتَفِيدُ مِنْ عَلَامَةِ «اللَّهُ أَكْبَرُ»!

٩٣٠ | عَيْنُ الْمُنَاسِبِ لِمَفْهُومِ الْعِبَارَةِ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمَلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ!»

- (١) اعْمَلِ الْخَيْرَاتِ لَا السَّيِّئَاتِ!
(٢) إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُنَا بِاخْتِيَارِ الْأَعْمَالِ الْمَحْكَمَةِ!
(٣) لَا تَتَكَاسَلْ فِي آدَاءِ الْوَاجِبَاتِ!
(٤) إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى كَمِّيَّةِ الْعَمَلِ، بَلْ إِلَى كَيْفِيَّتِهِ!

يتغذى العنكبوت بصورة أساسية على الحشرات بعد اصطيادها بشبكة قويّة يصنعها. فلماذا بعض العناكب تقوم بصنع شبكة يكفي حجمها لمروور عنكبوت واحد فقط، وتعلّق هذه الشبكة على الأغصان أو تُلقي في انشاقات الأرض، فيبقى العنكبوت منتظراً في أحد أطرافها. وعند عبور الطعمة تسقط فيها غافلة، فيندفع العنكبوت في داخل الشبكة ليقبض على الصيد، ثمّ يقوم بترميمها وإصلاحها انتظاراً لفرصة أخرى! وبعض العناكب تمتلك غداً سامةً فائتة يستعملها العنكبوت في معاركه أمام خصومه وأعدائه!

٩٣١ | لماذا يصنع العنكبوت شبكته صغيرة؟ «يصنعها صغيرة حتى ..»

- (١) لا يقدر الصيد أن يفتر من داخلها!
(٢) يعبر العنكبوت فيها بسهولة!
(٣) يعلّقها على الأغصان والأشجار!
(٤) لا تدخل فيها الحشرات الصغيرة!

٩٣٢ | لماذا تعلق الشبكة على الأغصان أو تعلق في انشاقات الأرض؟

- (١) لأنّ العنكبوت يريد إخفاءها عن عيون أعدائه!
(٢) لأنّ مكان عيش العنكبوت بين الأشجار والنباتات!
(٣) حتى لا يشعر الصيد بأنّه اقترب إلى منطقة الخطر!
(٤) لا إمكان لصيد الحشرات إلاّ عن طريق الشبكات!

٩٣٣ | عتّن الصّحيح:

- (١) إذا دخل الصيد الشبكة فلا شيء آخر يقدر أن يدخل فيها!
(٢) العنكبوت كما يصيد يُصاد، هذا ممّا لا حيلة منه!
(٣) ينتظر العنكبوت داخل الشبكة لمجيء الصيد!
(٤) لا إمكان لصيد الحشرات إلاّ عن طريق الشبكات!

٩٣٤ | على حسب النض:

- (١) جميع أنواع العناكب يمتلك غداً سامةً قويّة تفيدته في المعارك!
(٢) يسقط الصيد داخل الشبكة حين يرى العنكبوت واقفاً أمامها!
(٣) حين يسقط الصيد يقوم العنكبوت بترميم الشبكة قبل كلّ شيء!
(٤) بعد سقوط كلّ فريسة، تصبح الشبكة بحاجة إلى الإصلاح!

عنكبوت الماء من أعجب الكائنات الحيّة في عمليّة تنفّسه! فهو لا يستطيع تنفس الأوكسجين المذاب في الماء كما تفعل الأسماك، فيقوم بصنع مكان كرويّ من الموادّ التي تبني بها العناكب بيتها، حيث لا ينفذ منه الماء. ثمّ يُثبته بين الأغصان المائية بمهارة و سرعة، بعد ذلك يصعد إلى السطح حتى يحمل حبابات الماء هابطاً بها بسرعة، فيضعها في شبكته، وهكذا تتكرّر العمليّة مئات المرّات حتى يمتلئ بيته بالهواء، فيدخل فيه بطريقة عجيبة و سرعة فائتة. ثمّ يُعلق البيت عليه و يعيش بالهدوء و الراحة إلى أن ينتهي الأوكسجين فتتكرّر العمليّة ثانية!

٩٣٥ | عتّن الصّحيح:

- (١) العناكب تبني بيوتها بمساعدة بعضها بعضاً!
(٢) هذا النوع من العنكبوت لا يقدر أن يعيش دائماً خارج الماء!
(٣) الموادّ التي تستعملها هذه العناكب لبناء البيت يختلف بعضها عن بعض!
(٤) لا تقدر الأسماك - مثل العناكب - أن تنفّس الأوكسجين المذاب في الماء!

٩٣٦ | ما هي فائدة حبابات الماء؟

- (١) بها ينزل العنكبوت إلى بيته!
(٢) بها يصعد العنكبوت إلى السطح!
(٣) فيها الأوكسجين المذاب!
(٤) فيها ما يساعد العنكبوت على التنفّس!

٩٣٧ | لماذا يجب على العنكبوت أن يهبط بسرعة بعد مجيئه إلى سطح الماء؟

- (١) لفقدان الهواء على سطح الماء!
(٢) حتى لا يموت!
(٣) حتى لا يزول حباب الماء!
(٤) لبناء بيته بسرعة!

٩٣٨ | لماذا يجب على العنكبوت أن يبني بيته بصورة لا ينفذ منه الماء؟

- (١) لأنّه حينئذ لا يقدر أن يتنفّس!
(٢) حتى لا يُجبر أن يكرّر بناء بيته ثانية!
(٣) لأنّ الماء يهدم بيته و يقلعه!
(٤) حتى لا يدخل فيه الهواء المناسب للتنفّس!

تَخْلِيلُ صَرْفِيٍّ وَمَحَلُّ اِعْرَابِيٍّ

در این بخش می‌خوانیم

- تحلیل صرفی اسم
- تحلیل صرفی فعل
- تحلیل صرفی حرف

رود به همگی! سه تا سؤال راحت از تحلیل صرفی در عربی عمومی تون میاد! معمولاً یک سؤال از تحلیل صرفی اسم و دو سؤال از فعل و سه سؤال (۴) تابی هم در عربی اختصاصی تون میاد! نگاه به ظاهر طولانی و بد بدنشون نکنین! خیلی راحت حل میشن! فقط کافیه تکنیک‌هاش رو بلد باشین.

گفتار ۱ | تحلیل صرفی اسم

تحلیل صرفی اسم

برای تحلیل صرفی «اسم»، اول باید برونیم پیا اسم مسوب میشن. باید برونین موارد زیر اسم هستن:

- ۱ تمامی کلماتی که «ال» یا «ة» یا «تنوین» داشته باشند: المسلمة / تلميذاً...
 - ۲ تمامی «مصدر» های ثلاثی مجرد و مزید: صبر / تقديم / مجاهدة...
 - ۳ قیده‌های «مکان» و «زمان»: عند / قبل / بعد / أمام / تحت....
 - ۴ اسامی «اشاره»: هذا / هذه / أولئك / تلك...
 - ۵ انواع «ضمیر»: هو / هما / هم / ك / كما / كم...
 - ۶ کلمات «پرسشی» به جز «هل» و «أ»: أين / كيف / من / ما...
- حالا که شناختیم اسم شامل چه مواردی میشه، باید «جنس اسم / عدد اسم / وزن های مهم اسم / معرفه و نکره» را بشناسیم.

جنس اسم

جنس اسم در عربی به «مذکر» و «مؤنث» دسته بندی می‌شود که در اینجا قصد داریم آنها را بشناسیم:

مذکر

اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ مانند ← محمود، الثور، الذئب و... اسم مذکر به دو دسته حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود:

۱. مذکر حقیقی

اسمی است که بر نام یا صفت انسان و یا حیوان نردلالت می‌کند و مخصوص جانداران است؛ مانند ← محمد، علي، حسن، الثور، الذئب و ...

۲. مذکر مجازی

اسمی است که بر جنس نردلالت نمی‌کند و مخصوص غیرجانداران است، اما قواعد اسم مذکر در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند ← القلم، الباب، الكتاب، الدفتر و ...

مؤنث

اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ مانند ← خديجة، فاطمة، البقرة، الدجاجة. اسم مؤنث نیز به دو دسته حقیقی و مجازی تقسیم می‌شود:

۱. مؤنث حقیقی

اسمی است که بر نام یا صفت انسان و یا حیوان ماده دلالت می‌کند و مخصوص جانداران است. مانند ← المعلمة، الأخت ...

۲. مؤنث مجازی

اسمی است که بر جنس ماده دلالت نمی‌کند و مخصوص غیرجانداران است، اما قواعد اسم مؤنث در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند ← الشمس، المنضدة، المدرسة، الشجرة و ...

نشانه‌های مؤنث مجازی

- ۱ تاء مربوطه «ة»؛ مانند ← المدرسة / الشَّجرة / ...
- ۲ الف ممدوده «اء»؛ مانند ← زَهراء / صحراء / زرقاء / ...
- ۳ الف مقصوره «ى، ا»؛ مانند ← كُبرى / صُغرى / دُنیا / ...
- ۴ بیشتر اعضای زوج بدن؛ مانند ← يد / رجل / عین / اذن ...
- ۵ اسم «کشورها/ شهرها» مانند ← ایران / طهران ...
- ۶ اسم‌های بدون قاعده مهم ← «الأرض: زمین» - «السَّماء: آسمان» - «السَّمس: خورشید» - «التَّار: آتش» - «الدَّار: خانه» - «التَّفْس: جان» - «حَرْب: جنگ» - «البئر: چاه» ...

اشتباهات متداول

ملاک «مذکر» یا «مؤنث» بودن کلمات، صورت «مفرد» کلمه است؛ پس برای تشخیص «مذکر» یا «مؤنث» بودن باید به «مفرد» کلمه دقت کنید:

- فقهاء مفرد فقیه «مذکر»
- أطباء مفرد طیب «مذکر»
- المدارس مفرد المدرسة «مؤنث»
- الجُزر مفرد الجزيرة «مؤنث»
- الطَّلِبَة مفرد الطالب «مذکر»
- إخوة مفرد أخ «مذکر»
- أشعَّة مفرد شعاع «مذکر»
- اصحاب مفرد صاحب «مذکر»

تست‌ولوژی

- هي سنة جارية بأن الدنيا لا تهدأ بعباء تعطيه!:

(۱) اسم تفضیل - نكرة

(۲) اسم - مفرد - مؤنث - معرّف بأل

(۳) مذکر - اسم مبالغة - معرّف بأل

(۴) مفرد - مذکر - اسم مکان

پاسخ ۲ «دنیا» در انتهایش «الف مقصوره» دارد و مؤنث است. [ردگزینه‌های «۳» و «۴»]

«الدنیا» چون «ال» دارد، معرفه است. [ردگزینه «۱»]

عدداً

- ۱ مفرد ۲ مثنی ۳ جمع

۱. مفرد

اسمی است که بر یک فرد (شخص / حیوان / شیء...) دلالت می‌کند؛ مثل: «کتاب / جمیل / ورده...»

۲. مثنی

اسمی است که بر دو فرد (شخص / حیوان / شیء...) دلالت دارد و دارای دو علامت «ان / ین» است.

اشتباهات متداول

کلماتی مثل «دوران: چرخیدن» / «إحسان: نیکی کردن» / «أبدان: بدن‌ها» / «ألوان: رنگ‌ها» / «إخوان: برادران» / «سليمان / شعبان / رمضان / عثمان / ایمان» / «أديان: دین‌ها» / «أسنان: دندان‌ها» / «طيران: پرواز» / «غزلان: آهوها» / «شجعان: شجاع‌ها» / «عُفْران: بخشش» / «حیران: سرگردان» / «شیطان: شیطان» / «غضبان: خشمگین» / «عطشان: تشنه» / «کسلان: تنبل» / «طغیان: طغیان» / «جریان: جریان» / «جوعان: گرسنه» با اینکه انتهایشان «ان» دارند، ولی «مثنی» نیستند، برای اینکه درست تشخیص دهید، باید «ان» را حذف کنید، اگر مفرد کلمه به دست آمد «مثنی» است.

ألوان حذف «ان» ← ألو «مفرد: لون» ← مثنی - جمع مکسر
طالبان حذف «ان» ← طالب «مفرد کلمه» ← مثنی - جمع مکسر

۳. جمع

- ۱ مذکر سالم
۲ مؤنث سالم
۳ مکسر

۱. جمع مذکر سالم

دارای دو علامت «وَنَ / ین» است.

اشتباهات متداول

کلماتی مثل «قوانین / سلاطین / شیاطین / تمارین / میادین / مجانین / ریاحین / دهاتین / موازین / عیون / جنون / بساتین / مساکین / عناوین / فساتین...» با اینکه انتهایش «ین» و یا «ون» دارند، ولی هیچکدام «مثنی / جمع» نیستند. برای تشخیص درست، باید «ین» یا «ون» را حذف کنید و اگر مفرد کلمه به دست آمد «مثنی / جمع مذکر سالم» است، ولی اگر مفرد آن به دست نیامد «جمع مکسر / مفرد» می‌باشد.

قوانین حذف «ین» ← قوان «مفرد: قانون» ← جمع مکسر - جمع مذکر سالم - مثنی
شیاطین حذف «ین» ← شیاط «مفرد: شیطان» ← جمع مکسر - جمع مذکر سالم - مثنی
مؤمنین حذف «ین» ← مؤمن «مفرد کلمه» ← جمع مکسر - جمع مذکر سالم - مثنی
«ین» بین «مثنی» و «جمع مذکر سالم» مشترک است؛
اگر «ین»؛ «کسر = ی» داشته باشد ← مثنی
اگر «ین»؛ «فتحه = ی» داشته باشد ← جمع مذکر سالم

۲. جمع مؤنث سالم

دارای علامت «ات» است.

اشتباهات متداول

کلماتی مانند «آیات / أصوات / أموات / نبات / ممات / سمات / إنبات / أوقات...» با اینکه انتهایشان «ات» دارند، ولی هیچکدام «جمع مؤنث سالم» نیستند. برای اینکه درست تشخیص دهید، باید «ات» را حذف کنید، و یک «ة» به آن اضافه کنید. اگر مفرد کلمه به دست آمد «جمع مؤنث سالم» است، ولی اگر مفرد آن به دست نیامد، جمع مکسر یا مفرد می‌باشد.

أصوات حذف «ات» ← أصوة «مفرد: صوت» ← جمع مؤنث سالم - جمع مکسر
جئات حذف «ات» ← جئة «مفرد کلمه» ← جمع مؤنث سالم - جمع مکسر

نکته

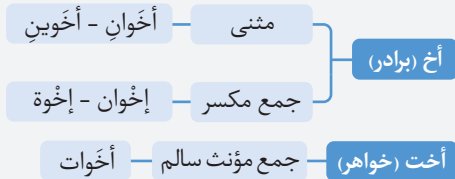
کلمات «بنات / أخوات / أمهات / سنوآت / أدوات / سماوات» با تغییرات کمی، جمع مؤنث سالم از «بنت / أخت / أم / سنة / أداة / سماء» هستند.

۳. جمع مکسر

قاعده خاصی ندارد و بیشتر سماعی است و آن‌ها را در درس‌های مختلف و بخش‌های مختلف کتابتان دیده‌اید. در اینجا فقط به هند مثال اکتفا می‌کنیم:

| جمع مکسر | مفرد | جمع مکسر | مفرد |
|----------|---------|----------|---------|
| التلاميذ | التلميذ | المدارس | المدرسة |
| الرجال | الرجل | الكتب | الكتاب |
| الأعزاء | العزیز | البخلاء | البخیل |
| المساجد | المسجد | المصباح | المصباح |

اشتباهات متداول



تستولوزی

فَلتؤمن أن للدنيا يومين! - (فارغ ۸۸)

- جمع سالم للمذكر - معرفة!
- اسم - مثني - مذکر - نكرة!
- اسم - مثني - مذکر - معرف بالعلمية!
- اسم - جمع سالم للمذكر - نكرة!

پاسخ ۲ «ين» مربوط به «مثني» و «ين» مربوط به «جمع مذکر سالم» است؛ پس «يومين»، «مثني» است. [ردگزينه‌های «۱» و «۴»] «يومين» معرفه نیست. [ردگزينه‌های «۱» و «۳»]

- النباتات مثل البساتين المجاورة لها! - (ریاضی ۹۱)
- جمع تکسیر - معرف بآل / مضاف إليه
 - اسم - مؤنث - مثني / صفة
 - اسم - جمع سالم للمذكر - معرف بآل / مضاف إليه
 - جمع مکسر - معرف بآل / صفة

پاسخ ۱ اگر «ين» را حذف کنید، «البسات» باقی می‌ماند که مفرد آن کلمه نیست، چون مفرد کلمه «البستان» است؛ پس «جمع مکسر» می‌باشد. [ردگزينه‌های «۲» و «۳»]

نقش «البساتين» مضاف إليه است. [ردگزينه‌های «۲» و «۴»]

- الناس يجتمعون واقفين على جانبي الطريق! - (تجربی ۹۳)
- جمع سالم للمذكر - نكرة / صفة
 - جمع سالم للمذكر - اسم فاعل «مصدره: وقوف» / حال
 - اسم فاعل «مصدره: توقیف» - مثني - نكرة / صفة
 - اسم - مثني - اسم فاعل - نكرة / حال

پاسخ ۲ حرکت «ين» را نداده، پس یا «ين: مثني» یا «ين: جمع مذکر سالم» است که از روی فعل «يجتمعون» می‌توانید بفهمید «ين: جمع مذکر سالم» است. [ردگزينه‌های «۳» و «۴»]

«واقفين»؛ «حال» است. [ردگزينه‌های «۱» و «۳»]

فالإيرانيون بعد أن أسلموا حاولوا لكشف جميع زوايا هذه اللغة! -

- جمع تکسیر - معرف بآل / مبتدا (هنر ۸۷)
 - اسم - جمع سالم للمذكر / مبتدا
 - اسم - مثني - مذکر / خبر مقدم
 - مثني - مذکر - معرف بالعلمية / صفة
- پاسخ ۲ علامت «ون» فقط مخصوص «جمع سالم للمذكر» است. [رد سایر گزینه‌ها]

وزن‌های مهم اسم

وزن‌های مهم اسم، شامل «اسم فاعل / اسم مفعول / اسم مبالغه / اسم تفضیل / اسم مکان» است که برای یادآوری، آن‌ها را در جدول زیر جمع‌بندی کرده‌ایم. به این جدول دقت کنید:

| اسم | وزن | مثال |
|--------|---------------|---|
| فاعل | فاعل / مؤنث | الصادقون لا يكذبون الحقائق حولهم! المؤمنون يشكرون ربهم! |
| مفعول | مفعول / مؤنث | المدير مسئول عن أعماله أمام الموظفين! |
| مبالغه | فعال / فعالة | إنّ ربّي علّم الغيوب! |
| تفضیل | أفعل / فاعلي | آسيا أكبر من أوروبا |
| مکان | مفعّل / مفعلة | أليس في المجلس أكبر من الأمير؟ |

چه طوری باب (اسم فاعل / اسم مفعول) را تشخیص دهیم؟

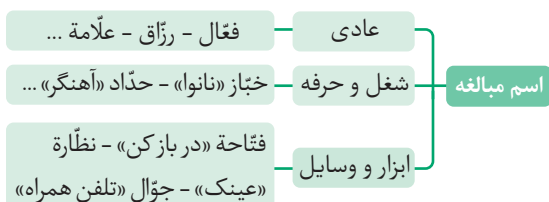
برای اینکه تشخیص دهیم اسم فاعل یا اسم مفعول از چه بابی ساخته شده است، باید حرف «م» را از ابتدای آن حذف کرده و به جای آن حرف «پ» قرار دهیم تا تبدیل به فعل شود و آن‌گاه با روش‌هایی که قبلاً یاد گرفته‌ایم، باب و مصدر آن را تشخیص دهیم.

اسم فاعل تبدیل (م) به (پ) فعل ← تشخیص باب اسم مفعول

- منتظر تبدیل (م) به (پ) منتظر ← باب «افتعال»
- متعلم تبدیل (م) به (پ) يتعلم ← باب «تفعل»

تکته

اسم مبالغه می‌تواند سه گروه باشد و علاوه بر این‌که از شما اسم مبالغه بودن آن را می‌پرسند، این‌که از کدام دسته است را نیز مورد سؤال قرار می‌دهند.



٣) و هي إِنَّ الأرض و معها القمر لا يلتقيان مع الشمس! اسم - مفرد
مذكر - معرفة - معرّف بأل / اسم «إِنَّ» و مرفوع

٤) ففي السَّنَوَاتِ الأخيرة كُشف السُّد! مفرد مؤنث - معرّف بأل -
صفة للموصوف «السنوات» و منصوب

پاسخ ۱ الفَّلَاح: اسم - مفرد مذكر - معرب - معرفة / اسم «كان»
و مرفوع است.

اشتباهاً ساير گزينه‌ها:

٢) اسم فاعل من مصدر «مُصَاحَبَةٌ» ← اسم فاعل من ثلاثي مجرد
/ اسم «أَنَّ» منصوب است.

٢) مفرد مذكر ← مفرد مؤنث / اسم «أَنَّ» منصوب است.

٢) اعراب صفت تابع موصوف است و چون «السنوات» مجرور است،
«الأخيرة» هم مجرور است.

- «إِنَّ الإنسان النَّاجِحَ يستفيد من أوقاته!»:

١) اسم فاعل - مفرد - معرفة / صفة و مرفوع

٢) اسم فاعل من المجزء الثلاثي - مفرد - معرفة / صفة و منصوب

٣) اسم مفعول - معرفة بأل - مبني - مذكر / صفة و مرفوع

٤) مفرد مذكر - معرفة - مبني - اسم فاعل / صفة و منصوب

پاسخ ۲

«النَّاجِحُ» صفت «الإنسان» است و «الإنسان» اسم «إِنَّ» و «منصوب»
است، پس صفت آن هم «منصوب» می باشد. [ردگزينه‌های «١» و «٣»]
«النَّاجِحُ» اسم فاعل و «معرب» است. [ردگزينه‌های «٣» و «٤»]

- عَيْنِ الضَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ:

١) كان الفَّلَاحُ يعمل في المزرعة! اسم - مفرد مذكر معرفة / اسم
«كان» و منصوب

٢) حين استمع الليل بدقة فطن بأنَّ صاحب هذا الصوت حجر صغير!
مفرد مذكر - اسم فاعل من مصدر «مُصَاحَبَةٌ» / اسم «أَنَّ» و مرفوع

گفتار ۱
تحليل صرفی اسم

هفت تست بعدی با تیترا «عین الخطأ» هستند که در کنکور ۱۴۰۰ اومده! که باعث شده خیلی راحت تر بشن و با یک خطا در یک گزینه همون گزینه نادرست
میشه و جواب در میادا! درو کنین!

(ریاضی ۱۴۰۰)

۱۱۵۱ | عَيْنِ الخَطَأِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ:

«إِنَّ المصاعبَ الَّتِي تقع في سبيل الطَّالِبِ - على سبيل المثال - هي الَّتِي تقع قليلاً أو كثيراً أو مشابهاً في سبيل الآخرين!»

١) مفرد مذكر - اسم فاعل «فعله: طَلَّبَ» - معرّف بأل / مضاف إليه للمضاف «سبيل»

٢) اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل «فعله: طَلَّبَ»، و مصدره: مطالبة» / مضاف إليه

٣) مفرد مذكر - اسم فاعل «فعله: طَلَّبَ» بدون حرف زائد - معرّف بأل

٤) اسم - مفرد - اسم فاعل «من فعل «طَلَّبَ» و اسم مفعوله: مطلوب»

(تبریزی ۱۴۰۰)

۱۱۵۲ | تعتمد المليارات من الناس في جميع أنحاء العالم، خاصةً في أفقر دول العالم، على المحيطات والبحار!:

١) مفرد مذكر - اسم تفضيل - مجرور بحرف الجر؛ جار و مجرور

٢) اسم - اسم تفضيل (جمعه على وزن «أفاعل») - فعله: «فقر» و مصدره «فَقِرَ»

٣) مفرد مذكر - اسم تفضيل (بمعني «ترين»، و هو مضاف) - مجرور بحرف الجر «في»

٤) اسم - مفرد مذكر - اسم تفضيل (مؤنثه على وزن «أفعله» و جمعه على وزن «أفاعل»)

(هذه ۱۴۰۰)

۱۱۵۳ | لا يُمكن تعيين زمن أول استخدام لجوهر اللؤلؤ و الدر و من كان أول مُستخدميه من البحرا!:

١) اسم - جمع سالم للمذكر / فاعل لفعل «يُمكن»

٢) مفرد مذكر - مصدر (على وزن «تفعيل») - نكرة

٣) اسم - مفرد مذكر / مضاف للمضاف إليه «زمن»

٤) مصدر (فعله «عَيْن» على وزن «فعل» و له حرف زائد)

(زبان ۱۴۰۰)

۱۱۵۴ | يجري تمرين نشيط خلايا الدماغ من خلال القيام بالاختبارات العقلية المتنوعة:

١) اسم - مفرد مؤنث - معرّف بأل / صفة و موصوفها «الاختبارات»

٢) مفرد مؤنث - اسم فاعل (حروفه الأصلية «ن / و / ع») - معرّف بأل

٣) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل (فعله: «تنوُّع» و مصدره: «تنوُّع» على وزن «تفعل»)

٤) مفرد مؤنث - اسم فاعل (مصدر فعله: «تنويع» على وزن «تفعيل») / صفة للموصوف «الاختبارات»

(انسانی ۱۴۰۰)

۱۱۵۵ | «فلهَذَا يُمكن الإغماض عنها بعض الأحيان ليعود إلى العمل من جديد بإرادة أقوى!»:

- ١) اسم - مفرد مذکر - اسم تفضيل «حروفه الأصلية: ق / و / ي» / صفة للموصوف «إرادة»
- ٢) مفرد مذکر - اسم تفضيل (على وزن «أفعل») - نكرة / مضاف إليه للمضاف «إرادة»
- ٣) مفرد مذکر - اسم تفضيل - نكرة / مجرور بالتبعية للموصوف «إرادة»
- ٤) اسم - مفرد مذکر - اسم تفضيل «فعله مجرد ثلاثي» / إعرابه مجرور

(فارغ ۱۴۰۰)

۱۱۵۶ | «فإنَّ الإنسان عندما يشعر بأنه جليش مجموعة من الأصدقاء الذين يجتونه يزيد شعوره بقوته و استطاعته!»:

- ١) مفرد مؤنث - نكرة - مضاف إليه
- ٢) مفرد مؤنث - اسم مفعول (فعله: جمع)
- ٣) اسم - مفرد مؤنث - معرفة - مضاف إليه
- ٤) اسم - اسم مفعول (من فعل «جمع»)

(انسانی فارغ ۱۴۰۰)

۱۱۵۷ | «إنَّ الحرارة المُنبِئة من الشمس تُصير الماء بخاراً!»

- ١) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل - معرّف بأل - معرب / منصوب بالتبعية للموصوف
- ٢) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل «مصدر «فعله: انبعاث»» / خبر «إنَّ» المشبهة بالفعل و مرفوع
- ٣) اسم فاعل «مصدر «فعله: انبعاث» من باب «انفعال»» - معرف بال / صفة للموصوف «الحرارة»
- ٤) مفرد مؤنث - اسم فاعل (حروفه الأصلية «بعث») / صفة و منصوب بالتبعية للموصوف «الحرارة»

حُب از اینجا به بعد صورت سؤال «عین الصحیح» میبشه و یه خورده سختتر میشه! حواستون رو جمع کنین!

۱۱۵۸ | عین الصحیح في التحليل الصرفي و المحل الإعرابي:

(زبان ۸۶)

«الثقة بالنفس عنصر من العناصر الأساسية في تكوين الشخصية الناجحة!»:

- ١) اسم - مفرد مؤنث - حروفه الأصلية «ن / ج / ح» مبنی / مضاف إليه و مجرور
- ٢) مفرد مؤنث - اسم فاعل - معرّف بأل - يصنع من «تَجَحَّجَّ، يُتَجَجَّجُ» / صفة و مجرور
- ٣) معرّف بأل - معرفة - اسم فاعل يصنع من «نجحت، تنجح» / مضاف إليه و مجرور
- ٤) اسم فاعل ثلاثي مزيد - معرّف بأل / صفة للموصوف «الشخصية» و مجرور

(انسانی ۸۶)

۱۱۵۹ | «تقدیس العمل و تشجيع الناس إلى القيام بالأعمال المفيدة عمل ثقافي تربوي!»:

- ١) اسم - مفرد - مذکر «مصدر من فعل «تَقَدَّسَ»» / خبر مقدم
- ٢) اسم - مفرد - مذکر - «ماضیه: قَدَّسَ» / مبتدأ و الجملة اسمية
- ٣) اسم - مفرد - مؤنث - «مضارعه: تَقَدَّسَ» / خبر مقدم و مرفوع
- ٤) مفرد مذکر - «ماضیه: تَقَدَّسَ» / مبتدأ و مرفوع و الجملة اسمية

(فارغ ۸۶)

۱۱۶۰ | «هو أن يكون الإنسان ساعياً لأن لا يقترب إلى السيئات لخشية أن المعارض يراه!»:

- ١) اسم مفرد - اسم فاعل «مصدره: معارضة» - معرّف بأل / اسم «أَنَّ» و منصوب
- ٢) اسم - مفرد مذکر - اسم مفعول «مصدره: إعراض» - مبنی / اسم «أَنَّ» و مرفوع
- ٣) مفرد مذکر - معرّف بأل - اسم مفعول «مصدره: معارضة» / اسم «أَنَّ» و منصوب
- ٤) مفرد - مذکر - اسم فاعل «مصدره: إعراض» - معرّف بأل / اسم «أَنَّ» و مرفوع

(رياضی ۸۷)

۱۱۶۱ | «فالمسلمون في أسبانيا أقاموا دولة نشرت الحضارة!»:

- ١) اسم - جمع سالم للمذکر - اسم مفعول «مصدره: إسلام» / خبر مقدم و مرفوع
- ٢) اسم فاعل «مصدره: تسليم» - حروفه الأصلية «س / ل / م» / خبر مقدم و مرفوع
- ٣) جمع سالم للمذکر - معرّف بأل - «ماضیه: استَلَمُوا» - مبنی / مبتدأ و مرفوع
- ٤) اسم فاعل «مصدره: إسلام» - معرّف بأل «مخاطبه: تُسلمون» - معرب / مبتدأ و مرفوع

(تربی ۸۷)

۱۱۶۲ | «و ذلك نتيجة لجهله أسلوب المحافظة على سلامة البيئة!»:

- ١) اسم فاعل - معرّف بأل - حروفه الأصلية «ح / ف / ظ» / صفة
- ٢) مفرد مؤنث - معرّف بأل - مصدر من باب «مفاعلة» - معرب / مضاف إليه
- ٣) اسم - مفرد مؤنث - اسم فاعل «مضارعه: يُحَفِّظُ» / مضاف إليه
- ٤) مصدر من باب إفعال - معرفة - مبنی / صفة للموصوف «أسلوب»

(زبان ۸۷)

۱۱۶۳ | «الميزة الأخرى هي أن المتكلم على حسب المعنى...»:

- ١) اسم - مفرد مذکر - معرّف بأل - اسم مفعول «مصدره: تكليم» / اسم «أَنَّ» و مرفوع
- ٢) اسم - مفرد مذکر - اسم مفعول «مصدره: تكلم» - معرفة - معرب / اسم «أَنَّ» و منصوب
- ٣) مفرد مذکر - اسم فاعل «مصدره: تكليم» - معرّف بأل - مبنی / اسم «أَنَّ» و مرفوع
- ٤) اسم فاعل - معرّف بأل - اسم فاعل «مصدره: تكلم» - معرفة / اسم «أَنَّ» و منصوب

ضَبْطُ لُوزِي

در این بخش می‌خوانیم

حرکت‌گذاری «ت» در انتهای فعل ماضی، حرکت‌گذاری «ک» و «انت»، حرکت‌گذاری اوزان اسم، حرکت‌گذاری معلوم و مجهول، حرکت‌گذاری انواع «ان»، حرکت‌گذاری انواع «من»، حرکت‌گذاری «مثنی» و «جمع»، تنوین، آری یا نه! مسئله این است، حرکت‌گذاری اسامی بعد از حروف جر، حرکت‌گذاری «لَمَّ» و «لَمَّ»، حرکت‌گذاری موصوف و صفت، حرکت‌گذاری «آخر / آخر»، عربی را پاس بداریم، اعراب‌گذاری فعل مضارع، حرکت‌گذاری باب «افتعال»، حرکت‌گذاری باب «انفعال»، حرکت‌گذاری باب «استفعال»، حرکت‌گذاری باب «إفعال»، حرکت‌گذاری باب‌های «تفعیل» و «تفَعَّل»، حرکت‌گذاری باب‌های «مفاعلة» و «تفاعل»، حرکت‌گذاری باب‌ها به صورت ترکیبی، حرکت‌گذاری «کان» و «کأَنَّ»، ضمیر + «ل» حرکت‌گذاری بر اساس اعراب کلمات، حرکت‌گذاری منادی

در سؤال فوق راجع از مبحث ضبط حرکات داریرا مبحث فیلی شیرینی هستش! اگر در سنامه رو فوب بفونین و تست‌ها رو با دقت بزینر، یقیناً از پس آن برمی‌آیید! البته صورت سؤالات کنکور اکثراً «عین الفطء» هستش، ولی ما بیشتر «عین الصبیح» آوردیم تا بتوانید تمرین بیشتری داشته باشید!

گفتار ۱ حرکت‌گذاری «ت» در انتهای فعل ماضی

در برخی صیغه‌های فعل «ماضی»، ضمیر «ت» می‌آید که باید تشخیص دهید کدام یک (ت / تِ / تٌ) است.

| ضمیر متصل | فعل ماضی | ضمیر منفصل (جدا) |
|-----------|----------|------------------|
| ه | ذهب | هو |
| هما | ذهبا | هما |
| هم | ذهبوا | هم |
| ها | ذهبتن | هي |
| هما | ذهبتا | هما |
| هنّ | ذهبتن | هنّ |
| ک | ذهبت | أنت |
| کما | ذهبتما | أنتما |
| کم | ذهبتنم | أنتم |
| ک | ذهبت | أنت |
| کما | ذهبتما | أنتما |
| کنّ | ذهبتن | أنتن |
| ي | ذهبت | أنا |
| نا | ذهبتنا | نحن |

۱. ا. ث

با توجه به جدول، «ث» برای «لِغَائِبَةٍ = مفرد مؤنث غایب» به کار می‌رود که این را می‌توانید اگر در جمله ضمیر «هي» دیدید یا اگر فعل به «جمع غیر عاقل» مربوط می‌شد، تشخیص دهید، در غیر این صورت می‌توانید از ساختار و شرایط جمله تشخیص دهید.

تست‌لوزی

- التلميذة شكرت ربّها في يوم الشدة!

(۱) شكرت (۲) شكرت (۳) شكرت (۴) شكرت

پاسخ ۱۴ از «التلميذة» و ضمیر «ها» در «ربّها» می‌توان فهمید که فعل برای «لِغَائِبَةٍ» است و به شکل «شكرت» باید باشد.

نکته

وقتی «ث» در انتهای فعل «ماضی لِغَائِبَةٍ» به یک اسم «ال» دار برسد، چون نمی‌شود «ث» را خواند، به «ت» تبدیل می‌شود.

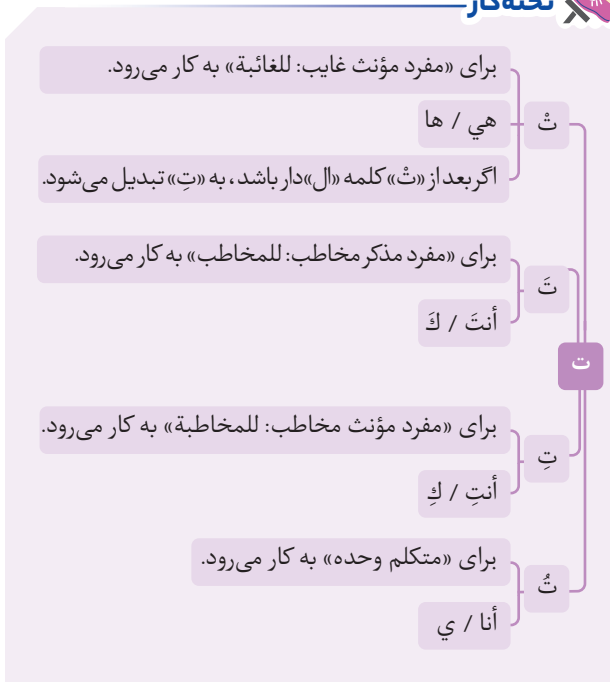
تست‌لوزی

- عصفت الريح بما لا تشتهي السفن!

(۱) عَصَفَتْ (۲) عَصَفَتْ (۳) عَصَفَتْ (۴) عَصَفَتْ

پاسخ ۲ «عصفت» به «مفرد مؤنث: لِغَائِبَةٍ» برمی‌گردد، پس باید «عَصَفَتْ» باشد، ولی چون «ث» به «ال» رسیده، قابل خواندن نیست و باید به شکل «عَصَفَتْ» باشد.

تخته‌گاز



۲. ت

با توجه به جدول قبل «ت» برای «للمخاطب = مفرد مذکر مخاطب» است، پس اگر در جمله ضمیر «أَنْتَ» باشد یا اگر در انتهای همین فعل یا فعل‌های دیگر یا یکی از اسم‌ها یا حرف‌های این جمله، ضمیر «کِ» باشد، می‌توانید تشخیص بدهید، ولی اگر ضمیر نبود از ساختار جمله تشخیص بدهید.

? تستولوزی

- إلهي؛ قد سترت عليّ ذنوبي!

- | | |
|----------|----------|
| سترث (۲) | سترث (۱) |
| سترث (۴) | سترث (۳) |

پاسخ ۱ چون خداوند را مورد خطاب و ندا قرار داده است، پس «سترث» به خدا برمی‌گردد و «للمخاطب» است و باید به شکل «سترث» باشد.

۳. ت

با توجه به جدول قبل «تِ» برای «للمخاطبة = مفرد مؤنث مخاطب» است، پس اگر در جمله ضمیر «أَنْتِ» دیدید، یا اگر در انتهای همین فعل یا فعل‌های دیگر یا یکی از اسم‌ها یا حرف‌های این جمله ضمیر «کِ» آمده باشد، می‌توانید تشخیص بدهید، در نهایت اگر هیچ یک از موارد گفته شده نبود، از ساختار جمله تشخیص دهید.

? تستولوزی

- يا أختي؛ هل ساعدتي في فهم الدروس الصعبة!

- | | |
|-----------|-----------|
| ساعدت (۲) | ساعدت (۱) |
| ساعدت (۴) | ساعدت (۳) |

پاسخ ۲ چون «أختي» مورد خطاب قرار گرفته و «مؤنث» است، پس فعل باید برای «للمخاطبة» باشد، بنابراین «ساعدت» درست است.

۴. ت

با توجه به جدول قبل، «تُ» برای «للمتکلم وحده = اول شخص مفرد» به کار می‌رود، اگر در جمله ضمیر «أنا» دیدید، یا اگر در انتهای همین فعل یا فعل‌های دیگر یا یکی از اسم‌ها یا حرف‌های این جمله، ضمیر «ي» دیدید، قادر به تشخیص خواهید بود، اما اگر هیچ یک از آنها نبود، باید از ساختار جمله، تشخیص بدهید.

? تستولوزی

- أتممت عليكم نعمتي!

- | | |
|-----------|-----------|
| أتممت (۲) | أتممت (۱) |
| أتممت (۴) | أتممت (۳) |

پاسخ ۴ از ضمیر «ي» در «نعمتي» کاملاً واضح است که فعل برای «متکلم وحده» می‌باشد و باید به صورت «أتممت» بیاید.

? تستولوزی

- عین الضحیح فی ضبط حركات الحروف:

- أَيُّهَا الْمُؤْمِنَةُ! اجْتَهَدْتِ فِي طَرِيقِ اكْتِسَابِ الْعِلْمِ!
 - ذَهَبْتَ الْأُمُّ إِلَى الطِّفْلَتَيْنِ وَ جَعَلْتَ ثَمَرَةً فِي فَمِ كُلِّ مِنْهُمَا فَرَضِي اللَّهُ عَنْهَا!
 - سَأَلَ اِثْنَانِ مِنَ الْحَاضِرِينَ الْخَادِمَ عَنْ سَبَبِ مَا فَعَلَهُ فَقَالَ سَقَطَتْ قَطْرَةٌ صَغِيرَةٌ!
 - كَانَتِ الْمَرْأَةُ وَاقِفَةً قَرَبَ الْخِيْمَةِ وَ عَرَسَتْ حَنْجَرَهَا فِي الْأَرْضِ!
- پاسخ ۴** «كانت» به «المرأة: للغائبة» برمی‌گردد ولی چون «ت» به «ال» می‌رسد، به صورت «كانت» درآمده و درست است و از ضمیر «ها» در «حَنْجَرَهَا» نیز می‌توان فهمید که «عَرَسَتْ» کاملاً درست است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- از روی «أَيُّهَا الْمُؤْمِنَةُ» واضح است که «اجْتَهَدْتِ» نادرست است چون برای «للمخاطبة» می‌باشد و باید به شکل «اجْتَهَدْتِ» بیاید.
- هر دو فعل «ذَهَبْتَ» و «جَعَلْتَ» به «الْأُمُّ» برمی‌گردند، ولی چون «ذَهَبْتِ» به «ال» رسیده، به «ذَهَبْتِ» باید تبدیل شود، اما «جَعَلْتِ» نیازی به این تغییر ندارد.
- «سَقَطْتَ» به «قطرة: مفرد مؤنث: للغائبة» برمی‌گردد و بعد از آن اسم «ال» دار نداریم، پس باید به صورت «سَقَطْتِ» بیاید.

گفتار ۲ حرکت گذاری «ك» و «أنت»

همان طور که در نمودار قبل دیدید «ك» برای «للمخاطب» به کار می‌رود و «ك» برای «للمخاطبة» است.
 • أنت = فعلت = ك
 • أنت = فعلت = ك

تستولوژی

- یا صدیقتی هل تُشجِّعین أولادك علی القراءة؟
 (۱) أولادك (۲) أولادك (۳) أولادك (۴) أولادك
پاسخ ۲: از «صدیقتی» و «تُشجِّعین» می‌توان فهمید که جمله برای «للمخاطبة» است و برای آن «ك» یعنی «أولادك» باید به کار رود.

گفتار ۳ حرکت گذاری اوزان اسم

۱. اسم فاعل

ثلاثی مجرد: بر وزن «فاعل» می‌آید؛ مثل: كاتب - عالم - كاظم
ثلاثی مزید: بر وزن «م...» می‌آید؛ مثل: مُتعلِّم - مُتجاوز

تستولوژی

- يحكم الأمير علی المجرم في المحكمة بالعدالة!
 (۱) المجرم (۲) المجرم (۳) المجرم (۴) المجرم
پاسخ ۲: در اینجا با توجه به معنی [پادشاه در دادگاه، به عدالت بر «مجرم: متهم، گناهکار» حکم می‌کند]، اسم فاعل داریم و باید به صورت «م...» یعنی «المجرم» باشد.

۲. اسم مفعول

ثلاثی مجرد: بر وزن «مفعول» می‌آید؛ مثل: مكتوب
ثلاثی مزید: بر وزن «م...» می‌آید؛ مثل: مُنتظر - مُستخدَم

تستولوژی

- الإنسان الناجح معتمد عند كل أصدقائه وأقربائه!
 (۱) الناجح - مُعتمد (۲) الناجح - مُعتمد
 (۳) الناجح - مُعتمد (۴) الناجح - مُعتمد
پاسخ ۱: «الناجح» اسم فاعل بوده و به شکل «الناجح» درست است. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] با توجه به معنی: «انسان موفق، نزد همه دوستان و نزدیکانش مورد اعتماد واقع شده است.»؛ واضح است که «مُعتمد» صحیح است؛ چرا که اسم مفعول می‌باشد و باید بر وزن «م...» بیاید. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

۳. اسم مکان

بر وزن «مفعول» یا «مفعول» می‌آید.

تستولوژی

- ذهب عليٌّ إلى متجر صدیقه!
 (۱) متجر (۲) متجر (۳) متجر (۴) متجر
پاسخ ۲: در اینجا «متجر = مغازه» اسم مکان است و می‌تواند بر وزن «مفعول» یا «مفعول» باشد که در اینجا «مفعول: متجر» درست است.

تشخیص «أنت» و «أنت»

«أنت» برای «للمخاطب» به کار می‌رود که می‌توانید از روی ضمیر «ك» در جمله یا فعل‌های ماضی و مضارع یعنی «فعلت» و «تفعل» تشخیص بدهید، ولی «أنت» برای «للمخاطبة» به کار می‌رود که این راه هم می‌توانید از روی ضمیر «ك» در جمله یا فعل‌های ماضی و مضارع «فعلت» یا «تفعلین» تشخیص بدهید.

• أنت = فعلت = تفعل = ك

• أنت = فعلت = تفعلین = ك

۴. اسم تفضیل

برای مذکر بر وزن «أفعل» و برای مؤنث بر وزن «فعلی» می‌آید.

تخته‌گاز



تستولوژی

- عین الصَّحیح في ضبط حركات الحروف:

- ۱) اِشْتَهَرَ الكُتَّابُ المُسْلِمُونَ بِکِتَابَاتِهِم العِلْمِيَّة!
- ۲) يَحْكُمُ الأميرُ عَلَى المُجْرِمِ في المَحْكَمَةِ بِالْعَدَالَةِ!
- ۳) و ما أَرْسَلْنَا المُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ و مُنذِرِينَ!
- ۴) جَعَلَ اللهُ المُسْتَضْعِفِينَ وراثِينَ الأَرْضِ!

پاسخ ۳: با توجه به معنی: «و فرستاده‌شدگان را جز بشارت‌دهنده و اندازنده نفرستادیم.» واضح است که «المُرْسَلِينَ» اسم مفعول و «مُبَشِّرِينَ / مُنذِرِينَ» اسم فاعل هستند و اعراب هر دو، صحیح است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «مسلم» یعنی «گرویده به اسلام»؛ پس اسم فاعل است و باید به صورت «المُسْلِمُونَ» باشد.
- ۲ «مجرم» معنی «گناهکار» می‌دهد؛ پس اسم فاعل است و باید به صورت «مُجْرِم» باشد.
- ۴ «مُسْتَضْعِفِينَ» اسم مفعول است و معنی «ضعیف‌شدگان» می‌دهد، پس باید به صورت «مُسْتَضْعَفِينَ» باشد.

تستولوزی

- عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) يُعَدُّ الْحَوْتُ الْأُزْقَى أَكْبَرَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ!
- (۲) الشَّجَرَةُ الْخَانِقَةُ تَنْمُو فِي الْغَابَاتِ الْإِسْتَوَائِيَّةِ!
- (۳) إِنَّهُ كَتَبَ إِِنْشَاءً تَحْتَ عِنْوَانٍ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ!
- (۴) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ!

پاسخ ۳ بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «الحوث» نائب فاعل بوده و باید به شکل مرفوع «الحوث» به کار می‌رفت.
- ۲ «الشجرة» مبتدا بوده و باید به شکل مرفوع «الشجرة» به کار می‌رفت.
- ۴ «شیء» و «أثقل» به ترتیب اسم و خبر «لیس» هستند و به ترتیب باید مرفوع «شیء» و منصوب «أثقل» باشند.

مجرور

به کلمه‌ای که دارای حالت اعرابی جرّ باشد؛ مجرور می‌گویند و در بحث ضبط حرکات اعرابی «ب» دارد.

اسم‌های مجرور ← مضاف‌إلیه - مجرور بحرف جرّ

★ مثال اللهم إني أعوذ بك من نفسي لا ترفع!

توضیح مثال: «نفسی» مجرور به حرف جر «من» بوده و به درستی به شکل مجرور آمده است.

گفتار ۲۵ حرکت گذاری منادی

تستولوزی

- يا طالب! اجتهد في سبيل آمالك!

- (۱) طالب (۲) طالب (۳) طالب (۴) طالب

پاسخ ۲ «طالب» منادای غیر مضاف است و به صورت «مرفوع» یعنی «طالب» صحیح است.

می‌دانید که منادا دو حالت «مضاف» و «غیرمضاف» داشت و اعراب منادا «مضاف»، «منصوب» و اعراب منادا «غیرمضاف»، «مرفوع» می‌باشد.

البته مستفصلین که منظور منادای مفرد هستند و در حالت مثنی و جمع اعراب به شکل دیگری ظاهر می‌شود!

گفتار ۱ حرکت گذاری «ت» در انتهای فعل ماضی

۱۳۶۹ | عَيْنِ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِمُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتُ أَمِيرًا!
- ۲) أَيُّهَا الطَّالِبُ: هَلْ كَتَبْتَ وَاجِبَاتِكَ الدَّرَاسِيَّةَ فِي الْيَوْمِ الْمَاضِي؟
- ۳) كَانَتْ الطَّالِبَةُ تَلْعَبُ بِالْكَرَةِ فَصَارَتْ نَشِيطَةً!
- ۴) حَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً!

۱۳۷۰ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) حَخَّصَتِ الْمَدْرَسَةُ لِلْفَائِزِ الْأَوَّلِ جَائِزَةً تَمِيْنَةً!
- ۲) تَرَكَّتْ هَذِهِ الْكَلِمَاتُ أَثْرًا عَمِيقًا فِي نَفْسِ الطَّالِبَاتِ!
- ۳) لَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ رَجَعَتْ إِلَى أُخِيهَا وَهُوَ رَيْسُ قَوْمِهِ!
- ۴) هَلْ فَكَّرْتَ فِي نَفْسِكَ وَ قُلْتَ بِأَنَّ لِبِلَادِكَ مَشَاكِلَ كَثِيرَةً؟!

۱۳۷۱ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) أَقَامُوا دَوْلَةً نَشَرَتْ الْحَضَارَةَ فِي بِلَادِ الْعَالَمِ!
- ۲) أَنَا شَاهَدْتُ زَائِرًا مِنْ زُؤَارِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ!
- ۳) جُعِلَتْ أُسْبَانِيَا بَلَدًا يَأْتِي إِلَيْهَا زُؤَارٌ مِنْ دَوْلِ الْعَالِمِ!
- ۴) عَصَفَتْ رِيَّاحٌ شَدِيدَةٌ حَزَبَتْ بَيْتًا جَنْبَ الشَّاطِئِ!

۱۳۷۲ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) شَكَرَتِ الْمُدِيرَةُ فِي الْإِضْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ كُلِّ الْمُعَلِّمَاتِ!
- ۲) دَهَبَتْ إِلَى السُّوقِ لِأَشْتَرِي تَوْبًا أَحْمَرَ مِنَ الْمَنْجَرِ!
- ۳) «... أَنْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي...»
- ۴) كَتَبْتُ مَعَ صَدِيقِي رَسَائِلَ عَدِيدَةً فِي الْعُلُومِ السِّيَاسِيَّةِ!

گفتار ۲ حرکت گذاری «ك» و «أنت»

۱۳۷۳ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) إِذَا كَانَ زَمِيلُكَ غَيْرَ صَادِقٍ فَكُنْ أَنْتَ أَصْدَقَ!
- ۲) يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ! إِنَّ قَلْبِكَ يَقُولُ الْحَقَّ!
- ۳) تَقْصِيرُ الْأَمَالِ فِي الدُّنْيَا دَلِيلُ الْعَقْلِ، فَقَصِّرْ أَمَالَكَ!
- ۴) كَأَنَّكَ مُتَرَدِّدٌ فِي أَعْمَالِكَ، أَيُّهَا التَّلْمِيذُ!

۱۳۷۴ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- ۱) أَنْتِ مُصَابٌ بِالزُّكَامِ الشَّدِيدِ وَعِنْدَكَ حُمَّى شَدِيدَةٌ!
- ۲) أَفْضَلُ أَعْمَالِكَ كَسْبُكَ مِنَ الْخَلَالِ!
- ۳) أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَلَا تَطْلُبْ غَيْرَكَ!
- ۴) جَالِسِ الْعَطَارَ لِأَنَّهُ يَنْفَعُكَ!

۱۳۷۵ | عین الصحیح فی ضبط حركات الحروف:

- (۱) اِسْمِي فاطِمَةٌ فَمَا اِسْمُكَ الْجَمِيلُ؟
(۲) اَنْتَ سَمِعْتَ اِلَى صَوْتِ الْقُرْآنِ جَيِّدًا وَ فَهَمْتَهُ!
(۳) هَلْ سافَرْتَ اَنْتَ اِلى اِيرانَ؟
(۴) «... اِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَاِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

گفتار ۳
حركات گذاری اوزان اسم

۱۳۷۶ | عین الخطأ فی ضبط حركات الحروف:

- (۱) عَلَیْكُمْ بِمَكَارِمِ الْاَخْلَاقِ فَاِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا!
(۲) اَللّٰهُمَّ اَنْفِعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي!
(۳) كُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْاٰخِرِينَ فِي الْحَيَاةِ!
(۴) اِئْتَصِلْ بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحِ السَّيِّئَاتِ لَكَ يَصْلَحُ سَيِّئَاتِهِمْ!

۱۳۷۷ | عین الخطأ فی ضبط حركات الحروف:

- (۱) عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ عَابِدٍ!
(۲) لَيْسَ شَيْءٌ اَنْقَلَبَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ!
(۳) عَلَى كُلِّ النَّاسِ اَنْ يَتَعَايَشُوا تَعَايُشًا سَلْمِيًّا!
(۴) تُؤَدِّي الدَّلَافِينَ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ!

۱۳۷۸ | عین الخطأ فی ضبط حركات الحروف:

- (۱) اَكْبَرُ الْحُمُقِ الْاِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَ الذَّمِّ!
(۲) لَا يَسْتَطِيعُ الْكِدَابُ اَنْ يُخْفِيَ كِذْبَهُ اَوْ يُنْكِرَهُ!
(۳) الطَّلَابُ الْمُؤَدِّبُونَ مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ الْمُعَلِّمِينَ!
(۴) الصَّدِيقُ مَنْ كَانَ نَاهِيًّا عَنِ الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ!

۱۳۷۹ | عین الخطأ فی ضبط حركات الحروف:

- (۱) الْعِلْمُ نُورٌ وَ ضِيَاءٌ يَقْدِفُهُ اللهُ فِي قُلُوبِ اَوْلِيَائِهِ!
(۲) رُبَّ كِتَابٍ تَجْتَهِدُ فِي قِرَاءَتِهِ ثُمَّ لَا تَحْضُلُ عَلَيَّ فَائِدَةٌ مِنْهُ!
(۳) عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرِبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرَقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ!
(۴) فِي يَوْمٍ مِنَ الْاَيَّامِ شَاهَدَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُسَافِرِينَ وَاَقْفِينَ اَمَامَ الْمَسْجِدِ!

۱۳۸۰ | عین الخطأ فی ضبط حركات الحروف:

- (۱) اَتَمَنَى اَنْ اَتَشْرَفَ مَعَ جَمِيعِ اَعْضَاءِ الْاُسْرَةِ لِزِيَارَةِ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ!
(۲) يَجِبُ اَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيْنًا عَلَيَّ قَدْرِ عَقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ لِكَيْ يُقْنِعَهُمْ!
(۳) عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ اِنْقِاضِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ بَعْتَهُ!
(۴) اَمْرُهُمْ ذَوَالْقَرْنَيْنِ بِاَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ التُّحَاسِ فَوَضَعَهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ!

۱۳۸۱ | عین الخطأ فی ضبط حركات الحروف:

- (۱) يَتَبَعُ الْحَيَوَانَ الْمُفْتَرَسُ هَذِهِ الْفَرِيْسَةَ وَ يَبْتَغِدُ عَنِ الْعُشِّ اِبْتِعَادًا كَثِيْرًا!
(۲) حَاوَلُ الرَّجُلُ الْكَثِيْرُ الْمَعَاصِي اَنْ يُصَلِّحَ نَفْسَهُ، فَلَمَّ يَسْتَطِيعُ فِي الْبِدَايَةِ!
(۳) الْيَمْسَاحُ عِنْدَمَا يَأْكُلُ فَرِيْسَةً اَكْبَرَ مِنْ فَمِهِ، تُفَرِّزُ عُيُوْنُهُ سَائِلًا كَأَنَّهُ دُمُوْعٌ!
(۴) اِنَّ اِيرانَ مِنَ الدُّوَلِ الْجَمِيْلَةِ فِي الْعَالَمِ وَ الْمَشْهُورَةِ بِالْكَثِيْرِ مِنَ الْمَنَاطِقِ الْخَلَابَةِ!

۱۳۸۲ | عین الخطأ فی ضبط حركات الحروف:

- (۱) هَذِهِ الْمُشَاهِدُ تُؤَثِّرُ عَلَيَّ قُلُوبَنَا تَأْثِيْرًا!
(۲) اللهُ هُوَ الَّذِي اَنْعَمَ مِنْهُمِرَةً لَنَا صِيْفًا وَ شِتَاءً!
(۳) اِنَّ التَّجَسُّسَ مُحَاوَلَةٌ قَبِيْحَةٌ لِكَشْفِ اسْرَارِ النَّاسِ!
(۴) فَمَنْ عَنِ مَجْلِسِكَ لِمُعَلِّمِكَ وَ اِنْ كُنْتَ اَمِيْرًا!

۱۳۸۳ | عین الصحیح فی ضبط حركات الحروف:

- (۱) اِيَّاكَ وَ مُضَادِقَةَ الْكِدَابِ!
(۲) اِغْلَمْ اَنْ خَيْرَ الْاُمُوْر اَوْسَطُهَا!
(۳) سَمِيَ الْمُفْسَّرُونَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ بِسُورَةِ الْاَخْلَاقِ!
(۴) لَيْسَتْ الْاَسْمَاكُ مُتَعَلِّقَةٌ بِالْمِيَاهِ الْمُجَاوِرَةِ!

۱۳۸۴ | عین الصحیح فی ضبط حركات الحروف:

- (۱) اِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْاِنْسَانِ!
(۲) اِنَّ اللهَ ارْسَلَ رَسُوْلَهُ، فَاللهُ مُرْسَلٌ وَ الرُّسُوْلُ مُرْسَلٌ!
(۳) اَمَرَ اللهُ ذَا الْقَرْنَيْنِ بِمُحَارَبَةِ الْفَاسِدِيْنَ!
(۴) كُلُّ مَنْ يَتَعَلَّمَ الْعِلْمَ يُصْبِحُ مُتَخَرِّجًا!

۱۳۸۵ | عین الصحیح فی ضبط حركات الحروف:

- (۱) كَانَتْ الْعِلْمُ يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحُوْتُ فِي الْبَحْرِ!
(۲) مُرْقَدُ اِبْنِ سَيِّدِنَا الْعَالِمِ الْمَشْهُورِ فِي الْعَالَمِ هُوَ فِي اِيرانَ!
(۳) اِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا!
(۴) مِنْ اَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْمُعَارَضَةِ قَبْلَ اَنْ يَفْهَمَ!

۱۳۸۶ | عین الصحیح فی ضبط حركات الحروف:

- (۱) فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِثَاثُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ مِنَ الْفَارْسِيَّةِ!
(۲) الْمَسْجِدُ مَكَانٌ مُقَدَّسٌ عِنْدَ الْمُسْلِمِيْنَ لِاَدَاءِ الصَّلَاةِ!
(۳) حَاوَلُ اَنْ تَكُوْنَ مِنَ الْمُسْتَمْعِيْنَ لِكَلَامِ الْحَقِّ!
(۴) يَجِبُ عَلَيَّ الْمُتَكَلِّمِ اَنْ يَدْعُوَ الْمُخَاطَبِيْنَ بِكَلَامٍ جَمِيْلٍ!

(رياضی ۹۸)

(زبان ۹۹)

(انسانی ۹۹)

(رياضی ۱۴۰۰)

(تربیتی ۱۴۰۰)

(اقتصادی انسانی فارغ ۱۴۰۰)

مبحث اول

واژگان دهم

 ۱ درس
 ذَاكَ هُوَ اللهُ

لغات درس

| | | |
|------------------------------------|--|---|
| قَاعَةُ الْمَطَارِ سالن فرودگاه | ذات صاحب، دارای | آخرین آیندگان |
| قُلْ «قَالَ، يَقُولُ» بگو | ذَاكَ آن | إِنْحَثْ «بَحَثْ، يَبْحَثُ» جست و جو کن |
| كَمَلْ «كَمَّلَ، يَكْمَلُ» کامل کن | رَخِيسِ ارزان | إِغْبَارِ تیره رنگی، غبارآلودگی |
| لِسَانُ صَدِيقٍ یادی نیکو | رَقَدَ «رَقَدَ، يَرْقُدُ» خوابید، بستری شد | أَرَادِلُ «مفرد: أَرْدَلُ» انسان های پست و بی مقدار |
| لِمَ چرا، برای چه؟ | زَانَ «زَانَ، يَزِينُ» آراست، زینت داد | أَفْاضِلُ «مفرد: أَفْضَلُ» انسان های شایسته |
| مُرَاجَعَةٌ مرور کردن | زُجَاجَةٌ شیشه | أَنْجُمُ «مفرد: نَجْمُ» ستاره ها |
| مُسْتَعْرَظَةٌ فروزان | شَرَاءُ خریدن | أَنْزَلُ «أَنْزَلَ، يُنْزِلُ» نازل کرد |
| مُسْتَعِينًا بِاِكْمَلِ | شَرَرَةٌ پاره آتش، اخگر | أَنْعَمُ «مفرد: نِعْمَةٌ» نعمت ها |
| مَسْمُوحٌ مجاز | شَقَّ «شَقَّ، يَشِقُّ» شکافت | أَوْجَدَ «أَوْجَدَ، يُوجِدُ» به وجود آورد |
| مَعَ الْأَسْفِ متأسفانه | ظَلَمَاتُ «مفرد: ظَلَمَةٌ» تاریکی ها | بَالِغٌ کامل، تمام |
| مَطَارٌ فرودگاه | عُدْوَانٌ دشمنی | بَطَّارِيَةٌ باتری |
| مَطَرٌ باران | صَوْمٌ روزه | تَرْجِمٌ «تَرْجَمَ، يُتْرَجِمُ» ترجمه کن |
| مِفْتَكَرَةٌ اندیشمند | صَبَّيْرٌ «صَبَّيْرٌ، يُصَبِّرُ» گردانید | تَعَاوَفٌ آشنا شدن |
| مُنْتَشِرَةٌ پخش شده | صَغٌ «وَصَغَ، يَصْغُ» بگذار، قرار بده | تَعِيشٌ «عَاشَ، يَعْيشُ» زندگی می کنی |
| مُنْهَمِرَةٌ ریزان | ضِيَاءٌ نور | جَدْوَةٌ پاره آتش |
| مَوْظَفٌ کارمند | عَيِّنَ «عَيَّنَ، يَعْيِّنُ» تعیین کن، مشخص کن | جَهَّزَ «جَهَّزَ، يُجَهِّزُ» مجهز کرد |
| نَضْرَةٌ تروتازه | غَالِيٌ گرانی | حَبَّةٌ دانه |
| نَمَتْ «نَمَا، يَنْمُو» رشد کرد | عُصُونٌ «مفرد: عُصْنٌ» شاخه ها | خِرَارَةٌ گرما |
| هَلَكٌ «هَلَكَ، يَهْلِكُ» هلاک شد | غَمِيمٌ ابر | خَصَدٌ «خَصَدَ، يَخْصُدُ» درو کرد |
| يُخْرِجُ «أَخْرَجَ، يُخْرِجُ» | فَائِزٌ برنده، پیروز | خُسْرَانٌ زیان |
| خارج می کند، بیرون می آورد | فَرَاغٌ [جای] خالی | خَضِرَةٌ سرسبز |
| يَدُورُ «دَارَ، يَدُورُ» می چرخد | فُسْتَانٌ پیراهن زنانه | دَارٌ «دَارَ، يَدُورُ» چرخید |
| | فَطُورٌ صبحانه | دُرٌّ «مفرد: دُرٌّ» مرواریدها |
| | قَاعَةُ سالن | ذَا این |

مترادفها

| | |
|---------------------------------|------------------------------------|
| مُجْتَهِدٌ = مُجِدِّ كَوْشَا | ضِيَاءٌ = نور نور |
| مُتَشَبِّهٌ = مُجِدِّ كَوْشَا | فَتَّشٌ = بَحَثَ عَنْ جست و جو کرد |
| خُسْرَانٌ = ضَرَّرَ زِيَان | مَسْمُوحٌ = جَائِزٌ مَجَاز |
| أَنْجُمٌ = كَوَاكِبٌ سِتَارَةٌ | |
| مَلَابِسٌ = أَثْوَابٌ لِبَاسٌ | |
| غَالِيٌ = بَاهِظٌ غَرَانٌ بَهَا | |
| بَالِغٌ = تَامٌ كَامِلٌ | |

صار = أصبح شد، گردید
جدوة = شررة اخگر، پاره آتش

مُسْتَعْرَة = مُسْتَعْلَة فروزان
أَنْعَم = موهاب = نَعَم نعمت‌ها
رَقْدًا = نام خوابید
وَضَع = جَعَلَ قرار داد

يَعِيش = يَسْكُن زندگی می‌کند
زَان = زَيْن آراست
غَيْم = سَحَاب ابر
فَائِز = نَاجِح برنده، پیروز

متضادها

| | | |
|---|----------------------------------|---------------------------------------|
| خزين ناراحت ≠ مسرور خوشحال | حُسران زيان ≠ نَفَع سود | غداً فردا ≠ أمس ديروز |
| قصير کوتاه ≠ طويل بلند | زَرَع کاشت ≠ حَصَد برداشت کرد | أراذل انسان‌های پست ≠ أفاضل انسان‌های |
| بداية آغاز ≠ نهاية پایان | حرارة گرما ≠ برودة سرما | ارزشمند |
| يُخْرِج خارج می‌کند ≠ يَدْخُل وارد می‌کند | ناجِح برنده ≠ راسب مردود | غالي گران ≠ رخيص ارزان |
| ذات دارای ≠ بلا بدون | بعيد دور ≠ قريب نزديک | بالغ کامل ≠ ناقص ناقص |
| قبيح زشت ≠ جميل زيبا | تعيش زندگی می‌کند ≠ تموت می‌میرد | يسار چپ ≠ يمينا راست |
| | ممنوع ممنوع ≠ مسموح مجاز | قليل کم ≠ كثير زياد |
| | ضياء روشنی ≠ ظلمة تاریکی | شراء خريدن ≠ بيع فروختن |

جمع مکسر

| | | | |
|-------------------|-------------------|----------------------------|----------------------|
| جُمْل • جملة جمله | عُصون • عُصن شاخه | عُيُوم • عَيم ابر | أَنَمَة • إمام پیشوا |
| أحجار • حجر سنگ | ألوان • لون رنگ | دُرر • دُر مروارید | أعداء • عدد عدد |
| أعداء • عدو دشمن | فُصول • فصل فصل | أبحاث • بَحْث تحقیق، پژوهش | أُنْجُم • نجم ستاره |
| | نَعَم • نعمة نعمت | عقارب • عقربة عقربه | أَنَفْس • نفس نفس |

متشابهات

سَارَ، يَسِيرُ حرکت کردن ~ صَارَ، يَصِيرُ شدن
أَخْرِين آیندگان ~ أَخْرِين ديگران
ضياء روشنائی ~ ضوء نور
عَيم ابر ~ قيمة ارزش
فَسَاتِين لباس‌های زنانه ~ بَسَاتِين بوستان‌ها
جَدوة پاره آتش ~ جَذع تنه درخت
أَنْعَم نعمت‌ها ~ أَنْعَم بخشید
وَجَدَ، يَجِد يافتن ~ أَوْجَدَ، يُوْجِدُ پديد آوردن
مُسْتَعْرَة فروزان ~ مُنْهَمَرَة ريزان ~ مُنْشَرَة پراکنده
خَرَجَ، يَخْرُج خارج شدن ~ أَخْرَجَ، يَخْرُج بيرون آوردن ~ تَخَرَّجَ، يَتَخَرَّج دانش آموخته شدن
نَاصِر ياری‌کننده ~ مَنصُور ياری‌شده ~ أُنصار ياری‌کنندگان
جَميل زيبا ~ جَمال زيبايی ~ جَمَل جمله‌ها
صَبَّار بسيار صبور ~ صَبُور شكيبا ~ صابر شكيبا
حَبَّة دانه ~ حُبَّ عشق ~ حَبَّ قرص
غداً فردا ~ غداء ناهار ~ عَداء آغاز روز ~ عُداء دشمنان
سَمَحَ، يَسْمَحُ اجازه دادن ~ مَسْمُوح مجاز ~ سَمِعَ، يَسْمَعُ شنيدن ~ سَامِع شنونده
مَطار فرودگاه ~ طائرة هواپيما ~ طيار خلبان ~ طير پرنده ~ قِطار قطار
نَظَرَة ديدگاه ~ نَصْرَة ترو تازه ~ نَظَر، يَنْظُر نگاه کردن ~ أُنظَر نگاه می‌کنم ~ أُنظُر نگاه کن

لغات درس

| | | |
|---|---|---|
| أَنْتِي «أَنْتِي، يَا أَنْتِي» آمد | حُجْرَاتِ اِتِّاقِ هَا | لَيْتٌ «لَيْتٌ، لَيْتٌ» اقامت کرد، ماند |
| أَنْتِي بِ«أَنْتِي، يَا أَنْتِي» آورد | حُرٌّ آزَاد، آزَادَه | مَا أَجْمَلُ! چه زیباست! |
| أَحْسَنْتُ آفرین بر تو | حِصَّةُ زَنگِ دَرَسِي، قِسْمَت | مَارِئِي «مَارِئِي، يُمَارِئِي» انجام داد، تمرین کرد |
| أَخْبِرْ «أَخْبِرْ، يُخْبِرْ» خبر داد، باخبر کرد | حِفَافٌ عَلِيٌّ نَگَهْدَارِي از | مُرَافِقٌ عَامَّةٌ تَأْسِيسَاتِ عَمُومِي |
| إِضْطِفَافٌ صَبَاحِي صَفِ صَبْحِگَاهِي | حَنْفِيَّةُ الْمَاءِ شِيرَاب | مِضْيَافٌ مَهْمَانِ نَوَاز |
| إِطْفَاءٌ خَامُوشِ كَرْدَن | دَوَامٌ مَدْرَسِي سَاعَتِ كَارِ مَدْرَسَه | مُغْلَقٌ بَسْتَه |
| أَعْمِدَةٌ سِتُونِ هَا | دَوْرَةُ الْمِيَاهِ سِرُوبِيسِ بَهْدَاشْتِي | مُكَيِّفُ الْهَوَاءِ كُولِر |
| أَغْلَقُ «أَغْلَقُ / يُغْلِقُ» بست | رَصِيفٌ پِيَادَه رُو | مُوَاطِنٌ شَهْرُوند، هَم مِيهِن |
| إِفْتِرَاحٌ بِيَشْنَهَاد | رَمِي «رَمِي، يَرْمِي» پَرْت كَرْد | نَاقِصٌ مَنَهَائِ |
| إِتَّخَذَ «إِتَّخَذَ، يَتَّخِذُ» گرفت | زَائِدٌ بَه عِلَاوَه | نَشَاطٌ فِعَالِيَّة |
| إِمْتَلَكَ «إِمْتَلَكَ، يَمْتَلِكُ» مالک شد، داشت | سَائِحٌ جِهَانْگَرْد، تَوْرِيَسْت | نَضَحٌ «نَضَحَ، يَنْضَحُ» پَنْد دَاد، نَصِيحْت كَرْد |
| إِنْتَفَعَ «إِنْتَفَعَ، يَنْتَفِعُ» سود برد | سَمَاعٌ شَنِيدِن | نُفَافِيَاتٌ زِبَالَه هَا |
| بُئْتَعَةٌ «بُئْتَعَةٌ، يَبْتَعُ» قطعه زمین | شَعْبٌ مَلْتٌ | نَعَجَةٌ مِيَش |
| بَهَائِمٌ چَارِبَايَان | عِنْدَدِيٌّ دَر اِيْن هَنْگَام | نَمْلَةٌ مَوْرِچَه |
| تَعَاوَنٌ «تَعَاوَنٌ، يَتَعَاوَنُ» همیاری کرد | غَسَلٌ «غَسَلَ، يَغْسِلُ» شِسْت | هَاتِفٌ «جَمع: هَوَاتِف» تَلْفَن |
| تِيَارٌ جَرِيَان | فَاقٌ «فَاقٌ، يَفُوقُ» برتری یافت، بیشتر شد | هُدُوءٌ أَرَامِش |
| جَاءَ آمد | فَرَعٌ «فَرَعٌ، يَفْرَعُ» خالی شد، فارغ شد | يُسَاوِي «سَاوَى، يُسَاوِي» مساوی است، برابر است با ... |
| جَاءَ بِ آورد | قَامٌ «قَامَ، يَقُومُ» برخاست | |
| حَافِظٌ «حَافِظٌ، يُحَافِظُ» نگه داری کرد | قَامَ بِ اَقْدَامِ كَرْد، اَنْجَام دَاد، پَرْدَاخْت | |

مترادفها

| | | |
|---|---|---|
| أَتَى = جَاءَ آمد | قَرْيَةٌ = رِيْف رُوسْتَا | اجْتَمَعَ = تَجَمَّع جمع شد |
| رَمَى = قَذَف پَرْتَاب كَرْد | تَرَى = تُشَاهِدُ مِي بِنِي | اهْتِمَامٌ = عِنَايَةٌ تَوَجُّه، اَهْتِمَام |
| أَرْسَلَ = بَعَث فَرَسْتَاد | عِنْدَدٌ = حِينَدِيٌّ دَر اِيْن هَنْگَام | عَبْرَةٌ = عَن طَرِيقِ اَز رَاه |
| نَضَحَ = وَعَظ پَنْد دَاد، نَصِيحْت كَرْد | جَاهِزٌ = حَاضِر آمَادَه، حَاضِر | هَاتِفٌ = جُؤَال تَلْفَن هَمْرَاه، مَوْبَايِل |
| حُجْرَةٌ = غُرْفَةٌ اِتِّاقِ | هَوَاءٌ = جَوُّ هَوَا | لَاخِظٌ = رَأَى / نَظَرَ / شَاهِد |
| هُدُوءٌ = سَكِينَةٌ أَرَامِش | هَجَرَ = تَرَكَ رَهَا كَرْد | دید، نگاه کرد، مشاهده کرد |
| قَامٌ = نَهَضَ بَرخَاَسْت | ظَنَّ = تَصَوَّرَ = حَسِبَ گَمَان كَرْد، تَصُور كَرْد | قَامٌ = وَقَفَ اِيَسْتَاد |
| عَامٌ = سَنَةٌ سَال | سَلِمٌ = ضَلَحَ صَلَح | فَرِحَ = مَشْرُور شَاد، خُوشْحَال |
| لَيْتٌ = بَقِيَ مَانَد | مَارِئِي = قَامَ بِ تَمْرِيْن كَرْد، اَقْدَام كَرْد | |

متضادها

| | | |
|--|--|--|
| أَتَى آمد ≠ ذَهَبَ رَفْت | مَمْلُوءٌ بِرٍ ≠ فَارِغٌ خَالِي | وَجَدَ يَافَت، پِيَادَا كَرْد ≠ فَقَدَ گَم كَرْد، اَز دَسْت دَاد |
| لَيْتٌ دَرَنگ كَرْد ≠ أَسْرَعٌ شَتَاَفْت | زَائِدٌ بَه عِلَاوَه ≠ نَاقِصٌ مَنَهَا، كَم كَرْدَن | أَنْزَلَ پَايِيْن آوَرْد ≠ رَفَعَ بَا لَا بَرْد |
| إِفْتِخٌ بَاز كَن ≠ اِغْلَقُ بِنَد | مُغْلَقٌ بَسْتَه ≠ مَفْتُوحٌ بَاز | أَطْفَأَ خَامُوش كَرْد ≠ أَشْعَلَ بَرَا فَرُوخْت |
| حُرٌّ آزَادَه، آزَادَه ≠ أَسِيرٌ اَسِير | مَا أَجْمَلٌ چَه زِيْبَاسْت ≠ مَا أَقْبَحٌ چَه زَشْت اَسْت | مُوَاطِنٌ هَم وَطَنِ ≠ أَجْنَبِيٌّ بِيگَانَه |
| إِمْتَلَأَ پَرَشْد ≠ فَرَّغَ خَالِي شَد | قَامَ بَرخَاَسْت ≠ جَلَسَ نَشِسْت | عَامَّةٌ عَمُومِي ≠ خَاصَّةٌ خُصُوصِي |
| أَجَابَ پَاسِخ دَاد ≠ سَأَلَ پَرَسِيد | هُدُوءٌ أَرَامِش ≠ اِضْطِرَابٌ نَگَرَانِي | |

۱۵۰۱ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- (۱) هذه الشجرة ذات الغصون النضرة: ياره آتش
(۳) كلامك هو ضياء القلوب!: نور

۱۵۰۲ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- الف) جذوة الشمس مُستعرة و فيها ضياء مثل الشررة!
ج) زان الليل بأنجم كالدُّرر المُنْتشرة و أوجد فيه قمره!
(۱) فروزان - ريزان - يافت - تر و تازه
(۳) فروزان - ريزان - پديد آورد - تر و تازه

۱۵۰۳ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْمَفْرَدَاتِ: «يدور-ذا - مسموح - فساتين - جذوة - غيوم - أنجم»

- (۱) می چرخد- آن - زشت - لباس های زنانه - تنه درخت - ابرها - سيارات
(۲) مدیریت می کند- آن - مجاز - بوستان ها - تنه درخت - ارزش ها - سيارات
(۳) می چرخد- این - مجاز - لباس های زنانه - ياره آتش - ابرها- ستاره ها
(۴) مدیریت می کند- این - زشت - بوستان ها - ياره آتش - ارزش ها- ستاره ها

۱۵۰۴ | عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي تَجِدُ فِيهَا كَلِمَةٌ غَرِيبَةٌ عَنِ سَائِرِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) السَّبْت - الاثنيين - الثلاثاء - الأربعاء
(۳) أبيض - أسود - أحمر - أخضر

۱۵۰۵ | عَيْنِ الصَّحِيحِ حَسَبِ الْوَاقِعِ وَالْحَقِيقَةِ:

- (۱) الغيم قطعة من النار!
(۳) عبادة غير الله فهو غير مسموح!

۱۵۰۶ | عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) القمر: فيه ضياء و له حرارة منتشرة!
(۳) الفستان: من الملابس الرجالية!

۱۵۰۷ | أَيُّ عِبَارَةٍ تَنَاسَبُ مَعْنَى الْكَلِمَةِ؟

- (۱) الأحد: اليوم الثاني لأيام الأسبوع!
(۳) الدُّرر: من الملابس النسائية!

۱۵۰۸ | عَيْنِ الْمُنَاسَبِ حَسَبِ التَّوْضِيحَاتِ:

- (۱) الشَّمس: كوكب تدور الأرض حوله و ضياؤه من القمر!
(۳) الغيم: بخار متراكم في السماء ينزل منه المطر!

۱۵۰۹ | عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) البَطَّارِيَّة: من الأحجار الغالية!
(۳) الغيم: كوكب يدور حول الأرض!

۱۵۱۰ | عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْمُتَضَادِّ:

- (۱) قال الإمام علي (ع): أنظر إلى ما قال و لا تنظر إلى من قال!
(۳) لعب فريقنا بشكل جيد في البداية و لكنه فشل في النهاية!

۱۵۱۱ | عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْمُتَضَادِّ:

- (۱) كُلُّ يَوْمٍ يَحْتَوِي عَلَى لَيْلٍ وَ نَهَارٍ!
(۳) القيام و القعود من أعمال الصلاة!

۱۵۱۲ | عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَرَادُفِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- (۱) ضَغ هذه الكلمات في مكانها المناسب!: إجعل
(۳) الطَّالِب المُجْتَهِدُ كتب تمارينه بسرعة!: المُجَدِّد

- (۲) زان الليل بأنجم كالدُّرر!: قرار داد
(۴) يعيش الغراب في غصن أسودا: شاخه

- ب) ذاك هو الله الذي أنعمه مُنهمرة و ذو حكمة بالغة!
د) هذه الشجرة ذات الغصون النضرة و نمت من حبة!
(۲) ريزان - فروزان - پديد آورد - ياره آتش
(۴) ريزان - فروزان - پيدا کرد - درشت

۱۵۰۳ | عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْمَفْرَدَاتِ: «يدور-ذا - مسموح - فساتين - جذوة - غيوم - أنجم»

- (۱) می چرخد- آن - زشت - لباس های زنانه - تنه درخت - ابرها - سيارات
(۲) مدیریت می کند- آن - مجاز - بوستان ها - تنه درخت - ارزش ها - سيارات
(۳) می چرخد- این - مجاز - لباس های زنانه - ياره آتش - ابرها- ستاره ها
(۴) مدیریت می کند- این - زشت - بوستان ها - ياره آتش - ارزش ها- ستاره ها

۱۵۰۴ | عَيْنِ الْعِبَارَةِ الَّتِي تَجِدُ فِيهَا كَلِمَةٌ غَرِيبَةٌ عَنِ سَائِرِ الْكَلِمَاتِ:

- (۲) شمس - قمر - نجم - أرض
(۴) شجر - غصن - نضرة - حرارة

۱۵۰۵ | عَيْنِ الصَّحِيحِ حَسَبِ الْوَاقِعِ وَالْحَقِيقَةِ:

- (۲) قد زان الله السماء بالغصون!
(۴) لا نقدر أن نبحت عن نص في الإنترنت!

۱۵۰۶ | عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۲) راسب: تلميذ ينجح في الامتحان!
(۴) المُحَافِظَةُ: مجموعة من المُدُن!

۱۵۰۷ | أَيُّ عِبَارَةٍ تَنَاسَبُ مَعْنَى الْكَلِمَةِ؟

- (۲) مطار: مكان يذهبُ الناس إليه للسفر بالقطار!
(۴) القاعة: هي عُرفَةٌ صَغِيرَةٌ!

۱۵۰۸ | عَيْنِ الْمُنَاسَبِ حَسَبِ التَّوْضِيحَاتِ:

- (۲) الفُستان: من الملابس الرجالية ذات الألوان المُختلفة!
(۴) الشُّرَّة: من الأحجار الجميلة الغالية ذات اللون الأبيض!

۱۵۰۹ | عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۲) الفراغ: مكان ليس فيه شيء!
(۴) العُصن: جزء من الشجرة تنمو عليه الأثمار و الأوراق!

۱۵۱۰ | عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْمُتَضَادِّ:

- (۲) قد زان الله الليل بأنجم كالدُّرر المُنْتشرة و أوجد فيه قمره!
(۴) إذا تعبر الشارع فأنظر إلى اليمين ثم إلى اليسار!

۱۵۱۱ | عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مِنَ الْمُتَضَادِّ:

- (۲) الشَّمس و القمر كرتان من الكرات السماوية!
(۴) إِنَّ اللَّهَ يُخْرِجُ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ!

۱۵۱۲ | عَيْنِ الْخَطَأِ فِي تَرَادُفِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- (۲) رَفَدُ الطِّفْلِ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ!: نام
(۴) هُوَ لَاءِ فَائِزَاتٍ فِي أُمُورِهِنَّ!: راسبات

١٥١٣ | عَيْن ما فيه من المُترادف:

- ١) إِنَّ الله أوجد الشَّمس في الجوّ مثل الشَّررة و جذوتها مُستعرة! (٢) قال أحدُ المُوظفين في قاعة المطار: أُحِبُّ أن أسافر إلى إيران!
٣) أيتها الطالبات: اُكْتَبن واجباتكنَّ بدقة و لا تكتَبن على الجدار!
٤) أبحثُ في الانترنت عن نصّ قصير حول عظمة مخلوقات الله!

١٥١٤ | عَيْن الخِطأ أكثر في المتضادّ و المُترادف:

- ١) ضياء = نور / النَّمر = فاكهة / لا تَدْخُلوا = لا تخرُجوا
٢) ذات # صاحب / رخيص # غالية / ظلمة # ضياء
٣) قَبِيح = جميل / شراء = بيع / ناجح = فائز
٤) قليل # كثير / بداية # نهاية / مسموح # ممنوع

١٥١٥ | عَيْن الصّحيح للفراغ حسب المعنى: «بعد أيام كثيرة رأيتُ ابني الصّغير و..... الدّنيا لي جميلة!»

- ١) نَمَت (٢) صارت (٣) أنزَلت (٤) مَلأت

١٥١٦ | ما هو المناسب للفراغين؟ «أنظُر إلى فمن منه مطره!»

- ١) الفصون - أنزل (٢) الغيم - أنزل (٣) الجذوة - أوجد (٤) السحاب - زان

١٥١٧ | عَيْن المناسب للفراغات: «رَبُّنا الَّذي الشَّمس في الجوّ مثل الّتي جذوتها!»

- ١) أوجد - القمر - مُنتشرة (٢) يُخرج - الشَّررة - مُنهمة (٣) زان - الشَّررة - مُستعرة (٤) أوجد - الشَّررة - مُستعرة

١٥١٨ | عَيْن الخِطأ لتكميل الفراغات:

- ١) القمر كوكب حول الأرض! يدور
٢) بخار متراكم ينزل منه المطر! الغيم
٣) قطعة من النار! الشَّررة
٤) الدّرر من الأحجار! الرّخيصة

١٥١٩ | عَيْن الصّحيح في تكميل الفراغات:

- ١) لَدنياك كأنك تعيش أبداً و لآخرتك كأنك تموت غداً! إعمل - لا تعمل
٢) إلى كثرة صلاة الناس و صومهم و إلى صدق الحديث! أنظُر - لا تنظُر
٣) من يعيش في الأرضك من في السّماء! إرحم - لا ترحم
٤) ربّنا نا مع القوم الظّالمين و لي لسان صدق في الآخرين! لا تجعَل - اجعَل

١٥٢٠ | عَيْن الصّحيح في تكميل الفراغات:

- ١) الاستفادة من الجوّال ليست في الامتحان أو الحصة الدّراسية! مسموحة
٢) أشار الله في القرآن أنّ جميع الكواكب و السّيّارات حول الشّمس! تدير
٣) ذاك هو الله الَّذي رحمته على العباد و هو ذو حكمة بالغة! مستعرة
٤) الشّمس نجم كبير ترسل حرارته العظيمة و ضوءها إلى الأرض كأنّها! نضرة

١٥ | درس دوام

١٥٢١ | عَيْن الصّحيح في ترجمة ما تحته خطّ:

- ١) طلبتُ من أخي إطفاء المصابيح و المكيف: روشن كردن
٢) ما أجمل الرّبيع! زيباتر
٣) هذا الاقتراح حسن و سنتعاون على العمل به! نتیجه
٤) الشعب الإيراني شعب مضياف! مهمان نواز

١٥٢٢ | عَيْن الصّحيح في ترجمة ما تحته خطّ:

- ١) شكرتها لاهتمامها بالمرافق العامّة! سرویس بهداشتی
٢) عاش أبونا سبعة و تسعين عاماً! هفتاد و نه
٣) كانت حجرات المدارس فارغة من التلاميذ! پُر
٤) إنصح من يرمي النفايات في غير مكانها بأقوال حسنة! زباله ها

١٥٢٣ | ميّز ما ليس من المرافق العامّة:

- ١) أعمدة الكهرباء (٢) دورات المياه (٣) الحدائق العامّة (٤) الاصطفاف الصّباحي

(زبان ٩٩)

١٥٢٤ | عَيْن المناسب للفراغين: «أيام الأسبوع و اليوم الوسط منها ...!»

- ١) سبعة - إثنين (٢) سبعة - الثلاثاء (٣) سبعة - الاثنين (٤) سابعة - ثلاثاء

١٥٢٥ | عَيْن الخِطأ حسب التّوضيحات:

- ١) المرافق العامّة: هي الأماكن الّتي يمتلكها بعض الناس!
٢) ما أجمل: مصطلح نقوله عند تشجيع من يُحسن عملاً!
٣) الدّوام: ساعات العمل للموظّفين و العُمّال!
٤) الاقتراح: إعطاء حلّ و بيان طريقة للقيام بعمل!

مُرُورٌ مُتَوَسِّطَةٌ أَوَّلٌ

دقت کنید که برخی مطالب را که شما در کتاب‌های متوسطه دوم دارید، در مبحث مرور متوسطه اول نیآورده‌ایم و در همان مبحث متوسطه دوم بررسی کرده‌ایم که عبارتند از:

((موصوف و صفت ← ترکیبات وصفی اضافی)) / ((شناخت عدد، ساعت، روز، ماه و سال ← عدد و معدود)) / ((امر ثلاثی مزید ← ثلاثی مجرد و مزید)) / ((فعل مستقبل ← اعراب فعل مضارع)) / ((فعل نفی و نهی ← اعراب فعل مضارع))

گفتار ۱ شناخت انواع کلمه

کلمه در عربی به سه دسته «فعل / اسم / حرف» تقسیم‌بندی می‌شود که در اینجا قصد داریم به‌طور کامل همه این سه دسته را بررسی کنیم.

۱. فعل

معنای انجام شدن کاری و یا روی دادن حالتی را در **زمان مشخص** دارد و دارای شخص (**صیغه**) است: یعنی کلمه‌ای هست که **زمانش مشخصه مثلاً نشون** می‌ده مربوط به گذشته، حال یا آینده هست و هم مشخصه مربوط به **چه اشخاصیه مثلاً** برای یک آقا، دو آقا یا پندر آقا و یا مربوط به **فانوماس**.

• **طَلَبٌ «خواست» - تکنبیین «می‌نویسی» - اجْعَلُ «قرار بده» ...**

اشتباهات متداول

وزن «فعل» می‌تواند «فعل ماضی» یا «مصدر» باشد، که باید از معنی تشخیص دهید:

طَلَبَ اللهُ مِنَ الْإِنْسَانِ عِبَادَتَهُ!

در اینجا با توجه به معنی: «خدا از انسان عبادتش را خواست.»؛ «طَلَبٌ» فعل است.

طَلَبِي مِنَ أَبِي خَمْسُونَ مِليونًا!

با توجه به معنی: «طلب من از پدرم، پنجاه میلیون است.»؛ «طَلَبٌ» مصدر است.

نکته

تمامی مصادر فعل‌های ثلاثی مزید نیز «اسم» هستند، پس آنها را با فعل اشتباه نگیرید. آن‌ها را برای شما یادآوری می‌کنیم:

| | | |
|---------------|---------------|---------------|
| مفَاعَلَةٌ | مکاتبة | مکاشفة |
| إِفْعَالٌ | إِعْصَارٌ | إِنذَارٌ |
| اِفْتِعَالٌ | اِكْتِشَافٌ | اِرْتِزَاقٌ |
| اِنْفِعَالٌ | اِنْكَسَارٌ | اِنْتِصَارٌ |
| اِسْتِفْعَالٌ | اِسْتِكْبَارٌ | اِسْتِخْدَامٌ |
| تِفَاعُلٌ | تِظَاهِرٌ | تِکْمَلٌ |
| تِفْعَلٌ | تِقْدُمٌ | تَأخَّرٌ |
| تِفْعِيلٌ | تِکْثِيرٌ | تِکْبِيرٌ |

۲. اسم

معنای کاملی دارد و بر «فرد / شیء و ...» دلالت می‌کند، ولی برخلاف فعل، «زمان» و «صیغه» ندارد؛ یعنی مشخص نیست در چه زمانی رخ داده است و برای چه اشخاصی است.

• مکتبة «کتابخانه» - مَطَرٌ «باران» ...

اشتباهات متداول

جلوتر می‌خوانیم که در انتهای «۴» صیغه فعل ماضی «ت» ظاهر می‌شود که عبارتند از: «ث: للغائبه» / «ت: للمخاطب» / «ت: للمخاطبه» / «ث: للمتکلم وحده» که در حالت‌های «ت / ت / ت» ضمیر است و جزء «اسم» به‌شمار می‌رود، ولی در حالت «ث» نشانه مؤنث بودن است و جزء فعل می‌باشد و اسم محسوب نمی‌شود.

تست‌لوزی

- عَيْن الصَّحِيح في اختلاف عدد الأفعال و الأسماء:

- ۱) لاينفعنا من العلم إلا ما نستفيد منه و نعمل به في حياتنا اليوميّة! : سبعة
- ۲) الطّالِب من اعتقد أنّ التعلّم جزء من وجوده فلا ينفصل منه أبداً! : سبعة
- ۳) المؤمن لا يُبطل ما أنفقه في سبيل الله بالمنّ و الأذي ، فإنّ عَمَل يضيّع جزاءه! : خمسة
- ۴) من المعلّمين من يضحّي نفسه لينيّ بناء المجتمع ربيعاً محكماً ، و هو لا يتعب في هذا الطّريق! : تسعة

پاسخ ۳ «لا يُبطل / أنفق / عَمَل / يُضيّع» فعل و «المؤمن / ما / ه / سبيل / الله / المنّ / الأذي / جزاء / ه» اسم هستند و اختلاف آن‌ها «۵» است. دقت کنید که در اینجا «عَمَل» داریم و فعل است: «مؤمن آنچه را در راه خدا انفاق کرد، با منت و اذیت باطل نمی‌کند، پس اگر آن را انجام دهد، جزایش را ضایع کرده است.»

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «فعل: لا ينفع / نستفيد / نعمل» / «اسم: نا / العلم / ما / ه / ه / حياة / نا / اليوميّة» دقت کنید که «من»ها هر دو «من» اند: تنها چیزی از علم به ما سود می‌رساند که از آن استفاده می‌کنیم و در زندگی روزمره مان به آن عمل می‌کنیم.»
- ۲ «فعل: اعتقد / لا ينفصل» / «اسم: الطالِب / منّ / التعلّم / جزء / وجود / ه / ه / أبداً» دقت کنید که «من»ها به ترتیب «منّ / من» هستند: «دانش‌آموز کسی است که اعتقاد دارد که یادگیری بخشی از وجودش است و هرگز از آن جدا نمی‌شود.»
- ۳ «فعل: يضحّي / يبيّن / لا يتعب» / «اسم: المعلّمين / منّ / نفس / ه / ه / بناء / المجتمع / ربيعاً / محكماً / هو / هذا / الطريق» دقت کنید که «من»ها به ترتیب «منّ / من» هستند. «از معلّم‌ها کسی است که خودش را فدا می‌کند تا ساختمان جامعه را بلند و مستحکم بنا کند و او در این راه خسته نمی‌شود.»

بپه‌ها بیشتر کلمه‌ها تو زبون عربی اسم محسوب میشن! حالا به سری نشونه برای تشخیص اسم در جمله وپور داره که شامل ۹ دسته میشه و عبارتند از:

انواع اسم‌ها

- ۱ همه «ضمایر» ← هو - هما - هم - ك - كما - کم ...
- ۲ اسامی اشاره ← هذا - هذه - هؤلاء - أولئك ...
- ۳ کلمات پرسشی به جز «هل / أ» ← أين - متى - كيف - من - ما ...
- ۴ تمامی مصدرهای ثلاثی مجرد و مزید ← صَبْر - تقدیم - مُجَاهِدَة ...
- ۵ تمامی کلماتی که «ال / ة / تنوین» دارند ← المسلمة - تلميذاً ...
- ۶ قیدهای مکان و زمان ← عند - قبل - بعد - بين - أمام ...
- ۷ هر کلمه سه حرفی که وسط آن «ث» باشد ← عِلْم - دَرْس - جَهْل ...
- ۸ کلماتی که پس از حروف «ندا» قرار گیرند. ← يا علي - يا حسين ...
- ۹ کلماتی که پس از «حروف جرّ / حروف قسم» قرار گیرند ← في المدرسة - والله

۳. حروف

به تنهایی معنای کاملی ندارند، بین «اسم‌ها» و «فعل‌ها» ارتباط برقرار می‌کنند و برای تکمیل جمله استفاده می‌شوند. بپه‌ها دسته‌بندی حروف مختلف رو در رسای بعری بهتون آموزش می‌دیم ولی پون شما دوازدهم هستین، در سالای قبلی با این حروف آشنا شدرین پس اینها هم براتون میاریم که ریگه کامل یاد بگیرین!

انواع حروف

- ۱ حروف عطف ← و - ف - ثمّ ...
- ۲ حروف جرّ ← في - إلى - من - ل - ب - على ...
- ۳ حروف ناصبه ← أن - لن - كي - حتي - ل
- ۴ حروف شرط و جازمه ← إن - لم - لا «نهی» - ل «جازمه»
- ۵ حروف مشبهة بالفعل ← إنّ - أنّ - كأنّ - لکنّ - لعلّ - ليت
- ۶ حروف استفهام ← أ - هل - أين ...
- ۷ سایر حروف: إلاً - إنّما - قد - س - سوف ...

اشتباهات متداول

«من» می‌تواند «مِن» باشد که معنی «از» می‌دهد و جزء «حروف جرّ» است، ولی «مَنْ» می‌تواند «اسم شرط»، «اسم موصول» یا «اسم استفهام» باشد که در آن صورت «اسم» محسوب می‌شود.



- عین العبارة التي عدد أسمائها أكثر من الباقي:

- ۱) حاولت تلميذاتي المجدّات في تعلّم دروسهنّ!
- ۲) شاهدتُ الطيور قد جلسّت جنب بركةٍ صغيرة!
- ۳) السلام علينا وعلى عباد الله الصّالحين!
- ۴) التّعّم السّماويّة تنزلُ من السّماوات إلى الأرض!

پاسخ ۱ «حاولت» به «تلميذات» برمی‌گردد و در نتیجه «حاولت» می‌باشد و «ث» انتهای آن نشانه مؤنث بوده و جزء فعل است و ضمیر نیست. «تعلّم» نیز مصدر و اسم است.
حاولتُ تلميذاتي المجدّات في تعلّم دروسهنّ ← «۶»
 فعل حرف

در سایر گزینه‌ها تعداد اسامی کمتر است:

۲ «ث» ضمیر و مربوط به متکلم وحده است ولی «ث» در «جلسّت» که به «الطيور: جمع غيرعاقل: مفرد مؤنث» برمی‌گردد، ضمیر نبوده و نشانه مؤنث بودن است:

شاهدتُ الطيور قد جلسّت جنب بركةٍ صغيرة ← «۵»
 فعل ح فعل ح

السلام علينا وعلى عباد الله الصّالحين ← «۵»
 ح ح ح

التّعّم السّماويّة هي تنزلُ من السّماوات إلى الأرض ← «۵»
 فعل ح فعل ح

«من» معنی «از» می‌دهد و از حروف جرّ است.

گفتار ۲ شناخت جنس اسم

جنس اسم در عربی به «مذکر» و «مؤنث» دسته‌بندی می‌شود که در اینجا قصد داریم آن‌ها را بشناسیم:

البته در کلمه، نوع مؤنث یا مذکر را از شمانمی پرسند، ولی دانستن آن باعث همیشه بهتر مفظه‌کنید.

مذکر

اسمی است که بر جنس «نر» دلالت دارد؛ مانند ← محمد، محمود، الثور (گاو نر).
 اسم مذکر بر دو نوع است:

۱. مذکر حقیقی

اسمی است که بر نام یا صفت انسان و یا حیوان نر دلالت می‌کند، و مخصوص جانداران است. مانند ← محمد، علی، حسن، الثور (گاو نر) و...

۲. مذکر مجازی

اسمی است که بر جنس نردلالت نمی‌کند و مخصوص غیرجاندار است، اما قواعد اسم مذکر در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند ← القلم، الباب، الكتاب، الدفتر و...

مؤنث

اسمی است که بر جنس «ماده» دلالت دارد؛ مانند ← خدیجه، فاطمة، البقرة، الدّجاجة.

اسم مؤنث به اقسام زیر تقسیم می‌شود:

۱. مؤنث حقیقی

اسمی است که بر نام یا صفت انسان و یا حیوان ماده دلالت می‌کند؛ و مخصوص جانداران است. مانند ← المعلّمة، الأخت، الغزاة و...

۲. مؤنث مجازی

اسمی است که بر جنس ماده دلالت نمی‌کند و مخصوص غیرجانداران است، اما قواعد اسم مؤنث در مورد آن به کار می‌رود؛ مانند ← الشمس، المنضدة، المدرسة، الشّجرة و...

نشانه‌های مؤنث مجازی

حالا مؤنث‌های مجازی یک‌سری نشانه دارند که در اینجا کامل باهم بررسی می‌کنیم:

۱) تاء مربوطه «ة»؛ مانند ← المدرسة / الشّجرة

۲) الف ممدوده «اء»؛ مانند ← زهراء / صحراء / زرقاء ...

اشتباهات متداول

البته همیشه اینطور نیست که هر کلمه‌ای در انتهایش «اء» باشد، مؤنث باشد؛ زیرا ممکن است این «اء» جزء ریشه کلمه باشد و برای تشخیص این‌ها، هر گاه قبل از الف ممدوده «سه» حرف یا بیشتر بیاید، زائد است و کلمه «مؤنث» محسوب می‌شود، ولی اگر کمتر از آن باشد، جزء ریشه کلمه بوده و نشانه مؤنث بودن نیست.

• خضراء

قبل از آن سه حرف وجود دارد، پس نشانه مؤنث بودن است.

• شفاء

قبل از آن دو حرف وجود دارد، پس نشانه مؤنث بودن نیست.

اشتباهات متداول

• معمولاً جمع مکسری که انتهایش «اء / ی / ة» باشد، «مذکر» است.
 «شعراء مفرد / شاعر» / «أطباء مفرد / طبيب» / «قضاة مفرد / قاضي» / «مرضى مفرد / مريض»

اشتباهات متداول

• کلماتی مانند «اجراء / انحناء / اختفاء / استشفاء ...» که به ترتیب باب‌های «أفعال / انفعال / افتعال / استفعال» هستند، مذکر محسوب می‌شوند، چون الف آن‌ها مربوط به وزن و باب آن‌ها است.

۳) الف مقصوره «ى، ا»؛ مانند ← كبرى / صغرى / دنيا

۴) بیشتر اعضای زوج بدن؛ مانند ← يد / رجل / عین / اذن / قدم

نکته

البته در میان اعضای زوج بدن «حاجب: ابرو» / «خذّ: گونه» و «مرفق: آرنج» مؤنث نیستند و مذکر به‌شمار می‌آیند.

۵) اسم «شهرها / کشورها»؛ مانند ← ایران / طهران ...

۶) اسم‌های بدون قاعده مهم ← (الأرض: زمین) - (الشمس: خورشید) -

(النار: آتش) - (الدّار: خانه) - (النفس: جان) - (الحرب: جنگ) - (البئر: چاه) -

(فأس: تبر) - (ريح: باد) - (عصاً: چوب‌دستی) - (سنّ: دندان) - (سوق: بازار) و ...

۷) جمع غيرعاقل: «عصافير: گنجشک‌ها» - «رياح: بادها»

۸) بادها و جهت‌ها: صبا - شمال - جنوب ...

۹) اسم‌های مخصوص مؤنث: الأخت - البنت - النساء - الأم ...

تستولوژی

- کم صحیحاً عن أسماء الإشارة؟
 الف) هذا الجنود سافروا إلى مدينة كربلاء!
 ب) ذلك الأرض تدور حول الشمس كل سنة مرة واحدة!
 ج) أولئك المخازن مملوءة من الذهب!
 د) هذان الأختان رقدتا في المستشفى!
 ٠ (١) ١ (٢) ٢ (٣) ٣ (٤)

پاسخ ۱ بررسی موارد:
 الف) «الجنود» جمع مكسر «الجندي: سرباز» است و باید «هؤلاء / أولئك» استفاده شود.
 ب) «الأرض» مؤنث است، پس «ذلك» نادرست بوده و درست آن «تلك» است.
 ج) «المخازن» چون «جمع غير عاقل» است، حکم مفرد مؤنث را دارد و باید «هذه / تلك» بیاوریم.
 د) «الأختان» مثنای مؤنث است و درست آن «هاتان» می باشد.

نکته

۱ از «هؤلاء» و «أولئك» فقط برای انسان‌ها استفاده می‌کنیم، پس به کار بردن آن‌ها برای غیرانسان غلط است.
 هؤلاء الكتب ← غلط است، چون «كتاب» انسان نیست و نباید با «هؤلاء» بیاید.
 ۲ اسامی اشاره با اسم‌های بعد از خود از هر لحاظ مطابقت می‌کنند.
 • هذان التلميذان
 • هاتين الطالبتين
 هر دو اسم «هذان / التلميذان» صیغه «للغائبين» هستند.
 هر دو اسم «هاتين / الطالبتين» صیغه «للغائبين» هستند.
 ۳ اگر بخواهیم غیرانسان‌ها را جمع ببندیم، برای آن‌ها از اسم‌های اشاره «هذه» یا «تلك» استفاده می‌کنیم (با آن‌ها مثل مفرد مؤنث رفتار می‌کنیم). «هذه / تلك» الأشجار ...
 چون «الأشجار» جمع غير عاقل است، پس حکم مفرد مؤنث را دارد و با آن «هذه / تلك» می‌آید.

گفتار ۱ شناخت انواع کلمه

- ۱۸۵۱ | عین الضحیح في تعیین عدد الاسم:**
- ۱) «أولئك على هدى من ربهم وأولئك هم المفلحون» ← ۶
 - ۲) «لله ما في السماوات والأرض إن الله هو الغني الحميد» ← ۷
 - ۳) «خالدين فيها وعد الله حق وهو العزيز الحكيم» ← ۷
 - ۴) «و اصبر على ما أصابك إن ذلك من عزم الأمور» ← ۵
- ۱۸۵۲ | عین ما ليس فيه مصدر:**
- ۱) تكلّمنا مع والدنا حول الذهاب إلى مزرعة عمّنا!
 - ۲) سعينا في هذا الطريق الصّعب جعلنا ناجحين!
 - ۳) هناك آثار خلابة كثيرة تجلب السّياح لرؤيتها!
 - ۴) ساعدنا دليل حاذق في حديقة قزوين للطّيور!
- ۱۸۵۳ | عین الفعل:**
- ۱) فعليك تشجيع الطّلاب على طلب العلم، فإنّ طلب العلم فريضة!
 - ۲) تقدّم اللاعب محصول تأمين معاشه بيد المسؤولين!
 - ۳) رزق الله على المؤمنین وعد الله عليهم دون طلب من الإنسان!
 - ۴) قاموا بتبجيله كعادتهم في استقبال الملوك!
- ۱۸۵۴ | في أي عبارة عدد الأفعال أكثر؟**
- ۱) ذلك هو الله الذي / أنعمه منعمه!
 - ۲) أنظر إلى الليل فمن / أوجد فيه قمره!
 - ۳) كيف نمت من حبة / وكيف صارت شجرة!
 - ۴) فابحث و قل من ذا الذي / يخرج منها الثمرة!
- ۱۸۵۵ | أي عبارة فيها عدد الأفعال أكثر من باقي الجمل؟**
- ۱) جاء رجل إلى رسول الله (ص) فقال : علّمني خلقاً يجمع لي خير الدنيا والآخرة فقال : لا تكذب!
 - ۲) خجل الطلاب و ندموا و اعتذروا من فعلهم فنصحهم الأستاذ و قال من يكذب لا ينجح!
 - ۳) إن هربت من الواقع فسوف تواجه مشاكل و صعوبات كثيرة و تُضطرّ إلى الكذب عدّة مرّات!
 - ۴) لا تغتروا بصلاتهم و لا بصيامهم و لكن اختبروهم عند صدق الحديث و أداء الأمانة!
- ۱۸۵۶ | في أي عبارة يوجد اسم و حرف و فعل و مصدر معاً؟**
- ۱) البلبيل محبوس بسبب حُسن الصّوت و استماع تعريده من ألدّ الأمور!
 - ۲) من الناس من يعتقد أنّ الاشتغال بالدرس و البحث عمل لا ضرورة له!
 - ۳) استخدام الصّقر لصيد الطيور الأخرى عمل مقبول عند الصّيّادين!
 - ۴) قد تبني الطيور عُشّها قرب منازلها و نحن نتمتّع بأصواتها و حركاتها!

گفتار ۲ شناخت جنس اسم

- ۱۸۵۷ | عین ما ليس فيه اسم مؤنث:**
- ۱) حافظ على هويتك الدينيّة في كلّ مكان!
 - ۲) طوبى للزّاهدين في الدّنيا و الزّاهبين للآخرة!
 - ۳) هجم الأعداء الغاصبون على أراضي فلسطين!
 - ۴) ينور الله قلوب المسلمين بنور الإيمان و اليقين!
- ۱۸۵۸ | عین اسم المذكّر و المؤنث ليسا معاً:**
- ۱) كثير من المشاكل الكبرى يُحلّل بيد رجلين محسنين في بلاد إيران!
 - ۲) يُوجد في مدارس أوروبا حديقة فيها أشجار خضراء و المعلّمون يحفظونها!
 - ۳) إنّ الدنيا كبتير إذا وقّع الإنسان فيها لا يجد منها التّجاة!
 - ۴) خير إخوانكم إنسان أهدى إليكم عيوبكم!

١٨٥٩ | أي جواب كلّه من الأسماء المذكرة؟

- (١) السعادة - الطلاب - الدار - طلحة
(٢) طلبة - الكفار - ماء - إيران
(٣) الآباء - أصوات - أفضل - القلم
(٤) ورثة - بيت - معاوية - الدنيا

١٨٦٠ | عتین عدد الأسماء المذكرة أكثر من عدد الأسماء المؤنثة:

- (١) سافرتُ مع فاطمة إلى فلسطين و هناك كلُّ الحضار كانوا ينظرون إلى مناظرنا!
(٢) مرّت سعيدة بمسجد في شيراز قرب دار أزهة الناس و تنظر المكاتب و المناظر!
(٣) لمّا شاهدتُ المكانة للعلماء في محافل عديدة عَزَمَ على الذهاب إلى مدارس!
(٤) عند رجوعكم من مكة سَأزَيُّ زفافنا بمصابيح جميلة حمراء لم يُشاهد مثلها من قبل!

گفتار
سم

شناخت عدد اسم

١٨٦١ | عتین نوع الجمع يختلف عن الباقي:

- (١) رأيت هؤلاء المؤمنين في المسجد!
(٢) علينا أن نرحم المساكين!
(٣) شاهدت الطلاب جالسين في الصف!
(٤) اتحاد المسلمين يسبب تقدّمهم!

(رياضی ٩٨)

١٨٦٢ | عتین ما فيه جمع سالم للمذكر:

- (١) إن كنت من الصائمين فلا تكذب في أعمالك!
(٢) لكل بلد قوانين خاصة يجب على الناس اتباعها!
(٣) الذلافين حيوانات تحب الإنسان أكثر من غيرها!
(٤) علينا أن نساعد المساكين خاصة في فصل الشتاء!

(انسانی فارغ ١١٤٠٠)

١٨٦٣ | عتین ما فيه جمع سالم للمؤنث:

- (١) أجمل الأصوات لصوت القرآن!
(٢) أوقات الدراسة تبدأ من الثامنة صباحاً!
(٣) هذه الأبيات تتعلق بشاعر كبير!
(٤) تبدأ الإدارات عملها من الثامنة صباحاً!

(هنر ٩٨)

١٨٦٤ | عتین ما ليس فيه جمع سالم للمؤنث:

- (١) من صفات المؤمنين بشاشة الوجه!
(٢) دفعْتُ له مقداراً من الزيالات التي كانت معي!
(٣) الأرض كرهٌ من الكرات في الفضاء!
(٤) الذين يقتلون في سبيل الله ليسوا من الأموات!

(زبان ٩٨)

١٨٦٥ | عتین ما فيه جمع سالم للمؤنث :

- (١) أنشد الشاعر قصيدة طويلة، الأبيات الجميلة فيها كثيرة!
(٢) استمعنا إلى أصوات الطيور في الغابة و هي جميلة و كثيرة!
(٣) إن يُقفل الثقب بواسطة الأنايب فلا نحتاج إلى آلات لتقليل الضغط!
(٤) بعض الأعمال تحتاج إلى أوقات معينة فيجب أن لا نتأخر في الوصول إليها!

(انسانی ١١٤٠٠)

١٨٦٦ | أي عبارة لا تشتمل على الجمع المكسر:

- (١) وقد أثبتت التجارب أن كل مائة غرام من العسل تُعطي ثلاثمائة سعة حرارية!
(٢) العسل لا يُفسد الأسنان على خلاف السكريات الأخرى!
(٣) للعسل عذة خواص أخرى جعلته أفضل السكريات!
(٤) هذه المادة تُقدّم لعضلات الجسم طاقة و نشاطاً قوياً!

(انسانی ٨٢)

١٨٦٧ | أي الأنواع من الجمع في العبارة التالية؟ «ألف المسلمون رسائل و كتباً عديدة في جميع المجالات الفكرية!»

- (١) مذكر سالم - مؤنث سالم - مؤنث سالم - مكسر
(٢) مذكر سالم - مكسر - مؤنث سالم - مؤنث سالم
(٣) مذكر سالم - مكسر - مكسر - مؤنث سالم
(٤) مذكر سالم - مكسر - مؤنث سالم - مكسر

١٨٦٨ | أي عبارة جاء فيها اسم المثنى؟

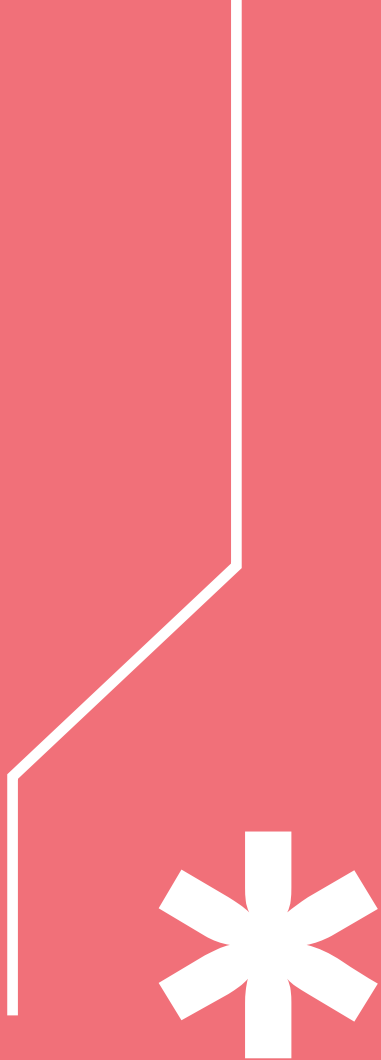
- (١) أحبُّ العاملين و هم يعملون من أجل تقدّم البلاد!
(٢) استقبل الزائرين الذين جاؤوا من مكة المكرمة!
(٣) إنَّ الصادقين ناجحون في الحياة حتى في الشرائط الصعبة!
(٤) رأيت المسافرين و هما جالسان في غرفة الانتظار!

١٨٦٩ | عتین العبارة التي فيها أنواع الجمع:

- (١) شجع الإسلام المسلمين على التفكر، لذلك ألف المسلمون رسائل و مقالات علمية عديدة!
(٢) كان المشاهدون يشجعون اللاعبين ليواصلوا السباق بقوة كثيرة!
(٣) عند الشدائد نحن متوكلون على الله و صابرون في مصائب عظيمة!
(٤) علّق المعلمون على عنق التلميذات المثاليات و سام الاجتهاد!

١٨٧٠ | عتین كلمة الجمع في العبارة مذكرة:

- (١) أريد هذه الأدوية المكتوبة على الورقة!
(٢) هذا العمل رفع شأنها في الجامعات الإسلامية!
(٣) كانت شيمل تدعو العالم الغربي لفهم حقائق الدين الإسلامي!
(٤) عصفت ريحٌ شديدة خربت مزارع كثيرة في القرية!



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در ضمن، گزینه‌ها غلط‌های بی‌شمار دیگری هم دارند که دیگر به آن‌ها نمی‌پردازیم!!! وقتمون خیلی تنگه!!!

۸ ۱ «طول» در گزینه «۳» تعریب نشده است. [رد گزینه «۳»] «کسب کرده‌ام» به صورت «اکتسبته‌ها» صحیح است و ضمیر «ها» به «التجارب» برمی‌گردد و باید مؤنث باشد. [رد سایر گزینه‌ها] «تجربه‌ها» بدون ضمیر ← [رد گزینه «۴»] «أفکاراً» در گزینه «۴» زائد است. [رد گزینه «۴»] درباره موضوعی نکره حول موضوع [رد سایر گزینه‌ها]

۹ ۳ «انسان موفق» به صورت «الإنسان التاجح» تعریب می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «توانایی» به صورت‌های «مهاره» و «قدرة» صحیح است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «لحظه‌ها» در گزینه‌های «۳» و «۴» به صورت «اللحظات» آمده، ولی در گزینه‌های «۱» و «۲» تعریب نشده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «شکار» اسم است، ولی در گزینه «۴»، «أن تصید» و در گزینه «۱» به صورت «یقتنص» فعل می‌باشند و در گزینه «۲» هم تعریب نشده است. [رد سایر گزینه‌ها] «الآ» در گزینه‌های «۲» و «۴» زائد است. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

۱۰ ۳ «تساوی» و «یشبه» در گزینه‌های «۲» و «۴» زائد هستند. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «طول زندگی» به صورت «طول الحیاة» تعریب می‌شود، ولی در گزینه‌های «۱» و «۴» تعریب نشده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»] «هر لحظه» به صورت «کُلّ لحظة» تعریب می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»] «از عمر ما» ← «من عمرنا» [رد سایر گزینه‌ها] «قیمه» در گزینه «۲» زائد است. [رد گزینه «۲»]

۱۱ ۲ «در زندگی خود» به صورت «في حیاته» تعریب می‌شود، ولی در سایر گزینه‌ها تعریب نشده است. [رد سایر گزینه‌ها] «خوشبختی» ← «السعادة» [رد گزینه «۳»] در این گزینه تعریب نشده است. «آرامش» ← «السکينة» [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] در این دو گزینه تعریب نشده است. «هر کس» ← «من» [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

۱۲ ۲ «سرا» به صورت «دار» تعریب می‌شود که در گزینه‌های «۳» و «۴» تعریب نشده است. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] «به خاطر» به صورت «من أجل» تعریب می‌شود که در گزینه‌های «۳» و «۴» تعریب نشده است. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] «غرق شدگان» ← «الغارقون / الغریقون» [رد گزینه‌های «۱» و «۳»] «دنیوی» ← «الدنیویة» [رد گزینه‌های «۱» و «۳»] «لی» در گزینه «۱» زائد است. [رد گزینه «۱»] «برنامه‌ای» نکره است و به صورت «برنامجاً» می‌آید. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «مرا کمک می‌کند» باید به صورت «یُساعِدني» بیاید. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

۱۴ ۴ تمامی کلمات و عبارات این گزینه، به درستی ترجمه شده‌اند. بررسی سایر گزینه‌ها: «مرده‌اش» در ترجمه زائد است و در عبارت عربی، معادل ندارد. / «أخیه: برادرش». «به خدا» در ترجمه زائد است و در عبارت عربی معادل ندارد. «از دیگران» در ترجمه زائد است و در عبارت عربی معادل ندارد.

۱۵ ۲ «تَفَدَّمَ» فعل است و به صورت «پیشروی کرد» ترجمه می‌شود، ولی در گزینه‌های «۳» و «۴» به صورت «پیشرفت دشمن...» مصدر است و نادرست می‌باشد. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] «یظنّ» مضارع است و به صورت «گمان می‌برد» ترجمه می‌شود، ولی در سایر گزینه‌ها «به گمان اینکه / به گمان این بود / گمان کرد» نادرست است. [رد سایر گزینه‌ها] «فشلنا» ← «شکست ما» [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] «قریب» ← «نزدیک» [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

۱ ۱ «المعلمین» به صورت «معلمان» ترجمه می‌شود، ولی «انبیا» و «پیامبران» در گزینه‌های «۲» و «۳» اضافه ترجمه شده‌اند. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «جلب آن‌ها» در گزینه «۴» اضافه است. [رد گزینه «۴»] «کالانبیاء» ← «مانند انبیا / چون انبیا» [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «کل + نکره» یعنی «کُلّ فرصة» به صورت «هر فرصتی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] «أن یهتّموا: اهتمام ورزند» در گزینه «۴» ترجمه نشده است. [رد گزینه «۴»] «ل» در «یشتجعوا» ناصبه است و به صورت «مضارع التزامی: تشویق کنند» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «تشویق مردم» مصدر است. «بیشتری» در گزینه‌های «۲» و «۳» زائد است. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

۲ ۱ «بعضی» در گزینه‌های «۲» و «۴» اضافه‌اند و معادل عربی ندارند. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «أن تؤثر: تأثیر بگذارند» در گزینه «۲» ترجمه نشده است. [رد گزینه «۲»] «توانایی» و «مثل» در گزینه‌های «۳» و «۴» زائد هستند. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] «أن + مضارع: أن تؤثر» به صورت «مضارع التزامی: تأثیر بگذارند» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] تغییر مکان‌ها: مکان آن را تغییر می‌دهند. [رد سایر گزینه‌ها]

۳ ۱ «کره» در گزینه‌های «۳» و «۴» زائد است. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] «عباد الرحمن» ← «بندگان رحمان» [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] در این دو گزینه لفظ «خداوند» زائد است. «الذین» ← «کسانی که» [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

۴ ۲ «تعالی» در گزینه «۳» ترجمه نشده است. [رد گزینه «۳»] «بحاسة» معنی «به حسّی» می‌دهد. [رد سایر گزینه‌ها] «في» در عبارت عربی نیست، پس «در انسان» در گزینه «۱» نادرست است. [رد گزینه «۱»] کلمه «رشد» در عبارت معادل عربی ندارد. [رد گزینه «۳»] «الحسنة من السیئة» به صورت «خوب از بد» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]؛ چرا که در گزینه «۳»، «کار» زائد می‌باشد و در گزینه «۴»، «خوب بودن از بد بودن» مصدری بوده و نادرست است.

۵ ۴ «سجن ذهني» به صورت «زندان ذهنم» ترجمه می‌شود، ولی «گوشه» که در گزینه‌های «۱» و «۲» آمده است، اضافه می‌باشد. [رد سایر گزینه‌ها] در عبارت عربی «کل / جمیع...» نداریم، پس «همه» در گزینه‌های «۱» و «۳» اضافه است. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»] «مؤة أخرى» به صورت «بار دیگر / مرتبه دیگر» ترجمه می‌شود، ولی «برای / برای یک» در گزینه‌های «۱» و «۲» اضافه است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

۶ ۳ «جیداً: خوب» در گزینه‌های «۲» و «۴» ترجمه نشده است. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «العُرف» جمع است و معنی «اتاق‌ها» می‌دهد. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»] دقت کنید که در گزینه «۱» کلمه «العرف» در قسمت دوم عبارت ترجمه نشده است. ضمیر «ها» در «فَنظّفوها» فقط در گزینه «۳» ترجمه شده است و کل آن به صورت «پس آن‌ها را نظافت کردند» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] «المنظفین: نظافت‌کنندگان / نظافتچی‌ها» [رد گزینه «۴»]

۷ ۱ «این» در گزینه‌های «۲» و «۴» زائد است. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «قریبة مئاً» به صورت «نزدیک ماست» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «من» معنی «هر کس» می‌دهد. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] ترکیب «لن + مضارع: لن یحصل» به صورت «مستقبل منفی: نخواهد یافت» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]

اشتباهات متداول

حواستان باشد که مصدرهای ثلاثی مزید را با فعل اشتباه نگیرید:

| افتعال | انفعال | استفعال | إفعال |
|--------|--------|---------|-------|
| اكتساب | انكسار | استخدام | إقدام |
| تفعیل | تفعّل | مفاعلة | تفاعل |
| تقديم | تقدّم | مكاشفة | تظاهر |

دقت کنید که در باب‌های «تَفَعَّلَ» و «تَفَاعَلَ» حالت ماضی و مصدر و امر کاملاً شبیه به هم است که باید هر کدام را از ساختار و شرایط جمله تشخیص دهید:



۱۶ ۳ «أُن + مضارع» یعنی «أُن تَبْدَأُ» به صورت «مضارع التزامی: اقدام نمایی / بردازی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «أُن تَبْدَأُ بتَهذیب نفسک» به صورت «شروع به مهذب ساختن خود کنی / به تهذیب خویش اقدام کنی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «تكون» با «أُن» آمده است و به صورت «مضارع التزامی: باشی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»] «لِلنَّاسِ» ← «برای مردم» [رد سایر گزینه‌ها] «تُرد» فعل شرط است و به صورت «مضارع التزامی: بخواهی» ترجمه می‌شود، ولی «خواستی» و «خواهان» که مصدر است، نادرست می‌باشد. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

۱۷ ۴ «أُن + مضارع» یعنی «أُن یستمع» به صورت «مضارع التزامی: گوش کند» ترجمه می‌شود، ولی «گوش کردن» مصدر است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «یُجیبه» فعل مضارع است و به صورت «جواب او را بدهد» ترجمه می‌شود، ولی «جواب دادن / جواب» مصدر هستند. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «أُن یدرک» معنی «درک کند» می‌دهد، ولی «درک کامل» مصدر است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «یُعَارِضُها» به صورت «با آن‌ها مخالفت نماید» ترجمه می‌شود، ولی «مخالفت کردن» مصدر است. [رد سایر گزینه‌ها]

۱۸ ۴ «یحتاج» ← «نیاز دارند / احتیاج دارند» [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «احتیاج ... است / نیاز ... است» هر دو مصدر هستند. «حتی + مضارع» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود، یعنی «حتی یُهدوا» به صورت «هدایت شوند» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]؛ «هدایت شده» و «هدایت کرده» به ترتیب ترجمه اسم مفعول و اسم فاعل هستند و فعل نمی‌باشند. «شبابنا» ← «جوانان ما» [رد گزینه «۱»]

نماذج مثالیة - ^{نکته} «نمونه‌هایی برتر / نمونه‌های برتری» [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] ۱۹ ۱ «نیاید مشغول کنیم» به صورت «أُن لا نشغل» تعریب می‌شود، ولی در گزینه «۲»، «لم نشغل» معادل «ماضی ساده منفی» است و «عدم الاشتغال» هم مصدر می‌باشد. [رد سایر گزینه‌ها] «نوع» ← «نوع» - «أنواع»

[رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «بعضی از آن‌ها» ← «بعضه» [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «ما را می‌کشاند» ← «یجزنا» [رد سایر گزینه‌ها]

۲۰ ۱ «شکسته شدن» مصدر است و به صورت «انكسار» تعریب می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]؛ «أُن ینکسر» معادل «مضارع التزامی» و «انكسَر» معادل «ماضی ساده: شکست» است. «نور خورشید» ← «ضوء الشمس» - «للتشمس» [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «قطره باران» ← «قطرة المطر» [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

«پدیده عجیب قوس قزح» ← «ظاهرة قوس قزح العجیبة» [رد سایر گزینه‌ها] ۲۱ ۳ «ترک تحصیل کنند» فعل است، ولی در گزینه‌های «۱» و «۲» چون به صورت مصدری «لترك» ترجمه شده‌اند، رد می‌شوند. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «اجازه نمی‌دهند» مضارع اخباری ← «لا یسمح» [رد گزینه‌های «۱» و «۴»] «معاش» بدون ضمیر بوده و «معاشهنّ / معاشهم» نادرست است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]

۲۲ ۳ «تا یاریشان کنی: لتساعدهم» فعل معادل مضارع التزامی می‌باشد، ولی در گزینه‌های «۱» و «۲» به شکل مصدری «لعونهم» تعریب شده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «بدان» فعل امر است و به شکل «فاغلم» تعریب می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] «دست دیگری» ← «یدک الأخری» [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

۲۳ ۱ «قبل از سخن گفتن» ترکیب اسمی است و به صورت «قبل الکلام» می‌آید و نباید به صورت فعل «قبل أن تکلم» ترجمه شود، هم چنین «تفکر قبل المکالمة» ترجمه دقیقی نیست. [رد سایر گزینه‌ها] ساختار عبارت، شرطی است و «هر کس» به صورت «من» می‌آید. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] «غالباً» به صورت «غالباً» می‌آید، نه «فی الأغلب» [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] ۲۴ ۳ بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) «ماتوا» فعل است و معنی «بمیرند» می‌دهد، اما «مردن» مصدر است. (۲) «كانت تعیش» فعل است و معنی «زندگی می‌کردند» می‌دهد نه «زندگی کردن». (۴) «ساتر» اسم فاعل است و معنی «پوشاننده» می‌دهد نه «می‌پوشاند».

۲۵ ۱ «تُ» در «واجهُتُ» مربوط به متکلم وحده است و به صورت «مواجه شدم / برخورد کردم» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «ها» در «أبعدها» ضمیر نصبی / جری است و به صورت مفعولی یعنی «آن را دورکنم» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «حیاتی» ← «زندگی ام / زندگی خود / زندگی خویش» [رد گزینه «۴»] «معتمداً علی نفسي» ← «با اعتماد بر خویشتن / اعتماد بر نفس خود / با اعتماد بر نفس خویش» [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

۲۶ ۱ در «أكثر من اللازم» ضمیری نداریم، پس «بیش از حد نیازش» نادرست است. [رد گزینه «۲»] «یُصب: دچار می‌شود» [رد سایر گزینه‌ها] «به او / او را» در سایر گزینه‌ها اضافه است. [رد سایر گزینه‌ها]

۲۷ ۲ «کم» در «یهدیکم» مفعول است و به صورت «شما را هدایت می‌کند» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] «مصباح» نکره است و به صورت «یک چراغ / چراغی» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

۲۸ ۴ قبل از «ی» در «أخذتني» نون وقایه داریم؛ در نتیجه ضمیر مفعولی است و به صورت «شگفتی مرا فراگرفت / حیرت مرا فراگرفت» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»] «واجباتهنّ» به صورت «وظایف خویش / وظایفشان / تکالیف خود / تکالیفشان» ترجمه می‌شود. [رد گزینه «۳»] «شاهدتُ» فعل ماضی است و معنای «دیدم» دارد. [رد گزینه «۱»] «أكثر من غیرهنّ» به صورت «بیش از دیگران» ترجمه می‌شود. [رد گزینه «۲»]

۲۹ «ها» در «ندرکها» مفعولی است و به صورت «آن را درک می‌کنیم» / درکش می‌کنیم» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

اشتباهات متداول

دقت کنید که ضمایر «ه» و «ها» اگر به «انسان» برگردند، به صورت «او» ترجمه می‌شوند، ولی اگر به غیر انسان برگردند، به صورت «آن» ترجمه می‌شوند.



مفاهیم... ندرکها

ضمیر «ها» به «مفاهیم» بر می‌گردد که جمع غیر عاقل است؛ پس به صورت «آن را درک می‌کنیم» ترجمه می‌شود.

الأمّ أحبّتها

«ها» به «الأمّ» بر می‌گردد که انسان است و به صورت «او را دوست دارم» ترجمه می‌شود.

ترجمه نشده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «توکلهم» به صورت «توکل آن‌ها / توکلشان» ترجمه می‌شود که در گزینه «۱» ترجمه نشده است. [رد گزینه «۱»] «همواره / همیشگی» در گزینه‌های «۲» و «۳» اضافه است و در عبارت عربی وجود ندارد. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] [الأعداء: دشمنان] [رد گزینه‌های «۱» و «۳»] ۳۶ ۱ «عبادي» به صورت «بندگان من / بندگانم» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «یرثها» به صورت «[آن را] به ارث می‌برند» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

۳۷ ۴ «ه» در «لا يتعبه» مفعولی است و به صورت «او را خسته نمی‌کند» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»] «ه» در «يقويه» مفعولی است و به صورت «او را قوی می‌کند» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] ۳۸ ۳ «ربك» به صورت «پروردگارت» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] ضمیر «ه» در «رسالته» به خدا بر می‌گردد و به صورت «رسالت او / رسالتش» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]

اشتباهات متداول

حواستان باشد ضمیر به کدام اسم بر می‌گردد و برای کدام اسم به کار رفته است، تا برای همان ترجمه کنید و جابه‌جا یا اشتباه ترجمه نکنید، به طور مثال در آیه داده شده در همین سؤال دقت کنید که: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلِّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ ضمیر «ه» در «رسالته» به «رب» بر می‌گردد و به صورت «رسالت او / رسالتش» ترجمه می‌شود که در دو گزینه اشتباه است.

«ما» معنی «آنچه» می‌دهد. [رد سایر گزینه‌ها]

۳۹ ۴ «كُنْ» فعل امر است؛ در نتیجه ضمیر «ك» مربوط به «للمخاطب» می‌باشد، که جمله او را خطاب قرار داده است. پس «إصبعك» به صورت «انگشتت» ترجمه می‌شود، اما در سایر گزینه‌ها این ضمیر ترجمه نشده است. [رد سایر گزینه‌ها] «طريقها» به صورت «راهش / مسیرش» ترجمه می‌شود، چون ضمیر «ها» به «التملة» بر می‌گردد. [رد سایر گزینه‌ها] «التملة» معرفه است و «مورچه‌ای» نکره است؛ لذا نادرست می‌باشد. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «تجعل» به صورت «قرار می‌دهی» ترجمه می‌شود و «قرار بگیرد» نادرست است. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]

۴۰ ۴ «لك» ← «برایت / برای تو» [رد گزینه «۱»]

ضمیر «ه» در «جعله» مفعول است و باید به صورت «آن را قرار داده» ترجمه شود، ولی «در آن قرار داده» نادرست است. [رد سایر گزینه‌ها]

۴۱ ۴ «ستستفيد» مستقبل است و به صورت «استفاده خواهی کرد» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] «للتجاح» به صورت «برای پیروز شدن» ترجمه می‌شود [رد گزینه‌های «۱» و «۳»] «تحمله» به صورت «تحملش / تحمل آن» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] «فرصاً» جمع مکسر است و به صورت «فرصت‌هایی / موقعیت‌هایی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه «۱»] ۴۲ ۱ «لذنبك» به صورت «گناه تو / گناهت» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «خدای تو» نادرست است؛ چرا که ضمیر «ك» به «الله» نچسبیده است. [رد گزینه «۴»] «إِنَّ» معنی «همانا / قطعاً» می‌دهد. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «خدا برای گناه تو مغفرت خواست» کاملاً نادرست است. [رد گزینه «۳»]

۴۳ ۲ أمّتنا المُفكّرة: أمّتنا متفكّرة / ائمت اندیشمندان [رد گزینه «۴»] دقت کنید که «أمّتنا ما که اندیشمند است» معادل درستی نیست. «الأعداء» تنهاست و ضمیر ندارد، پس «دشمنان ما / دشمنانمان» ترجمه درستی نیست. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»] «علاءهم» به صورت «عوامل خود / مزدوران خود» ترجمه می‌شود. [رد گزینه «۳»]

«ها» در عبارت «لا نقدر أن نصفها» مفعولی است و به صورت «قادر به توصیف آن نیستیم / قادر به توصیفش نیستیم» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»] «هناك» ابتدای جمله است و معنی «وجود دارد» می‌دهد. [رد سایر گزینه‌ها] «مفاهیم بسیطة» ترکیب وصفی است، و به صورت «مفاهیم ساده‌ای / مفاهیمی ساده» ترجمه می‌شود. [رد گزینه «۴»]

۳۰ ۲ «كلامك» به صورت «سخن تو / سخن خود» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] «ك» در «ليصاحبك» مفعولی است و به صورت «با تو مصاحب کنند» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] «راغبين» حال است و به صورت «با میل، متمایل» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] ۳۱ ۲ «عمرک» به صورت «عمرتو/ عمرت» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] «لا يسمع لك» به صورت «به تو اجازه نمی‌دهد» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»] «طعم الحياة الحقيقي» ترکیب «اسم + م إليه + صفت» می‌باشد که در فارسی به صورت «اسم + صفت + م إليه» یعنی «طعم واقعی زندگی» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

۳۲ ۴ «مخلوقات» به صورت «مخلوقاتش / مخلوقات خود» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «منها» به صورت «از آنها» ترجمه می‌شود، که در گزینه «۳» ترجمه نشده و در گزینه «۱»، «آن» آمده که مفرد است، در گزینه «۲» هم به جای «من: از»، «تا» آمده است. [رد سایر گزینه‌ها] «خصائص» جمع «خصوصیاتی» [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

۳۳ ۱ «عنك» به صورت «از تو» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] «القلب» بدون ضمیر است، پس «قلبت» نادرست است؛ چون «ت» اضافه است. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «لا تكن» فعل نهی است و به صورت «مباش / نباش» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] «فضاً غليظ القلب» به صورت «درشت خوی سنگدل» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]

۳۴ ۲ «دينكم» به صورت «دين شما / دینتان» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] این آیه قرآن است که خدا با انسان سخن می‌گوید، پس ضمیر «ی» در «نعمتی» را خدا بیان می‌کند و به صورت «نعمتم / نعمت خود / نعمت خویش» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]

۳۵ ۴ «هم» در عبارت «كانوا قد رؤعوههم» مفعولی است و به صورت «آنها را تهدید کرده بودند» ترجمه می‌شود، که در گزینه‌های «۱» و «۲» این ضمیر

۵۵ ۳ «با» به صورت «مع» تعریب می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]
 در این دو گزینه ترجمه نشده است. برایشان امکان دارد: یُمكن لهم [رد
 سایر گزینه‌ها] برنامه‌هایشان: برامچهم [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]
 ۵۶ ۴ «نا» در «أعدائنا» و «ثورتنا» ترجمه شده و کاملاً درست است.
 بررسی سایر گزینه‌ها: (۱) ضمیر «ی» در «معلّمی» ترجمه نشده است که به صورت
 «معلّم / معلّم خود» ترجمه می‌شود. (۲) ضمیر «ه» در «دروسه» ترجمه
 نشده که به صورت «درس‌هایش / دروس او» ترجمه می‌شود، در ضمن «ما
 شاهد» فعل ماضی منفی است که به صورت «مشاهده نکرد» ترجمه می‌شود. /
 «تقدّماً» نکره است و ترجمه صحیح آن «پیشرفتی» است. (۳) ضمیر «ك» در
 «صلاّتك» ترجمه نشده که ترجمه درست آن «نمازت / نماز تو» است.
 ۵۷ ۴ «اللّیالی» جمع است و به صورت «شب‌ها» ترجمه می‌شود.
 [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «المصانع» جمع است و به صورت «کارخانه‌ها»
 ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «أحد» معنی «یک» می‌دهد،
 که در گزینه‌های «۱» و «۳» ترجمه نشده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]
 «عَزَمَ» ماضی ساده است و به صورت «تصمیم گرفت» ترجمه می‌شود.
 [رد سایر گزینه‌ها] «المصانع» معرفه است، پس «یک کارخانه / کارخانه‌ای»
 که نکره هستند، رد می‌شوند. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]
 ۵۸ ۳ «عمل حسن» ترکیب وصفی نکره و مفرد است و به صورت «کار
 خوبی / کاری خوب / یک کار خوب» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۲»]
 «عمل سیئی» ترکیب وصفی نکره و مفرد است و به صورت‌های «کار بدی /
 کاری بد / یک کار بد» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]
 «ه» در «تجبه» مفرد است و به صورت «دوستش داری، او را دوست داری»
 ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]
 ۵۹ ۲ «الأمثال» جمع است و معنی «مثل‌ها» می‌دهد. [رد گزینه‌های
 «۳» و «۴»] «یضرب» مضارع است و به صورت «می‌زند» ترجمه می‌شود.
 [رد گزینه‌های «۳» و «۴»] «الأمثال» معرفه است و «مثل‌هایی / مثلی»
 هر دو نکره و نادرست هستند. [رد سایر گزینه‌ها]
 ۶۰ ۳ «آلهة» جمع ← «خدایان» - «خُدّاء» [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]
 «راغب» اسم و خبر است و ترجمه صحیح آن «روی‌گردان هستی» می‌باشد.
 [رد سایر گزینه‌ها]
 ۶۱ ۲ «السّموات» جمع است و به صورت «آسمان‌ها» ترجمه
 می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]
 «الأرض» مفرد است و به صورت «زمین» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]
 «آیة» مفرد و نکره است و به صورت «آیتی / یک آیت / نشانه‌ای / یک
 نشانه» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۳»]
 «ل» در «للمؤمنین» حرف جرّ است و به صورت «برای مؤمنان» ترجمه
 می‌شود و «مؤمنان را / مؤمنین را» نادرست است. [رد گزینه «۴»]
 ۶۲ ۱ «السّموات» جمع ← «آسمان‌ها» [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]
 «الأرض» مفرد ← «زمین» [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]
 «من» به صورت «کسی که / هرکس» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]
 ۶۳ ۱ «أنفس» جمع ← «جان‌ها» [رد سایر گزینه‌ها]
 «یُضخّون» مضارع است و به صورت «فدا می‌کنند / می‌گذرند» ترجمه
 می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]
 «مجهولون» ← «ناشناخته‌اند / ناشناخته هستند» [رد سایر گزینه‌ها]
 ۶۴ ۳ «الئاس» مفرد است و به صورت «مردم» ترجمه می‌شود.
 [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]

ترکیب «أن + مضارع: أن يُفَرّق» به صورت «مضارع التزامی: پراکنده کنند /
 پراکنده سازند» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]
 ۴۴ ۲ «العداوة» ضمیر ندارد، پس «دشمنت» نادرست است و نیز
 معنی «دشمنی» می‌دهد، نه «دشمن شدن». [رد سایر گزینه‌ها] «جدّاً»
 معنی «بسیار» می‌دهد که در گزینه «۴» ترجمه نشده است. [رد گزینه «۴»]
 ۴۵ ۳ در سایر گزینه‌ها ضمیر «ها» در «یُضیعها» ترجمه نشده و ترجمه
 درست آن «تباہش کند / آن را تباہ کند» می‌باشد. [رد سایر گزینه‌ها]
 «من» در اینجا ادات شرط نمی‌باشد و معنی «کسی که» می‌دهد.
 [رد گزینه‌های «۱» و «۲»] همچنین به همین دلیل «ملاً» فعل شرط نبوده و
 به صورت «ماضی ساده: پر کرده است» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] دقت
 کنید که «پرمی‌کند» مضارع اخباری، «پرشده است» ماضی مجهول و «پر کرده
 باشد» مضارع التزامی است. «حیاته» به صورت «زندگیش / زندگی خود» ترجمه
 می‌شود. [رد گزینه «۱»] ترکیب «کان + مضارع: کان یعلم» به صورت «ماضی
 استمراری: می‌دانسته / می‌دانسته است» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۱»
 و «۴»] دقت کنید که «بداند / دانسته» معادل‌های درستی نیستند.
 ۴۶ ۱ «لا تقدّر» فعل نفی مضارع بوده و به صورت «نمی‌توانیم»
 ترجمه می‌شود، نه «قادر نیستیم». [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]
 «نفسه» به صورت «خودش / خود او» ترجمه می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]
 «التقدّم» ضمیر ندارد، پس «پیشرفتش» نادرست است. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]
 ۴۷ ۳ «قلبش» ← «قلبه» [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]
 «به ناامیدی» به صورت «للیأس» تعریب می‌شود. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]
 «أن لا یتسرّب» معادل «که نفوذ نکند» است. [رد گزینه «۲»]
 ۴۸ ۱ «دهانشان» ← «فمهم» [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «لسان»
 به معنی «زبان» است. «فکر» ضمیر ندارد، پس «فکرهم» نادرست است.
 [رد گزینه‌های «۲» و «۳»] «لیس» به معنی «نیست» می‌باشد و معنی منفی
 دارد. [رد گزینه «۴»]
 ۴۹ ۱ «دل» ضمیر ندارد، پس «قلبنا» نادرست است. [رد گزینه‌های
 «۲» و «۴»] «فکر» ضمیر ندارد و اسم است، پس «تفکّرنا» و «أن نفکر»
 نادرست است. [رد گزینه‌های «۲» و «۳»]
 ۵۰ ۱ «دوستم» ← «صدیقی» [رد گزینه‌های «۳» و «۴»]
 «تورا فراموش کرده‌ام» به شکل «قد نسیتك» تعریب می‌شود، دقت کنید که
 در «نسیئت» ضمیر «ك» تعریب نشده و نیز «أنسا» مضارع است و به صورت
 «فراموش می‌کنم» ترجمه می‌شود و نادرست هستند. [رد سایر گزینه‌ها]
 «از توباقی نمانده است» ← «لم یبق منك ذکّر / مابقی منك ذکّر» [رد سایر گزینه‌ها]
 «ندیده بودم» ماضی بعید است و از ترکیب «کان + ماضی» تشکیل می‌شود.
 [رد سایر گزینه‌ها] دقت کنید که چون «أشاهده» مضارع است، با «کان»
 به صورت «ماضی استمراری» ترجمه می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها]
 ۵۱ ۳ «زندگی خود» به صورت «حیاتك» ترجمه می‌شود و در «نفسك»
 ضمیر در جای درست خود ترجمه نشده است. [رد گزینه‌های «۱» و «۴»]
 «کار نخواهی کرد» به صورت «لن تعمل» تعریب می‌شود. [رد گزینه‌های «۲» و «۴»]
 ۵۲ ۲ «برای آنها» ← «لها» [رد سایر گزینه‌ها]
 «نیست» ← «لیس» [رد گزینه «۱»] / «بزرگ‌ترین» ← «أعظم» [رد گزینه «۱»]
 ۵۳ ۲ «اشتباهاتشان» ← «أخطائهما / خطایاهما» [رد گزینه‌های «۳» و
 «۴»] «تعب: زحمت» اسم است نه فعل، پس «یتعبان» نادرست است. [رد گزینه «۱»]
 ۵۴ ۱ «تظاهر کرد» فعل ماضی بوده و تعریب درست آن «تظاهَرَ» است.
 [رد گزینه‌های «۲» و «۴»] «بالش» دارای ضمیر بوده و به صورت «جناحَه»
 تعریب می‌شود. [رد سایر گزینه‌ها] در سایر گزینه‌ها ضمیر تعریب نشده است.